کتاب مستطاب
آیات الولایة و برهان
الهدایة فی اثبات خلافت
ولی الله مطلق علیه التحیة
والثناء

ستایش و سپاس خداوند یگانہ بی مثل و ہمالی را سزاست کہ بقدرت کاملہ
ازلیہ و رحمت شاملہ ابدیہ و حکمت بالغہ سرمدیہ کتاب وجود انسان را
مدون بتدوین ایجاد نمود کہ ان کتاب الابرار لفی علیین و صحائف ظہر
اوراق ہستی وی را مشحون از علوم غیر متناہی غیب و شہود فرمود کہ ہو العالم
الغیب و الشہادہ و کنز مخفی اسرار را بودیعت در این گنجینہ بامانت گذارد کہ
انا عرضنا الامانۃ علی السموات و الارض فابین ان یحملنہا و اشفقن منہا و حملہا
الانسان کان ظلوما جہولا پس بسبب بسط رحمت و نشر فیض و نعمت قرآن
حمید مجید را کہ شرحی ظاہر و تبیانی باہر است گنج نامہ این دفینہ مخزونہ قرار داد
کہ کتاب مرقوم یشہدہ المقربون کہ گمراہان وادی ضلالت و گرفتاران
تیہ جہالت را دلیل و رہنما گردد بتحقیق کمال انسانیت در رسد و متحقق باشند با سعود

بر آن سر سلسله وجود و اصل هر موجود مقدمه کتاب نبوت و خاتمه رساله رسالت
و مفسر صحیفه هدایت و مبین دیوان خلافت صدرنشین اریکه لی مع الله و مخاطب
بخطاب قاسم عبد الله نکه تا ز عرصه گاه لیلة الاسری و متقرب مقام ثم دنی فتدلی
و کان قاب قوسین او ادنی خواجه لولاک و علت غائی لما خلقت الافلاک
اولین گوهر خزانه وجود و آخرین روضه ریاض جود محمد مصطفی علیه من الصلوات
اجلها و من التحیات افضلها و اکملها و آله و اصحابه خصوصاً مرکز دایره وجود و
قطب فلک کرامت وجود سلطان سریر ولایت و عنوان کتاب وصایت
نتیجه مقدمات عالم تکوین و وصی بلا فصل خاتم النبیین کاشف اسرار ازلی
و کشاف قدرت لم یزلی ولی کارخانه احدیت و محرم بارگاه صمدیت اخ الرسول
و زوج البتول السیف الله المسلول قائل قالوا بلی الذی اتی فی شانه هل اتی و مخاطب
بخطاب انما ولیکم الله مظهر العجائب و مظهر الغرائب اسد الله الغالب امیر
المؤمنین علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه و اولاده الطاهرین و بعد
چنین میگارد بنده آل ابوتراب محمد بن محمد رفیع شیرازی معروف بملک الکتاب
که بر عقول مدرکه ارباب فراست و کیاست روشن و واضح و بر قلوب صافیه
اصحاب فطانت و ذکاوت ظاهر و لایح است که اشرف قربات انسانی
و اعظم سعادات دو جهانی نشر فضایل و مناقبی است که متعلق باثار نبویه و
عترة الهادیه المهدویه است که محیی قلوب مؤمنین و ممیت فؤاد منافقین
است و دلیل بر صدق این مقال فرمایش حضرت رسول خداست صلعم که فرموده
خدا تعالی از برای برادرم علی بن ابیطالب فضایلی قرار داده است که بشمار نمی آید
هرگاه کسی یک فضیلت از فضایل برادرم علی علیه السلام را ذکر کند و آنرا
اقرار داشته باشد خداوند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و کسیکه
گوش دهد فضیلتی از فضایل برادرم علی ع را حق تعالی گناهانیکه بشنیدن از
او صادر شده بیامرزد و کسیکه نظر کند بکتابی از فضایل برادرم علی ع [illegible]

بنامر زدکنا هانی راکه بدیدن از او صادر شده و کسیکه بنویسد فضیلتی از فضایل
برادرم علی را پیوسته ملائکه برای او استغفار کنند تا وقتیکه از آن کتاب
و نوشته اثری باشد بنابرین این ذره بیمقدار مستعینا بالله و متمسکا بحبل ولی
الله و متوسلاً باهل بیت العصمت و مستشفعا بهم فی عرصة القیمة و مستمدا بهم فی
الدنیا و الآخرة این مختصر رساله که دلیل است بر اثبات خلافت بلافصل
حضرت خلیفة الله مطلق مولانا مولی الجن و الانس امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که مبرهن بآیات
قرآنیه و احادیث نبویه سلک نظام و حوزه انتظام آورده و موسوم گردانید
بآیات الولایه و برهان الهدایه که مشتمل است بر یک مقدمه و یک باب
مقدمه بدانکه بر هر مکلفی واجب است که سباح نظر را در دریای بی انتهای
فکرت غوطه ور سازد و بدیده بصیرت در صدف صفات بیهمتای عقد لا
ذات پردازد و سیاح فکرت را از روی تحقیق مرحله پیمای مدارج و معارج
توفیق گرداند و محققانه خود را با قدم صدق و ارادت بمنتهای مقام ثبات و استقامت
رساند و لمحه بالنظر تأمل و تعقل در نفس خود غور نماید که کیست و سبب آمدنش
از دار الملک عدم بشهر بند هستی و وجود از چیست و عهد ازل را و میثاق بیاد
آرد و دقیقه از حجابات خودی و غفلت بدر آید و لحظه در حریم حرم دوست
حقیقی بی خودی و هستی موهومی فارغ البال و آسوده نشینند و تخم سعادات
جاودانی بآبیاری عبادات جسمانی و روحانی در مزرعه روزگار خود
پاشند و با ادب تمام در حلقه اسلام درآمده قدم از جاده شریعت بیرون
نگذارد و عاشقانه سر در طوق اطاعت نهاده جز طریق بندگی نسپارد و ارکان
خانه دین را باصول و فروع که عبارت از اینهاست مستحکم دارد و از پرده
پندار بیرون آمده قول بزرگان را بازیچه نپندارد رباعی ای آنکه زخود

رائی در پرده پنداری برو از رخ پرده که طالب دیداری محکم چه بنای دین
ز احکام اصول آمد روئی با اصول او رکه کوش بدین داری پس باید دانست
که اصول دین پنج است و در هر یک نهانی هزار گنج اول توحید یعنی جناب اقدس الهی
بمضمون آیه وافی هدایه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا یکی است و جز وجود بیچون او
که واجب است هیچ موجودی از موجودات سزاوار پرستش نیست فرد سزاوار پرستش
کی توان بود شدن هر ناتوانی بیسر و پا دوم عدل یعنی عادل است و ظالم نیست
زیرا که از افراط و تفریط بری است و ظلم یا در افراط یا تفریط است و او از همه منزه اگرچه بر همه
همه محیط است سیم نبوت یعنی فروزنده اختر برج فتوت و درخشنده گوهر درج نبوت
طوطی شکرخای سبحان الذی اسری بلبل دستان سرای و ما ینطق عن الهوی
تابنده مهر سپهر اصطفی سر حلقه پیغمبران با صفا دریای بی منتهای جود و الطاف نامه
عنبر شمامه سر بمهر عبد مناف محمد مصطفی علیه التحیة و الثنا پیغمبر برحق و فرستاده خداست
بخلقان بر او راست و ختم پیغمبران است مثنوی محمد خاتم پیغمبران است محمد
رهنمای انس و جان است محمد مهبط تنزیل قران ازو محکم بنای دین و ایمان
محمد کاشف سر نهانی ازو ظاهر حدیث من رانی دلش آئینه رخسار شاهی است
تجلی گاه انوار الهی است همه گفتار او گفتار حق است همه رفتار او رفتار حق است
بمحشر او شفیع المذنبین است یقین دان رحمة للعالمین است بظاهر گر نبی آخر است
خاتم بباطن بر همه باشد مقدم چهارم امامت یعنی پیشوا و بر خلق بعد از پیغمبر که
مراد درینجا از شیر بیشه شجاعت و نهنگ لجه شفاعت صدر نشین مسند هل اتی یکه
تاز عرصه لافتی مرکز دایره هدایت والی خطه ولایت اسد الله الغالب غالب کل
غالب علی بن ابیطالب وصی و جانشین محمد مصطفی است و امام برحق و هادی
راه هدایت با یازده فرزندش و فرزند یازدهم امام ثانی عشر و نایب مناب حضرت
خیر البشر مرکز دایره امکان زبده عالم کون و مکان حضرت صاحب الامر و العصر
و الزمان صلوات الله الملک المنان که انتظام عالم و قیام بنی آدم ببرکت وجود

اوست سمر و شمع علیم پیوسته در گوش / بسی گوید بمدح مرتضی گوش
مرا در دل چه بیم از آن و این است / که مولایم امیر المؤمنین است
علی مرتضی شاه ولایت / سپهر علم و خورشید هدایت
ابو السبطین جفت پاک زهرا / سراج الحق بروی عالم آرا
ز رویش ماسوی الله شاد و خرسند / خدا را بنده عالم را خداوند
جمالش عرش را مصباح قندیل / دل پاکش رموز آموز جبریل
دلش گنجینه راز الهی / درو اسرار پنهان هر چه خواهی
ضیا افروز روشن شمع هدی را / وصی و جانشین خیر الوری را
ولی حق بنص انما اوست / خداوند جهان بعد از خدا اوست
چه زیب عرش شد از خنده تماشا / بجود و بخشش برد و عالی شد مقامش
ز نام حق چه نامش گشت مشتق / اگر عرشش بجود آرد بود حق
ره فردوس اعلی شد سبیلش / سبیل یار او شد سلسبیلش
چو در قرآن حقش نفس نبی خواند / نبی او را بجای خویش بنشاند
در این کار است گر انکاری بود رو / شنو از حی سبحان قل تعالوا
شب هجرت چه او خفتش به بستر / پس از هجران سرای اوست منبر
دگر اولاد و احفاد عظامش / سپس اصحاب انجاب کرامش
که بر چرخ بزرگی آفتابند / سراسر آیت ام الکتابند

در اثبات امامت خلیفة الله المطلق

اگرچه از نمایش این گفتار خجل و شرمسارم هر که بگوید مثل اینکه اثبات آفتاب نمایم هر آینه جای خجالت و شرمساری است لاکن خواستم اظهار اعتقاد نمایم و امروز برای فردا برادران ایمانی را انشا بکرم و اسم مبارک آنحضرت را مایه قبول سخنان نامقبول خود نمایم پس تیمناً و تشرفاً گوئیم شکی و شبهه نیست که بهتر و مهتر عالم و امام و خلیفه

بلافصل

و امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است صلوات
الله علیه و آله الامجاد و لیکن مراد از امامت ریاستی است بر جمیع مکلفین در امور دنیا و دین
بر سبیل وصایت و خلیفه بودن از پیغمبر و این تعریف مر امامت را مسلم است میان
جمیع فرق اسلام و کسی را خلافی در معنی امامت نیست بلکه خلاف در این است که
نصب رئیسی چنین که امام عبارت از اوست بعد از انقراض زمان نبوت واجب
است یا نه و بر تقدیر وجوب بر خدا واجب است یا بر امت و وجوبش عقلی است
یا سمعی طوایف خوارج بر آنند که نصب امام واجب نیست اصلاً و جمهور اهل سنت
بر آنند که نصب امام واجب است بر امت سمعاً و جمهور فرق امامیه بر آنند که واجب
است نصب امام بر خدا عقلاً و دلیل بر آنکه در زمانیکه پیغمبر موجود نباشد و امکان
وجود پیغمبری نیز بسبب ختم نبوت نباشد و امت مکلف باشند بتکلیفات شرعیه
زیاده بر تکالیف عقلیه بخصوص تکلیفاتی که موجب اجتماع ناس و کثرت و ازدحام
مردم باشد مانند اقامت جمعه و بستن سرحدهای بلاد اسلام و تجهیز جیوش و عساکر
برای دفع اعدای دین و امثال اینها که همه اهل اسلام متفقند بر وجوب آنها اینست
وجود امام لطف است مر مکلفین را و آکد و ابلغ و انفع جمیع لطفهاست حتی از
نبوت چه نبوت لطف است در تکالیف عقلیه چه در تکالیف شرعیه که موجب رفع و منع فتنه و
آشوب باشد نیست پس هرگاه بعثت نبی واجب باشد بر حق تعالی نصب امام
بطریق اولی واجب باشد بر حق تعالی بلکه ختم نبوت از خدای تعالی قبیحست و جایز
نیست با بقای تکلیف مگر وقتی که بدل نبوت تقدیر کرده باشد و امری که بدل نبوت
تواند بود نیست مگر امامت اما در وجوب عصمت و افضلیت امام
و تنصیص از جانب خدا و رسول فرقه امامیه بر آنند که عصمت در امام واجب است
و دیگران بر آنند که واجب نیست و حق وجوب عصمت است چه همچنانکه وجود امام
لطف است عصمت امام نیز لطف است بلکه لطف بودن امام محقق نشود مگر

بعصمت چه امام غیر معصوم مامون نیست از حیف و میل که موجب وقوع فتن و خلل است
در امر دین و دنیا و این منافی لطف است لامحاله و ایضاً غرض از نصب امام
اطاعت و انقیاد است و هرگاه امام معصوم نباشد اطاعتش واجب نبود و نیز
واجب است اتصاف امام بجمیع صفات کمال و اخلاق حمیده و شمایل و فضایل
پسندیده و علو نسب و طهارت مولد و کرامت آباء و امهات و شرافت قبیله تا
طبقات اشراف اهل اسلام و علما و حکما اطاعت او توانند کرد و چون گفتیم
نصب امام واجب است بر خدای تعالی پس واجب است که منصوص علیه باشد از
جانب خدا بسبب آنکه اگر خدا کسی را امام کرده باشد و تنصیص بر او نکند اگرچه
ممکن است تحصیل علم بامام از راه ثبوت عصمت که بدلیل ثابت شود لیکن چون
تحقق عصمت خفی است و محتاج بنص یا بدلیل پس اگر نص واقع نشود اغلب این است
که رعیت از دلیل غافل شوند و اهمال نظر کنند و راهی بامام حق پیدا نکنند و گمراه گردند
بخلاف اینکه نص واقع شود چه نص امری است ظاهر و غفلت از او قلیل التحقق مگر از راه
غرض و تغافل پس وجود نص لطفی است عظیم برای مکلف در معرفت امام و خالی است
از مفسده پس قبیح است که از خدای تعالی نص بر امام صادر نشود و قبیح بر او ممتنع
پس تنصیص امام واجب باشد بر خدای تعالی پس هرگاه تنصیصی از جانب خدا صادر
شود قبیح است که پیغمبر تبلیغ آن نکند پس ایضاً تنصیص و تبلیغ آن بر پیغمبر واجب باشد
پس تنصیص امام بر سبیل وجوب واقع شده باشد و اگر بر بعضی مخفی باشد بسبب تقصیر
امت باشد که اخفای آن کرده اند پس آنچه بر خدا و پیغمبر واجب بوده البته صادر شده
ممتنع است که صادر نشده باشد و آنچه واجب است بر امت یعنی رسانیدن نص
که از پیغمبر بدیشان رسیده باشد بدیگران واجب الضروره نیست بنابر آنکه جمیع امت
معصوم نیستند پس خفای نص با وجود نص ممکن باشد و عدم ظهور و دلالت بر امام
آن نص نکند پس بدین برهان باطل شد اعتراض مخالفین که میگویند اگر نص صادر

شده بود هر آینه ظاهر می بود و بما میرسید و صحابه نیز در امر خلافت تردد و توقف نمیکردند
در تحقق امر خلافت محتاج به بیعت نمی شدند وجه بطلان این قول ظاهر است چه صحابه
همه معصوم نبودند و حال آنکه خلافت و سلطنت منزلتی است عظیم که همه کس را
هوای آن در سر است آن جماعت که اخفای نص کردند بسبب طمع در خلافت بود که اعظم
مراتب ملک و سلطنت است و دیگران نیز که اتفاق و همراهی با ایشان کردند و بعضی دیگر
اهمال کردند و تغافل ورزیدند بنا بر غرضی بود که داشتند که اخفای نص چنین ظاهر
و روشن و ثابت است بلکه بتحقیق پیوسته و ثابت گردیده که اصل قبول اسلام بعضی
از آن طایفه نبود مگر بسبب طمع در خلافت خلاصه هرگاه بدلیل قطعی ثابت شد وجوب صدور
نص پس نفی کردن آن بچنین احتمال که اگر می بود صحابه پنهان نمی کردند یا از کمال ساده
لوحی و کم خردی و بیخبری است و یا از نهایت عصبیت و عناد است اما در تعیین
امام بعد از حضرت رسول ص چون ثابت شد وجوب عصمت امام و وجوب وجود
نص بر امام و وجوب افضلیت امام از سایر ناس پس بدانکه طریق تعیین امام یکی
از سه طریق ممکن می شود و خلاف است در اینکه امام و خلیفه بعد از پیغمبر کیست جمهور
اهل سنت بر آنند که ابوبکر است و قلیلی بر آنند که عباس است و جمهور شیعه بر آنند
که علی بن ابیطالب است و حق با مذهب شیعه است بهر سه طریق اما طریقه عصمت
بنا بر آنکه ثابت شد وجوب وجود امام و وجوب تحقق عصمت در امام و معلوم است عدم
تحقق عصمت در غیر علی علیه السلام از صحابه پیغمبر پس واجب است تحقق عصمت
در علی بن ابیطالب علیه السلام و اما معلوم بودن عدم تحقق عصمت در غیر علی علیه
السلام دلیلش آن است که چون اعتبار کردیم در مفهوم عصمت بودن امام را
از اشراف قبایل پس بیرون رفتند از مظنه تحقق عصمت جمیع صحابه که از غیر قبیله
قریشند خواه وقتی کافر بوده باشند و خواه نه و چون اعتبار کردیم اتصاف بصفات کمال
و تنزیه از نقایص را مطلقا پس بیرون شدند از احتمال عصمت اراذل و اوباش

و اہل عیوب و جمیع ارباب جہالات و اطفال قبیلۂ قریش نیز مطلقا یعنی خواہ مسبوق
باشند بکفر و خواہ نہ و باقی مانند اعیان و اشراف قریش کہ جماعتی اند معدود و معلوم
الاحوال و این جماعت نیز مرتکب امر استجماع صفات کمال و منزہ از صفات ذمیمہ
بیرون رفتند بنا بر سبق کفر چہ ہمہ آن جماعت در ابتدای بعثت متجاوز بودند از حد بلوغ
و بالغ بحد شباب و کہولت پس در ہمہ آن جماعت کفر و شرک متحقق شدہ بود بخلاف امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب ع کہ آنحضرت دہ سالہ بود کہ وحی بر حضرت رسول نازل شد و محققین
ہمہ بر آنند کہ از ذکور اول کسیکہ بشرف اسلام مشرف شد آنحضرت بود و نیز ہمگی بر آنند کہ
اسلام آنحضرت ہنگام بعثت قبل از بلوغ بود و در میان صحابۂ حضرت رسول کسی
نبود کہ بصفات و حالات حضرت رسول ص متصف باشد من حیث العلم والشجاعۃ و
الفصاحۃ والعصمۃ والزہد والتقوی مگر حضرت علی بن ابیطالب ع چہ آنکہ فعال و خصال
آنحضرت را مانند حضرت رسول مطہر و منزہ فرمودہ از کفر بان و برادر و پسر عم و وزیر
حضرت رسول خدا بود در امر نبوت و تولد یافت در مکہ معظمہ در بیت الحرام در سال
سی ام بعد از سالی کہ بعام الفیل موسوم است و تولد نیافتہ پیش از او مولودی در
خانۂ خدا غیر اسمعیل غیر از آنحضرت کہ بمیامن اکرام ایزدی و انعام سرمدی بدین کرامت
قرب آیت فائز گردیدہ بلندی درجۂ منزلتش در مراتب معظم و مکرم بودن نزد
صاحب خانہ بمنصۂ ظہور رسیدہ و مادر عصمت پرورش فاطمہ بنت اسد بن
ہاشم بن عبد مناف است کہ بمنزلہ مادر رسول خدا ص بود و جناب مستطاب نبوی
در کنار او پرورش یافتہ ہمیشہ از راہ حق شناسی و رعایت شکر گذاری مہربانیہای
آن یگانہ گوہر صدف عصمت و ہدایت قیام میفرمود ایمان آورد با آنحضرت
با جماعتی کہ اول شرف ایمان یافتند و ہجرت کرد در خدمت آنحضرت از مکہ
معظمہ بمدینۂ طیبہ با گروہ والا شکوہ مہاجرین و وقتی کہ داعی حق را لبیک اجابت
گفتہ اند سرای فانی بارامگاہ اصلی شتافت پیغمبر ص در پیراہن مبارک خود او را

کفن کرد تا ببرکت آن دور شوند ازو جانوران زمین و تکیه فرمود بقبر او تا باو وسیله
از فشار قبر ایمن باشد و بعد از دفن باقرار بولایت پرسش حضرت امیر المؤمنین را
تلقین او کرد که وقت سؤال منکر و نکیر با آن دستور جواب دهد مخصوص ساخت
او را باین فضل عظیم و لطف عمیم از برای بلندی مرتبه و منزلتی که در نزد الله تعالی
و نزد آنحضرت داشت و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام اول کسیست
که از طرف پدر و مادر نسب بهاشم میرسانند و اول موهبت نشو و نما یافتن در کنار
رسول خدا صلعم و متأدب شدن باداب جمیله آنحضرت شرف دامادی و خلافت
او یافت و علی بن ابیطالب اول کسیست که از جمله اهل بیت و اصحاب ایمان
بخدا و رسول صلعم آورد و کسی در ایمان بر او پیشی نگرفته و اول مردیست که پیغمبر صلعم او را
باسلام خوانده و کمر اطاعت برمیان بست و همیشه یاری دین مبین میفرمود و با
مشرکین جنگ میکرد و دور می ساخت فساد اهل کفر را از اهل ایمان و بقتل میرسانید
جمعی را که آغاز سرکشی و طغیان کرده از جادهٔ مستقیم حق بوادی گمراهی و ضلالت
افتاده بودند و در همه احوال نشر معالم سنت سنیه پیغمبر صلعم و قرآن مجید میکرد و حکم
بعدل و امر باحسان میفرمود و بعد از طلوع آفتاب عالمتاب بعثت رسول صلعم
خدا مدت بیست و سه سال در ملازمت پیغمبر صلعم بسر برده از آنجمله سیزده سال در
مکه معظمه پیش از هجرت با آنحضرت بود و در همه محنتها و مصائب با آنجناب همراهی
و مشارکت کرده و ده سال دیگر بعد از هجرت در مدینه طیبه دفع شر مشرکین
از جناب سید المرسلین کرده در خدمت آنجناب بجهاد کفار قیام داشت و
محافظت میکرد آنحضرت را بنفس نفیس خود از فتنه اعدای دین تا وقتی که حق
تعالی حبیب خود را از تنگنای دنیا انتقال داده و داخل بهشت برین فرمود
و در آن وقت سی و سه سال از سن شریف امیر المؤمنین علیه السلام گذشته بود و بعد از
وفات پیغمبر صلعم گروه امت در امامت آن رونق افزای معموره ولایت و

خلافت اختلاف کردند شیعیان او یعنی کافهٔ بنی هاشم و سلمان و ابوذر و مقداد و
خزیمة بن ثابت و ابو ایوب انصاری و جابر بن عبد الله انصاری و ابو سعید خدری
با کافهٔ انصار گفتند که امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع خلیفه و امام است بجهة هر تقی
که او نسبت بکافهٔ انام دارد باعتبار اینکه جامع همه صفات فضل و کمال است
برای آنکه پیشی داشت بر سایر جماعت بحسب ایمان و فایق بود بر ایشان در علم
باحکام و در جهاد مقدم بود بر همه و جدا بود از ایشان باعتبار غایت پرهیزکاری
و زهد و صلاح بحدیکه هیچیک از ایشان در آن مرتبه نبودند و خصوصیتی در مرتبه
قرابت نسب پیغمبر داشت که هیچیک از ذوی الارحام در اختصاص با او شارکت
نداشتند پس باین دلایل واجب است که علی بن ابیطالب علیه السلام امام باشد
و اما طریق النص بنابر آنکه ثابت شد وجوب وجود نص بر امام و وجود نص متحقق نیست
در شان علی بن ابیطالب ع و نص بر دو گونه است یکی ظاهر الدلالة علی المراد و غیر محتاج
بالاستدلال و این قسم را نص جلی دانند دوم غیر ظاهر الدلالة محتاج باستدلال و
این قسم را نص خفی گویند و آن این است

باب اول نص خفی بر امامت و خلافت بلافصل ولی الله المطلق با آیات قرآنی از طریق عامه

دلیل اول قوله تعالی انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون
الزکوة و هم راکعون یعنی جز این نیست که ولی شما خدا و رسول خداست و جماعتی که ایمان
بخدا و رسول خدا آورده اند و این صفت دارند که بپای میدارند نماز را و میدهند زکوة
را بمستحق که در حالتی که برکوع مشغولند و معلوم و متواتر است که بغیر از امیر المؤمنین کسی در
حال رکوع زکوة نداد بلکه آنحضرت انگشتر مبارک خود را در آنحال بسائل داد و آنچه در
لغت عرب بی خلاف ثابت است این است که ولی بمعنی اولی است یعنی سزاوارتر
و هرگاه امیر المؤمنین ع بحکم قرآن اولی باشد بناس از نفسهای ایشان برای آنکه مقتضای

نص قرآنی ولی ایشان است پس واجب است اطاعت او بر کافه مردمان همچنانکه واجب است
اطاعت خدا و اطاعت رسول ص و بمضمون صدق مشحون همین آیه مبارکه متضمن اخبار
از ولایت یعنی اولویت خدا و رسول ص است نسبت بکافه خلق برهان واضح و کسیکه
ولایت او در مرتبه ولایت خدا و رسول ص باشد و اولی باشد بخلق از نفسهای ایشان پس
مثل خدا و رسول خدا واجب الاطاعه باشد چنانکه آیه مزبوره دلالت صریح بر آن دارد
یقین بیشک و ریب امام مفترض الطاعه و خلیفه لازم الاطاعه است و ثعلبی که از
کبار مفسرین عامه است از اسدی و غالب و عتبه نقل نموده است که حق تعالی از این
آیه شریفه قصد نفر موده است مگر علی بن ابیطالب علیه السلام را زیرا که نوبتی آنسرور در
مسجد تشریف داشتند و در رکوع بودند که سائلی بر آن حضرت گذشت آن بزرگوار انگشتر
خود را با و عطا فرمودند و نیز ثعلبی بسند دیگر از محمد بن قاسم و ابن عباس نقل نموده است
که ابوذر گفت روزی با رسول خدا ص نماز میکردم سائلی در مسجد آمد و سوال نمود احدی
با و چیزی نداد در آنوقت علی ع در رکوع بود پس بانگشت خنصر دست راست خود اشاره
بسائل کرد و انگشتری در انگشت داشت سائل باشاره آنحضرت را ملتفت شد پیش
آمد و انگشتر را از انگشت آنحضرت گرفت و رفت و رسول خدا ص نگاه میکرد پس آنسرور رو
بکاینات بسوی آسمان بلند کرده عرض کرد خداوندا موسی بن عمران از تو سوال کرد
که رب اشرح لی صدری و یسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی واجعل
لی وزیرا من اهلی هرون اخی واشدد به ازری واشرکه فی امری پس نازل فرمودی
بر او سنشد عضدک باخیک ونجعل لکما سلطانا و انا محمد نبیک و صفیک خداوندا سینه مرا گشاده فرما
و کار مرا آسان نما و قرار ده از برای من وزیری از کسان من که علی باشد و محکم کردان
با و پشت مرا هنوز دعای آنحضرت تمام نشده بود که جبرئیل نازل و گفت یا محمد بخوان
فرمود چه بخوانم عرض کرد بخوان انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون
الصلوة و یوتون الزکوة و هم راکعون پس رسول خدا ص بمجرد شنیدن آیه تکبیر گفت و فرمود

که از عظام مفسرین عامه و ملقب بجار الله علامه است در کشاف گفته است که این آیه
در شان علی علیه السلام نازل شد و امام فخر رازی بدو سند نقل نموده که آیه در شان
علی ع نازل شد و بیضاوی و نیشاپوری اعتراف نمودند که آیه در شان علی ع نازل شده
ملا سعد تفتازانی در شرح مقاصد و ملا علی قوشچی هر دو اقرار نموده اند که اتفاق جمیع مفسرین
است که این آیه در شان امیر المومنین علی علیه السلام نازل شد در حین تصدق نمودن
خاتم بسائل ابو الفتوح در تفسیر خود از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که سائلی در
مسجد در وقت نماز پیشین نزد رسول خدا ص حاضر شد و سوال نمود رسول خدا ص فرمود کیست
که او را چیزی بدهد تا من ضامن شوم که ویرا بدرجه خود و درجه ابراهیم خلیل رسانم اعرابی
برگردید و او را چیزی نداد ند علی علیه السلام در زاویه مسجد نماز نافله میگذارد و در رکوع
بود انگشت خود را برداشته تا اعرابی انگشتری از انگشت او بیرون کرد اعرابی در انگشتر
نگاه کرد نگین گران بها دید شاد شد از حضرت صادق آل محمد مروی است که قیمت
انگشتری که حضرت امیر المومنین علی علیه السلام تصدق کرد بقدر خراج مملکت شام بود که
عبارت از ششصد بار نقره و چهار صد بار طلا باشد و نگین آن یاقوت بود که پنج مثقال
وزن داشت **دلیل دوم** از آیات وافی هدایه آیه انما انت منذر و لکل قوم
هاد امام فخر رازی در تفسیر خود چنین نقل کرده که چون آیه نازل شد پیغمبر دست مبارک
بر سینه خود نهاد و فرمود منم نبی منذر و بعد از آن دست مبارک بر دوش علی علیه السلام نهاد
و فرمود یا علی بک یهتدی المهتدون بعدی یعنی بعد از من مردمان بتو هدایت شوند
نه بغیر تو و بروایت دیگر فرمودند انا المنذر و علی الهادی و ثعلبی در تفسیر خود از سعید بن
مسیب و ابو هریره و ابن عباس نقل کرده است که حضرت رسالت مآب ص دست بر سینه
مبارک خود نهاد و فرمود انا المنذر و دست بر سینه علی ع نهاد و فرمود انت الهادی
و بک یهتدی المهتدون من بعدی **دلیل سیم** از آیات یا ایها الذین امنوا اتقوا الله
و کونوا مع الصادقین وجه شان نزول آنکه صدر الائمه و خطیب خوارزمی در کتاب

فضایل بچند سند از ابن عباس روایت کرده که مراد از صادقین علی بن ابیطالب است
و گفته است یعنی باشید با علی بن ابیطالب علیه السلام و جماعتی از علما و عامه از حضرت
امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام نقل نموده‌اند که مراد بصادقین محمد و علی
علیهما السلام است اما کیفیت استدلال بآیه مبارکه آنکه حق تعالی امر فرموده بمؤمنان
که با صادقین باشند و مراد از معیت با جسم و بدن نخواهد بود بلکه مراد لابد بدلالت اقتضا
باید وجوب متابعت با ایشان باشد در اقوال و افعال و اعمال که مطیع و منقاد امر
و نهی ایشان باشند پس این آیه اوضح دلیلی است بر امامت و خلافت بلافصل مولانا
امیر المؤمنین علی علیه السلام دلیل چهارم از آیات قوله تعالی و اذ ابتلی ابراهیم
ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا
ینال عهدی الظالمین ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب آورده که روایت
کرده عبد الله بن مسعود که من از حضرت رسالت شنیدم که فرمودند آنکس که
حضرت ابراهیم از خداوند طلب نمود پس صحابه و آنانکه در آن مجلس حاضر بودند
عرض کردند یا رسول کیفیت حضرت ابراهیم و تمنای او را از برای ما بیان فرما
حضرت فرمود که چون حق سبحانه و تعالی ابراهیم را بآیه مبارکه انی جاعلک
للناس اماما سرافراز گردانید ابراهیم از حق جل و علا سؤال کرد که آیا از نسل من
کسی باشد که او مرتبه امامت و هدایت را دریابد حق تعالی باو وحی فرستاد و او را
آگاه ساخت که من عهد امامت را بظالمان از نسل تو ندهم و هر که ظالم باشد او از
منصب امامت محروم است پس ابراهیم چون این کلام را از مالک علام شنید دعا
و مضمون واجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام بر زبان راند پس حق تعالی دعای او را
مستجاب فرمود در حق من و در شان علی و من و علی را از عبادت اوثان و سجود
اصنام نگاه داشت پس مرا نبی خود گردانید و علی را وصی من دلیل پنجم از آیات قوله
تعالی افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه شان نزول آیه اتفاق نموده‌اند

علماء شیعه بر اینکه مراد بتالی و شاهدی که از رسول خدا نزدیک‌ترین خلق است بآنحضرت
علی بن ابیطالب است ع و اما علماء عامه اخطب خوارزمی در مناقب خود نقل کرده که عمرو
بن العاص در جواب نامه معاویه نوشت که ای معاویه تو میدانی که خداوند در قرآن آیاتی
در شان علی فرستاده است که احدی در آنها شریک نیست مثل آیه یوفون بالنذر و
آیه انما ولیکم الله و آیه افمن کان علی بینة من ربه یتلوه شاهد منه و ثعلبی در تفسیر خود سه روایت
در تفسیر این آیه نقل نموده اولاً از ابن عباس نقل کرده که مراد بشاهد تالی حضرت رسول ص
علی علیه السلام است و ثانیاً از زاذان نقل کرده است از حضرت امیر المومنین ع فرمود
که هیچ مردی از قریش نیست مگر آنکه یک آیه در حق او نازل شد شخصی از آن سرور سوال
کرد که در حق تو چه آیه نازل شد فرمود نشنیده ای آیه را که در سوره هود است که میفرماید افمن
کان علی بینة من ربه یتلوه شاهد منه و ثالثاً بسند دیگر همین حدیث را از حضرت امیر
المومنین نقل نموده است و صاحب کتاب فضیح الخطیب از ابن کوا که دشمن امیر المومنین
بود نقل کرده است که ابن کوا از آنحضرت پرسید که در حق تو چه آیه نازل شد آنحضرت آیه افمن
کان علی بینة الی آخره برا و قرائت نمودند بالجمله پس از ثبوت این مطلب که آیه شریفه مذکوره
مخصوص است بشان والای حضرت امیر المومنین ع بتصدیق علماء خاصه و عامه حال در مقام
استدلال میگوئیم که ظاهر تفسیر آیه آنکه خداوند در مقام توبیخ و ملامت منافقین و کفار چنانکه
سیاق آیات شریفه که قبل از این آیه است میفرماید که آیا کسیکه بر بینه و معجزات از جانب
پروردگار است که وجود مقدس حضرت رسول است ص و آنکه تلو او ست یعنی پهلوی او و
تابع او ست شاهد و گواهی که از خود او ست حال ایشان با کفار و منافقین از دنیاپرستان
مساوی خواهد بود و لفظ من فی قوله و یتلوه شاهد منه یا مراد از او من جنسیه است یا بدلیه
و علی ای حال آن شاهد تلو و پهلو و تابع رسول است ص که ظاهر بلکه نص در بعدیت بلافصل
است چه آنکه تالی شئی مابعد بلافصل شئی را گویند و حاصل معنی آنکه آن شاهد و گواه
تلو یا از خود رسول ص یا بعض رسول ص یا بدل حضرت رسول ع است و از بدیهیات است

که تالی بلافصل رسول از جنس رسول یا بدل رسول است البته خلیفه بلافصل حضرت رسول
خواهد بود لاغیر پس بر عاقل مخفی نیست که آن کسیکه خدا تعالی او را شاهد پیغمبر خود گرداند
و بمعاونت او مطالب نبوت را اثبات نماید چنین کس البته بمرتبه فضیلت و کمال
شرف متصف است پس بر تو است که در مسالک انصاف اقدام خود را استوار دار
و اقتدا باهل بیت مصطفی نمائی و دیده دل را بمودت سرور اولیا بکشائی و منصب امامت
و سریر خلافت را حق آنحضرت دانی و او را پیشوا و امام خود خوانی زیرا که ظواهر آیات
قرانی و اخبار نبوی دالست بر آنکه خلافت باو الحق و امامت باو الیق است

دلیل ششم از آیات قرانی قوله تعالی أَفَمَن یَهدِی إِلَی الحَقِّ أَحَقُّ أَن یُتَّبَعَ أَمَّن
لَا یَهِدِّی إِلَّا أَن یُهدَی وقوله تعالی هَل یَستَوِی الَّذِینَ یَعلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعلَمُونَ إِنَّمَا
یَتَذَکَّرُ أُولُوا الأَلبَابِ قوله تعالی لَیسَ البِرُّ بِأَن تَأتُوا البُیُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلٰکِنَّ البِرَّ مَنِ اتَّقَی
وَأتُوا البُیُوتَ مِن أَبوَابِهَا وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ تفسیر ظاهر آیات آنکه خداوند تبارک
و تعالی در مقام توبیخ و سرزنش در این آیه بر سبیل ارشاد از حیثیت حکم عقل قطعی میفرماید
که آیا کسی که هدایت بسوی حق می نماید سزاوارتر است باینکه متابعت کرده شود
یا کسیکه هدایت نمی یابد و گمشده در وادی ضلالت است مگر آنکه دیگری او را هدایت
نماید و در آیه ثانیه بر سبیل توبیخ و سرزنش و ارشاد از طریق حکم عقل میفرماید که آیا مساوی
خواهند بود آن کسانیکه عالم بدین خدا و شرع مبین اند با کسانیکه جاهل و در ضلالت اند و در
آیه ثالثه می فرماید بر و نیکوئی نه آن است که داخل بیوت شوید از پشت سر بلکه بر و نیکوئی
و احسان آن است که بترسید از خدا و داخل شوید در خانها از باب آن و بپرهیزید از خدا
شاید که شما از رستگاران باشید واضح است که مراد از آیه ظاهر آن به تنهائی نیست
بلکه مراد باطن آن چنانکه مفسرین گفته اند آنست که امر دنیا و آخرت را باید از راهش طلب
نمود و از باب آن داخل شد پس اگر کسی طالب صنعتی از صنایع دنیا باشد باید طلب آن
نماید از اهل خبره آن و اگر کسی طالب علم دین و شرع خدا و رسول باشد باید طلب نماید

آنرا از اهل خبره آن واز واضحات بین عامه وخاصه ومسلمات بین فریقین است
که خداوند علی اعلا در شان حضرت امیر المؤمنین ع نازل فرمود وتعیها اذن واعیه یعنی
حفظ میکند علوم ربانی وآیات فرقانی را گوش حفظ کننده که باتفاق فریقین و
باخبار مسلمه طرفین آن گوش شنوای امیر المؤمنین ع وخانواده نبوت علیهم السلام
است ورسول خدا ص درحق علی علیه السلام فرمود انا مدینة العلم وعلی بابها من اراد
العلم فلیات من بابه پس بنص آیات مذکوره وبحکم قطعی عقل وباین اخبار مسلمه بین
طرفین بر تمام امت عقلاً وشرعاً متابعت آن مقتدای عالمیان واجب است
و واجب بود بر ابوبکر وعمر واصحاب رسول خدا کلاً اقتدا ومتابعت او نمایند وتقدم
نجویند بر آنسرور دیگر دلیلی از این واضح تر در امامت وخلافت بلافصل آنسرور وپیشوا
عالمیان چه خواهد بود که محل انکار احدی از اولوا الالباب واهل دانش وبصیرت
باشد مگر آنکه نفاق وعصبیت وضلالت سبب باشد دلیل هفتم از آیات شریفه
النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی
کتاب الله من المؤمنین والمهاجرین تفسیر آیه شریفه آنکه حق تعالی در کتاب مجید
خود اعلام فرموده که رسول خدا ص اولی وسزاوار است بمؤمنین از جانها ونفسهای
ایشان وازواج نبی امهات مؤمنین میباشند در تعظیم واحترام وحرام بودن تزویج
ایشان بعد از رسول خدا ص اولوا الارحام رسول خدا ص بعضی از ایشان اولی تر وسزا
وارتر اند از بعض دیگر در وراثت از پیغمبر وآنچه از برای رسول خدا ص بود بر امت از
اولویت بر انفس ایشان پس از آیه شریفه ظاهر است در آنکه وراثت وولایت
حضرت رسول خدا ص منتهی خواهد بود با اولوا الارحام او که موصوف بصفت ایمان و
مهاجرت میباشند ودر میان امت ملاحظه کردیم کسانیرا که دعوی وراثت وولایت
نمودند دو کس بودند یکی ابوبکر ودیگری علی ع اما ابوبکر بر فرض ایمان ومهاجر بودن
او موصوف بوصف اولوا الارحام نخواهد بود وخارج از اهل بیت رسول است وشاید

براین از اخبار وارده از طرفین در باب عزل ابو بکر در سوره برائه که بحکم الهی مامور بتبلیغ
سوره برائه شد حضرت امیر المؤمنین بجهة انکه آنسرور از اهل بیت رسول خدا بود و
از خود آنحضرت بود ابو بکر چون اجنبی و خارج از بنی هاشم بود از این جهة معزول شد
پس او خارج از وراثت و ولایت رسول خدا خواهد بود و بعض از عامه اعتراض
نموده اند که بنا براین ابن عباس عم رسول خدا مقدم خواهد بود بوراثت و ولایت
از علی علیه السلام جواب انکه عباس اگرچه از اولوا الارحام و بنی هاشم بود لاکن از
مهاجرین نبود باتفاق طرفین و خداوند جل و علا در این آیه شریفه بیان فرموده که
ولایت و وراثت رسول خدا با کسی خواهد بود که جامع صفات ثلثه باشد یعنی
ایمان و هجرت و اولوا الارحام بودن پس منحصر خواهد بود وراثت و ولایت
آنحضرت بعلی علیه السلام و از این مطلب ظاهر و هویدا خواهد شد بطلان انچه را
که ابو بکر و عمر اختراع نمودند حدیث نحن معاشر الانبیاء لا نورث و ما ترکنا صدقه
چه آیه شریفه نص در توارث اولوا الارحام است دلیل ششم از آیات آیه شریفه
وانذر عشیرتک الاقربین خطاب بحضرت سید رسل است که انذار فرما خویشان
نزدیکتر خود را یعنی ابتدا با نذار خویشان نما الاقرب فالاقرب قصه انذار
عشیره اقربین از قصه های معروف حضرت رسول است انچه علماء و مفسرین
عامه نقل نموده اند در این قصه اکتفا بهمان می نمائیم ثعلبی در تفسیر آیه ذکر کرده که
حضرت رسول خدا بنی عبد المطلب را جمع کرد در شعب کوهی و در آن گوسفندی
برای ایشان طعام ساخت و ایشان انرا بخوردند و سیر شدند و قدح بزرگی از
شیر بایشان داد و آشامیدند بعد از ان بایشان فرمودند بدرستیکه حق تعالی امر
کرد مرا که بترسانم خویشان نزدیکتر خود را و شما خویشان نزدیکتر منید بدرستی
که حق تعالی هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر انکه از اهل او برادری و وزیری و وارثی
و وصی و خلیفه برای او تعیین فرمود پس کدام یک از شما بمن خبر یده مبایعه

کنید با من برانکه او برادر و وارث و وزیر و وصی من باشد و در جمیع امور قایم مقام
من باشد مگر در رتبه نبوت چه انکه من پیغمبر اخر زمانم و آخر پیغمبران و این کلام سه
مرتبه اعاده فرمود پس علی ع برخواست و با انحضرت مبایعه کرد بالجمله آیه شریفه بتفسیر منقول
تفسیر وارد از علماء عامه و روایت ایشان صریح است در انیکه امیر المؤمنین علی ع
خلیفه و جانشین و قایم مقام بلافصل حضرت رسول خدا خواهد بود و بعد از وکسی
را نمیرسد که مقدم بر او باشد بلکه او مقدم بر تمام عشیره اقربین حضرت سید رسل
خواهد بود که ایشان افضل از جمیع امتند پس چگونه جایز خواهد بود بر غیر او که تقدم
بر او جوید **قطعه** از پس سلطان ملک شه چون نمیداری روا   تاج و تخت پادشاهی
غیر پیغمبر داشتن   از پس سلطان دین پس چون روا دارد کسی   جز علی عمرانش
محراب و منبر داشتن **دلیل نهم** از آیات شریفه آیه و اسئل من ارسلنا قبلک
من رسلنا حق تعالی میفرماید بحضرت رسالت ص که سؤال نما از پیغمبران قبل از
خود که بچه مبعوث شدند چنانکه ابراهیم بن محمد حموی که از اعیان علماء عامه است بسند
خود از ابن مسعود روایت کرده است که رسول خدا ص فرمودند ملکی نزد من آمد و گفت
یا محمد و اسئل من ارسلنا قبلک من رسلنا علی ما بعثوا یعنی سؤال کن از پیغمبرانیکه
پیش از تو فرستادیم برای چه امر مبعوث شدند انبیا گفتند بر نبوت تو و ولایت
علی بن ابیطالب ع محدث اصفهانی ابو نعیم در کتاب حلیة الاولیا در تفسیر آیه مذکوره
آورده است که شبی که حضرت رسول خدا ص را بمعراج بردند انبیا را نزد انحضرت
حاضر کردند پس حق تعالی فرمود یا محمد از ایشان سؤال کن که خدا شما را بچه چیز مبعوث
کردانید ایشان گفتند مبعوث شدیم بشهادة ان لا اله الا الله و اقرار به نبوت
تو یا محمد و بولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام **دلیل دهم** قوله تعالی وقفوهم انهم
مسئولون میفرماید خداوند عالم در روز قیامت باز دارید خلایق را بدرستیکه ایشان
سؤال کرده خواهند شد ابن شیرویه دیلمی در کتاب فردوس السرور از ابو سعید

خدری روایت کرده که رسول خداؐ فرمود وقفوهم انهم مسئولون عن ولایة علی بن ابیطالب
یعنی ایشان را نگاه دارید که سئوال کرده شوند از ولایت علی بن ابیطالبؑ و حاکم
ابوالقاسم در شواهد التنزیل بسند خود روایت کرده است که وقفوهم انهم مسئولون عن ولایة
اهل البیتؑ و ابن مردویه در مناقب بسندهای بسیار از بریده و غیر او روایت کرده است
که روزی در خدمت رسول خداؐ بودیم فرمودند که بحق آنخدا اینکه جان من در قبضهٔ قدرت
اوست که از جای حرکت نمی کند دو پای بنده در روز قیامت تا آنکه سئوال میکنند از
او از چهار چیز از عمرش که درچه فانی کرده است و از بدنش که درچه کهنه کرده است و از
مالش که از کجا کسب کرده است و از محبت ما اهل بیت پس دست خود را بر سر علیؑ
گذاشت و فرمود علامت محبت ما اهل بیت این است هر که او را دوست دارد همه
ما را دوست داشته است خلاصه کلام اینکه بسی واضح است که بعد از اینکه ثابت شد
بتصدیق علماء و مفسرین عامه که همه انبیا مبعوث شده باشند بولایت علی بن
ابیطالبؑ و انکه اقرار بولایت آنسرور نمایند پس تمام امت در روز قیامت مسئول
خواهند بود از ولایت علی بن ابیطالبؑ مانند انکه از صلوة و زکوة مسئول هستند
و از صراط نخواهند گذشت مگر بولایت آنحضرت پس البته چنین کسی لابد است که تالی
سید انبیاء باشد که تمام خلق از انبیا و غیر ایشان را چاره نخواهد بود مگر اقرار به نبوت
سید انبیاء و ولایت و امامت شاه اولیاء و انکه امامت و ولایت آنحضرت من
جانب الله خواهد بود که انبیا مبعوث بر آن شدند و امت نیز مکلف با طاعت او هستند
که در روز قیامت از آن جواب باید بگویند امامت و ولایت و خلافت علی بن ابیطالبؑ
معنی دیگر ندارد و نخواهد داشت مگر اینکه کافهٔ عباد الله اعتقاد نمایند باینکه ولی الله
مطلق بعد از رسول الله که واجب الاطاعه است همان سرور اولیا و افضل اتقیاء
خواهد بود لاغیر چنانچه اندکی کافهٔ اهل اسلام را در دین و تفحص در آیات و اخبار حضرت
سید المرسلینؐ باشد باندک غوری در صورت انصاف معلوم گردد که خلافت بلافصل

حضرت خاتم النبیین ص حضرت امیر المؤمنین علی ع راست لاغیر هرگاه سؤال کرده شوند خلایق
در قیامت از صلوة و زکوة که از فروع دین مبین است از اصول که بنیان دین باو محکم
است و بواسطه مجاهدات آنسرور و عترت طاهرین او سلام الله علیهم اجمعین امر دین نظام
یافت سؤال کرده نمی شوند **دلیل یازدهم** از آیات آیه مباهله است و قوله تعالی قل
تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل الی آخره اصل شان
نزول آیه شریفه در باب اهل بیت عصمت و طهارت و قصه مباهله با رسول خدا ص با نصاری
از قصه های مسلمه و معروفه بین خاصه و عامه است و اجماع مفسرین از عامه و خاصه
بر اینکه مراد از ابنائنا حسنین علیهما سلام و مراد بنسائنا حضرت فاطمه زهرا علیها سلام
و مراد بانفسنا علی بن ابیطالب علیه السلام است و احدی را از مسلمین از خواص و عوام
شبهه نیست در نزول آیه شریفه در شان حضرت رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و
حسن مجتبی و حسین خامس آل عبا صلوات و سلامه علیهم اجمعین است پس بمقتضای این
آیه شریفه که علی بن ابیطالب ع بمنزله نفس رسول خدا است ص خلافت و ولایت حضرت
رسول ص منتهی میشود بعلی بن ابیطالب ع و او قایم مقام حضرت سید رسل میباشد لاغیر
دلیل دوازدهم از آیات شریفه آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک
فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس در شان نزول این آیه ثعلبی که
از علماء عامه است گفته که این آیه بلفظ فی علی نازل شد چون آیه نازل شد رسول
خدا دست علی را گرفته فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه و این روایت را در
آیه شریفه بسه سند از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام و ابن عباس
نقل کرده است محمد بن ابراهیم حموی در کتاب فرائد السمطین از ابوهریره نقل کرده
که چون حضرت رسول خدا ص از حجة الوداع مراجعت نمود این آیه بدین نهج بر او نازل شد
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی فان لم تفعل فما بلغت رسالته
صاحب کتاب مفاخر المناقب از ابواسحق روایت کرده است که چون حضرت رسول

خدا از حجة الوداع مراجعت فرمود در زمینی که آن را صوحبان می گفتند فرود آمد در آنجا این
آیه نازل شد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته
والله یعصمک من الناس وچون وعده والله یعصمک من الناس بآنحضرت رسید
خاطر مبارک از وغدغه منافقان واندیشه بدگویان جمع شد امر فرمودند تا همراهان همه جمع
آیند پس فرمود ایها الناس کیست از شما که اولی بتصرف باشد از خود شما در امور شما همگی
بآواز بلند گفتند خدا و رسول خدا پس آنحضرت دست علی علیه السلام را گرفته و فرمود
من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره
واخذل من خذله فانه منی وانا منه وهو منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی
واین آخر فریضه بود که حق تعالی بر امت محمد صلعم واجب گردانید دلیل سیزدهم
آیه اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِیْ وَرَضِیْتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا چون
رسول خدا صلعم تبلیغ رسالت فرمود این آیه نازل شد حافظ ابونعیم در کتاب خود که
موسوم بنزول القرآن است بسند خود از ابی رافع روایت کرده است که آیه یا ایها
الرسول بر رسول خدا در خصوص علی علیه السلام نازل شد وحق تعالی پس از امر
تبلیغ ولایت پیغمبر آیه الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم
الاسلام دینا صدر الائمه اخطب خوارزمی بسند خود از ابوهریره روایت کرده است
که رسول خدا صلعم مردم را در غدیر خم خواند در روز پنجشنبه وامر فرمود تا زیر درختان را از خار
وخاشاک پاک کردند ومردم را بولایت علی دعوت فرمود ودست آنحضرت را گرفته بلند کرد
چنانکه سفیدی زیر بغل آنسرور را تماشا کردند ومردم متفرق نشدند تا که آیه الیوم
اکملت لکم دینکم بر رسول الله نازل شد حضرت رسول خدا صلعم فرمودند الله اکبر علی
کمال الدین واتمام النعمة ورضا الرب برسالتی والولایة لعلی علیه السلام دلیل
چهاردهم آیه شریفه یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِی الْاَمْرِ
مِنْکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ جماعتی از مفسرین عامه حمل نموده اند اولی الامر

را بر امرا و سرداران لشکر و کشور و سلاطین در هر زمان از اهل اسلام و حمل اولی الامر
بر این معنی صحیح نیست چه که قرینه قطعیه عقلیه دلالت دارد بر اینکه اولی الامر باید معصوم
باشد از خطا و زلل پس حمل اولی الامر بفسقه و ظلام از امراء و روسای لشکر و سلاطین جور
از بنی امیه و بنی عباس و امثال ایشان محض غلط است زیرا که در میان امت حضرت
رسول خدا صلعم بعد از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب احدی موصوف بملکه عصمت نبود و
نخواهد بود مگر ذریه طاهره حضرت رسالت پناهی پس باید مراد به اولی الامر در آیه وافی
هدایه ائمه از آل محمد صلعم باشند که اطاعت و انقیاد ایشان همان اطاعت و انقیاد
خدا و رسول خدا باشد و حضرت رسول صلعم فرمود در حق ایشان که اقتدا نمائید با ایشان که
بیرون نمی برند شما را از راه هدایت براه ضلالت و در تفسیر آیه مراد باولی الامر امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب و ائمه طاهرین از ذریه او صلوات الله علیهم اجمعین باشند و ثعلبی و مجاهد
در تفسیر خودشان گفته اند که مراد باولی الامر علی بن ابیطالب است و ابراهیم بن محمد حموینی
بسند خود از سلیم بن قیس روایت کرده است که در زمان خلافت عثمان مهاجرین
و انصار حلقه زده بودند و گفتگو در علم فقه می نمودند تا آنکه کلام ایشان منجر شد بفضل قریش
و سبقت ایشان باسلام و هجرت ایشان با رسول خدا صلعم و در آن مجمع زیاده از دو صد
نفر مهاجر و انصار حاضر بودند و از امیر المؤمنین خواهش نمودند که مکالمه نماید آنسرور
فرمود آنچه ذکر نمودید از فضایل مهاجر و انصار از قریش و غیر ایشان حق تعالی این فضل را
بسبب کی بشما ارزانی داشت عرض کردند که حق بر ما منت نهاده است باین فضل
بسبب محمد صلعم خود پس آنگاه حضرت شروع نمودند بفضایل و مناقب اهل بیت و جمله
از مناقب خود را بیان فرمودند همه حضار تصدیق نمودند و اعتراف کردند بعد از آن
فرمودند شما را بخدا قسم میدهم آیا بیاد دارید که چون آیه یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله
و همچنین آیه انما ولیکم الله و رسوله و همچنین آیه و لم یتخذوا من دون الله و لا رسوله
و لا المؤمنین ولیجه نازل شد مردم خدمت رسول خدا عرض کردند که این آیات

مخصوص رسول خداست یا انکه عموم دارد انگاه خدای تعالی امر فرمود رسول خود را
که اعلام نماید امامت را بوالیان امر ایشان و معنی ولایت را از برای ایشان بیان
فرماید چنانچه نماز و حج و زکوة را از برای ایشان بیان فرمود پس رسول خداص در
روز غدیر خم خطبه خواند و فرمود بمن یا علی برخیز من برخواستم و فرمود من کنت مولاه
فعلی مولاه و بیان فرمود معنی ولایت را و آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل شد
و رسول خداص تکبیر گفت پس ابو بکر و عمر از جای برخواستند و عرض کردند یا رسول الله
این ایات خاصه در شان علی نازل شده فرمود در شان او و اوصیاء من تا روز
قیامت عرض کردند یا رسول الله اوصیاء خود را از برای ما بیان فرما فرمود که
علی برادر و وزیر و وارث و خلیفه من است در امت من و بعد از او دو پسر حسن و
حسین و بعد از ایشان نه نفر از اولاد فرزندم حسین یکی بعد دیگری که پیوسته قرآن با
ایشانست و ایشان با قرآنند و از هم جدا نمی شوند تا آنکه وارد شوند بر حوض کوثر
همه آن مجمع که حاضر بودند عرض کردند یا علی میدانیم و آنچه بیان نمودی یا از
رسول خداص شنیدیم بالمشافهه دلیل پانزدهم از آیات قوله تعالی و اعتصموا
بحبل الله جمیعاً ثعلبی روایت کرده است از امام محمد باقر ع که فرمود مائیم ریسمان محکم
خدا پس هر کس تمسک جست باین حبل متین ولایت رستگاری او راست و وا
است بر تمام امم خاصه امت اسلام که اعتصام جویند بولایت اهل بیت رسول
خداص که نیست انفصام و پاره شدن از برای این ریسمان محکم خدا زیرا که کلمه
و اعتصموا بقاعده نحویه امر است و بلفظ جمع وارد شده پس واجب میشود کل را
که اطاعت نمایند امر الله نازله را تخلف از این امر مخالفت خدا و رسول خداست
دلیل شانزدهم از آیات قرآن قوله تعالی و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین
ابن بابویه گفته که حضرت رسول خداص در حق ذریه طاهره خود فرموده است که
ایشان زبانهای حق‌اند یعنی گویا حق تعالی حق را با ایشان قرار داده که میگردد با ایشان

هر جا که بگردند و بسیر و هر جا که بروند و فرمود که ایشان زبانهای حق اند نفی صادر
نمیشود از ایشان حکمی و نه سخنی مگر آنکه بر حق و صواب است و این کلمات دلیل ساطع است
بر عصمت عترت طاهره دلیل پانزدهم آیه وَاَنَّ هٰذَا صِرَاطِیْ مُسْتَقِیْمًا فَاتَّبِعُوْهُ
در تفسیر این آیه شریفه نقل کرده اند و مسلم داشته اند علم و فضل و عصمت و طهارت
ائمه هداة را پس واضح خواهد بود تمسک بآیه شریفه از برای خلافت و امامت ائمه هداة
واحدا بعد واحد و واجب است بر تمام امت که واقف شوند بر در خانه ایشان و تحصیل
امور دین و شریعت از ایشان نمایند که ایشان ابواب الله و صراط مستقیم اند و
رشته اطاعت و انقیاد ایشان را بر گردن نهند و پیروی غیر ایشان را نه نمایند
دلیل شانزدهم قوله تعالی فَاسْئَلُوْا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ثعلبی که امام مفسرین
عامه است روایت کرده از جابر چون این آیه نازل شد بعلی علیه السلام فرمود مائیم
اهل ذکر و یوسف قطان در تفسیر خود و سفیان ثوری از سدی روایت کرده اند که
این آیه در شان علی علیه السلام نازل شده و حافظ محمد بن موسی شیرازی در
تفسیر خود در تفسیر این آیه چنین نقل کرده که اهل الذکر هم محمد و علی و فاطمة و الحسن
و الحسین هم اهل الذکر و العلم و العقل و البیان و هم اهل بیت النبوة و معدن الرسالة
شهرستانی در کتاب مفاتیح الاسرار ذکر کرده که مراد باهل الذکر اهل بیت محمد است
و در اخبار اهل بیت رسالت متواتر النقل شده که مراد باهل ذکر اهل بیت آنحضرت
خواهند بود و در آیه وَاِنَّهٗ لَذِکْرٌ لَّکَ وَلِقَوْمِکَ گفته اند که مراد بذکر قرآن است که ذکر است
برای رسول خدا و قوم او که اهل بیت او باشند و اطلاق ذکر بر قرآن بسیار واقع
شده چون قوله تعالی اِنْ هُوَ اِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِیْنَ و قوله تعالی اِنْ هُوَ اِلَّا ذِکْرٌ وَّقُرْاٰنٌ مُّبِیْنٌ
و امثال آن از آیات و اما وجه باستدلال بآیه شریفه آنکه تمام امت مامورند بسوال
از اهل ذکر بر سبیل حتم و وجوب آنچه را که علم باو ندارند از احکام شرعیه و تکالیف الهیه
و البته چنین مسئول واجب الاطاعة خواهد بود و چنین کسی واجب الاطاعة باشد در

میان ایشان نخواهد بود مگر امام و خلیفه برحق دلیل نوزدهم قوله تعالی ان الله اصطفی
آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ثعلبی در تفسیر این آیه بسند
خود از ابو وائل روایت کرده است که گفت در مصحف عبدالله بن مسعود خواندم
ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین یعنی خدای تعالی
برگزید برای نبوت و امامت و خلافت آدم و نوح و آل ابراهیم را که اولاد اویند
و آل محمد را بر عالمیان و مراد از آل محمد صلعم علی ابن ابیطالب و اولاد اوست شیخ طوسی از ابو
جعفر فلانسی باسناد خود از علی بن ابیطالب روایت کرده است که رسول
خدا فرمود قسم بآن کسی که جان محمد در دست اوست که اگر کسی عمل هفتاد پیغمبر را
در روز قیامت بیاورد خدای تعالی از او قبول نکند تا ولایت من و علی بن ابی
طالب را نیاورد دلیل بیستم قوله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة
فی القربی خدای تعالی به پیغمبر فرمود که تمام اجر نبوت و مزد زحمات رسالت حضرت
اقدس نبوی محبت و ولایت ذوالقربی و اهل بیت آن سرور است و متفق علیه
بین خاصه و عامه است که آیه شریفه مخصوص باهل بیت رسالت است مالکی
در کتاب فصول المهمه و صاحب کتاب مفاخر المناقب از ابن عباس و سعید
بن جبیر روایت کرده اند که بعد از نزول آیه شریفه اصحاب سؤال کردند از
رسول خدا صلعم که اقربای تو کیانند که واجب است بر ما محبت و مودت ایشان
فرمود علی و فاطمه و حسن و حسین بخاری در صحیح خود و مسلم در صحیح خود و ابن مغازلی
شافعی و اخطب خوارزمی و مالکی و محمد بن جریر طبری یا همگی گفته اند که مراد بذی القربی
که محبت ایشان واجب است آل محمد و اهل بیت اویند دلیل بیست و
یکم قوله تعالی ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه
و سلموا تسلیما در جمیع کتب معتبره علمای عامه و خاصه نقل شده که بعد از نزول
این آیه شریفه اصحاب عرض کردند یا رسول الله سلام بر تو را دانستیم اما

صلوات بر آل تو چگونه است حضرت رسول خدا فرمودند بگوئید اللهم صل علی محمد و آل
محمد حافظ ابو النعیم در کتاب حلیة الاولیا نقل کرده و از رسول خدا که هر کس صد مرتبه صلوات
بر محمد و آل محمد بفرستد خداوند صد حاجت او را بر آورد و گفته است که این حدیث
صحیح و متفق علیه همه اصحاب حدیث است و در صحت و علماء خاصه اتفاق کرده اند بر
وجوب صلوات بر محمد و آل محمد در تشهد نماز و علماء عامه که اکثر ایشان شافعی مذهبند نیز
واجب میدانند صلوات بر محمد و آل محمد را در تشهد و اما غیر شافعی از حنفی و مالکی و حنبلی
قائل شده اند باستحباب صلواة بر محمد و آل محمد در تشهد پس بنا بر این میگوئیم که امر
فرمودن خداوند همه امت را بصلواة بر محمد و آل مستلزم مستلزم معرفت ایشان را
که باید اعتقاد بایشان نمایند و معرفت ایشان از عقاید تمام مسلمین است مانند معرفت الله
و رسوله و ایشان احق و اولی باطاعتند از دیگران و این است معنی ولایت دلیل
بیست و سیم قوله تعالی وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ امام فخر
رازی در تفسیر خود گفته است که اکثر مفسرین بر آنند که مراد بامت در آیه علی بن ابیطالب
و ذریه طاهره آنحضرت هستند صدر الائمه اخطب خوارزمی روایت کرده که مراد بامت
ذریه شریفه علی و شیعه او بنیاد ابن جریج بسند خود از ربیع بن انس روایت کرده است که
رسول خدا فرمودند ان من امتی قوماً علی الحق حتی ینزل عیسی بن مریم و تقریب استدلال
اولاً آنکه آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه قوم مذکور معدلند بتعدیل الهی چه حق تعالی اخبار
فرموده است که ایشان بحق عدالت می نمایند و البته کسی معدل بتعدیل الهی نخواهد بود
تا ظاهر و باطن او کشف در نزد حق تعالی است در اعمال و اقوال و نیات و حالات
صفات بر نهج حق مستقیم باشد بر وفق مرضات الهیه رفتار نماید که بهیچ وجه من الوجوه
افراط و تفریط سر از او علانیتاً در او را دنیا بد و در میان امت چنین قومی منحصر است
بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و ثانیاً آنکه آیه شریفه ناطق است بالصراحه
که چنین قومی هادی و رهنمای خلق و پیشوای بندگان خدا میباشند و این معنی

بعین معنی امام و خلیفه من الله و رسوله می باشد که اکثر مفسرین در روایت از مخالف
و موالف روایت کرده اند در تفسیر آیه که انها آل محمد و عترة او یند دلیل اهلبیت
و چهارم قوله تعالی ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان محمد بن عباس
از روایات عامه بسند ایشان از ابن عباس روایت کرده است که خدا تعالی در
قرآن مجید استغفار را بر هر مسلمی برای علی فرض کردانیده است در آنجا که میفرماید ربنا
اغفر لنا الی آخر یعنی خداوندا بیامرز ما را و برادران ما را که باسبقت جستند در ایمان
آوردن برسول خدا و علی سبقت گرفت بر تمام امت در ایمان آوردن برسول خدا
دلیل اهلبیت و پنجم قوله تعالی ان الذین لا یومنون بالاخرة عن الصراط لناکبون
ابراهیم بن محمد حموی بسند خود از حضرت امیر المومنین روایت کرده است که فرمود
کسیکه ایمان بولایت ما نیاورده است از پل صراط نخواهد گذشت و برروی در افتد در
آتش جهنم دلیل اهلبیت و ششم قوله تعالی یوم ندعوا کل اناس بامامهم یوسف قطان
در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده است که چون روز قیامت شود حق تعالی ائمه
هدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی حضرت علی مرتضی و حسن و حسین علیهم السلام را بخواند
و با ایشان فرماید که شما و شیعیان شما از صراط بگذرید و بی حساب داخل بهشت شوید
و بعد از آن امامان فاسق را بخواند که یزید و معاویه نیز از ایشان است پس بآنها گوید
که دست پیروان خود را بگیرید و بحساب داخل جهنم گردید دلیل اهلبیت و هفتم قوله
تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا شان نزول
آیه بر عصمت و طهارت اهل بیت رسالت که حضرت امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین
و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین باشند بالعموم از واصحاب است و این آیه شریفه
اقوی دلیل است بر عصمت خلفای حضرت رسالت چون که نفس رسول صاحب
عصمت کلیه ذاتیست ازلا و ابدا پس خلفای او هم باید که معصوم باشند از تمام رذایل و
وارجاس بخلاف اهل سنت و جماعت که عصمت را شرط خلافت نمی دانند کما انکه

عدالت را شرط امامت و پیشوائی ندانند و بهر شخص مجهول الحال در نماز اقتدا می نمایند و حال
آنکه هر دو از امورات مهمه عظیمه و اجبه در دین است یکی در اصول و دیگری در فروع
دلیل بیست و ششم قوله تعالی وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ
مجاهد و ضحاک تفسیر کرده اند که والذی جاء بالصدق محمد و صدق به علی بن ابیطالب ع
است و ابن مغازلی گفته است در آیه مذکوره الذی جاء بالصدق محمد است که براستی
آمد و صدق به مراد علی بن ابیطالب است که او را تصدیق کرد و ایمان آورد و ابو نعیم
گفته که مراد بصدق به علی علیه السلام است دلیل بیست و نهم قوله تعالی لَیْسَ
الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ در سوره بقره الی آخر الایه قوله تعالی وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَی الزَّکٰوةَ وَ
الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَاْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَاْسِ اُولٰئِكَ
الَّذِينَ صَدَقُوا وَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ خصلتهائیکه خداوند در این آیه بیان فرموده از ایمان
بخدا و بروز جزا و ایمان بکتب و رسل و عطا نمودن مال بذوی القربی و ایتام و مساکین
و آزاد نمودن بندگان و اقامه صلواة و ایتاء زکوة و جهاد با دشمنان و اجتماع همه
اینها که شخص واحد موصوف باین اوصاف باشد منحصر است بعلی بن ابیطالب ع
و نقل نشده از احدی از عامه و خاصه که غیر از حضرت امیر المومنین احدی موصوف
بجمیع این صفات باشد دلیل سی ام قوله تعالی وَالَّذِينَ اٰمَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ
اُولٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ الی آخر احمد ابن
حنبل و جماعتی از عامه از ابن عباس نقل نموده اند که این آیه در شان علی بن
ابیطالب نازل شد و حافظ بن محمد مومن شیرازی در کتاب خود در تفسیر آیه نقل
بسند خود از ابن عباس روایت کرده است که آیه در شان علی علیه السلام
نازل شده احمد خطیب خوارزمی در تفسیر آیه گفته است که مراد بصدیق علی بن
ابیطالب است و آیه در شان او نازل شده دلیل سی و یکم قوله تعالی وَمَنْ
يُطِعِ اللّٰهَ وَالرَّسُولَ فَاُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ

والشهداء والصالحین اکثر عامه وخاصه برآن شده اند که این آیه در شان حضرت
امیر المؤمنین نازل شده وپس واضح است که مراد بصدیقین وشهداء وصالحین
ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین اند که اول ورئیس ایشان حضرت علی
بن ابیطالب است کل الصید فی جوف الفرا مصرع چونکه صد آمد نود هم پیش ما
چنانکه نام احمد نام جمله انبیاست پس فی الجمله که تامل رود ملاحظه میشود که نعمت
بالاتر وعظیم تر ازین نمیشود که حق تعالی جل جلاله وعم نواله انعام واکرام فرموده بپیغمبری
چون حضرت رسول خدا ص که تمام انبیاء عظام پرتوی از انوار مقدسه ذاتیه اویند واوصیا
مثل ائمه اثنی عشر که جمیع اوصیا واصدقا وشهداء وصالحین از جمله شیعیان خالص
الولای ایشانند بجهت آنکه حق تعالی میفرماید وان من شیعته لابراهیم پس چرا باید
کفران این نعمت عظیم را که انعام حق تعالی است نموده وروبسوی غیر نعمت که ضد
اوست قیام واقدام کرد وخوض در این آیات باهرات نباید کرد با وجود این تبیینات
واضحه ظاهره که از ائمه دین مبین وعلماء متقین منصف که ماثور است از خاصه و
عامه که نکته از نکات تفاسیر را فرونگذارده وآنچه حق ولب تفسیر بوده بیان فرموده
اطاعت کردن خدا ورسول خدا ص شرطش بولایت حضرت امیر المؤمنین ع واولاد
امجاد آنحضرت اقرار داشتن است چنانچه حضرت رسول خدا ص فرمود انا کالشمس
وعلی ع کالقمر واولادی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم وجای دیگر فرمود انا مدینة العلم
وعلی بابها پس کسی که از باب مدینه محمدی ص که داخل شد بصاحب مدینه رسید وهدایت
یافته گردید واو اطاعت نمود خدا ورسولش را دلیل سی و دوم قوله تعالی ونرید ان نمن علی الذین
استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ودر بعض احادیث واخبار منقوله از ائمه معصومین
آمده که مراد به آیه کریمه نمن علی الذین استضعفوا حضرت مهدی آل محمد ص است که جمیع روی زمین
از مشرق تا مغرب تحت تصرف خود در آورد وهمه کفره را مغلوب ومقهور گردانند تا آنکه در دنیا غیر از
مؤمن نباشد دلیل سی وسیم ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه جمهور علماء عامه

نقل کرده اند که آیه شریفه درشان علی بن ابیطالب نازل شده و حافظ ابونعیم گفته
که این آیه درشان علی بن ابیطالب نازل شد و گفته هر وقت علی علیه السلام
می آمد اصحاب رسول خدا می گفتند خیر البریه آمد و ابن حجر در صواعق محرقه
بچندین سند نقل نموده این حدیث را که آیه درشان علی بن ابیطالب نازل
شده و حاکم ابوالقاسم در کتاب شواهد بسند خود از ابن شراحیل نقل کرده است
که مراد باین آیه شریفه علی بن ابیطالب است و صدر الائمه از ابوسعید خدری
روایت کرده است که رسول خدا فرمود علی خیر البریه است ابراهیم محمد حموی که از
اعیان علماء عامه بسند خود نقل نموده است که رسول خدا فرموده اند که هر که نگوید علی بهترین
بشر است آنکس کافر است دلیل سی و چهارم قوله تعالی فی سورة العصر الا الذین
امنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر حافظ ابونعیم اصفهانی بسند خود
از ضحاک از ابن عباس نقل کرده که مراد باین آیه علی بن ابیطالب است دلیل سی و
پنجم قوله تعالی ان الذین امنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا حافظ ابونعیم و صدر
الائمه و ابن مغازلی در تفسیر خود نقل کرده که این آیه در حق علی بن ابیطالب و ذریه طاهرین
او نازل شد و مراد بسیجعل الله لهم الرحمن ودا عهد مخصوص و محبت مخصوصه خواهد بود که خدا مخصوص
بعلی و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین دارد دلیل سی و ششم قوله تعالی الله نور السموات
والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری
یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لاشرقیة ولاغربیة یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور
یهدی الله لنوره من یشاء حسن بصری گفته است که مراد بمشکوة علی است و بمصباح حسن
و حسین اند علیهم السلام والزجاجة کانها کوکب دری فاطمه طاهره است که مانند کوکب درخشنده
در میان زنان عالمیان است یکاد زیتها یضیء یعنی علم از او ناطق میشود که نور علی نور
از او متولد میشوند و آن امام بعد امام است که هدایت می نماید خدای تعالی بنور ولایت
ایشان هر کسی را که خواهد دلیل سی و هفتم قوله تعالی فی بیوت اذن الله ان ترفع و

یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والآصال ثعلبی بسند خود از انس بن مالک روایت کرده
که چون این آیه نازل شد مردی از رسول خدا سوال کرد که آن خانها کدام است حضرت
فرمود آن بیوت انبیاست پس ابوبکر از جای برخواست و عرض کرد که خانه علی ع و فاطمه ع
هم از آنهاست فرمودند بلی از آنها و از بهترین آنهاست و آنچه مفسرین نوشته اند که مراد
برفع قدر و تعظیم بیوت یعنی بلند مرتبه و بزرگ قدر و از جمله تعظیم قدر آن بیوت تطهیر آنست
از نجاست و یا معصیت پس آیه تطهیر که در او شکی و شبهه نیست که در شان اهل بیت رسول
خداست ص که اول از ایشان علی ابن ابیطالب ع است مؤید این آیه و بیان است پس از این
روایت و تفسیر واضح و مبین و مبرهن شد تعظیم حضرت علی بن ابیطالب و ائمه
طاهرین ع و اکرام و اجلال ایشان در نزد خدای و رسول ص دلیل سی و هشتم قوله تعالی
مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان این آیه خصوصاً
در شان علی بن ابیطالب و فاطمه ع و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده
ثعلبی در تفسیر خود از سفیان ثوری روایت کرده است که مراد بمرج البحرین یلتقیان که
زیادتی نمی نماید احدهما بر دیگری علی ع و فاطمه اند و مراد ببرزخ محمد رسول خداست ص و مراد
بلؤلؤ و مرجان حسنین اند که خارج از علی ع و فاطمه شده اند دلیل سی و نهم قوله تعالی
ومن المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا
تبدیلا علی بن یونس بیاضی در کتاب صراط المستقیم از عامه و خاصه در آیه شریفه گفته است
که مفسران فریقین روایت کرده اند که آیه در شان علی ع و حمزه نازل شد و هیچ شبهه نیست
در اینکه چون حمزه شهید شد آیه مذکوره اختصاص بعلی ع یافت و معنی آیه این است
که از جمله مؤمنان مردانیند که راست گفتند آنچه را با خدا بسته بودند در ثبات قدم
بمجاهده کفار بعضی از ایشان بعهد خود شهیداً وفا کردند تا شهید شدند و بعضی انتظار شهادت
می کشند و عهد خود را تغییر ندادند و گفته اند ابن عباس نیز اختصاص این آیه را بعلی
روایت کرده و همچنین ابونعیم نیز اختصاص آن را بعلی ع روایت کرده و ابوالقاسم حسکانی

باسناد خود از عمرو بن ثابت نقل کرده که ابو اسحاق روایت کرده از امیر المؤمنین که آنحضرت
فرمود که این آیه در حق ما نازل شد پس بخدا سوگند که منم منتظر شهادت دلیل چهلم قوله
تعالی ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله ابن مغازلی بسند خود از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده که آنحضرت فرمود بخدا قسم مائیم مراد از آتیهم در این آیه که با
فضل ما حسد می برند و ابن حجر نیز در صواعق محرقه گفته که مراد به آتیهم در آیه آل محمد اند ع
که مردم با ایشان حسد می برند دلیل چهل و یکم قوله تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها و
هم من فزع یومئذ آمنون و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار ثعلبی و ابراهیم حموی
باسناد خود از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده اند که فرمود ان حسنه که اتیان آن موجب
دخول در بهشت است آن اقرار بعهد الهی است و ولایت ما و آن سیئه که موجب
سرنگون شدن در آتش جهنم است بغض ماست دلیل چهل و دویم قوله تعالی و ربک
یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة حافظ محمد شیرازی در تفسیر خود که مستخرج از دوازده
تفسیر است بسند خود در تفسیر این آیه از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا ص فرمود
که خدای تعالی من و اهل بیت مرا بر جمیع خلق اختیار کرد و ما را برگزید ما کان لهم الخیرة
یعنی قرار ندادم که بندگان من کسی را اختیار کنند و لکن من خود اختیار می کنم هر که را
میخواهم پس من و اهل بیت من صفوت خداوند و برگزیدگان از مخلوق اوئیم
دلیل چهل و سیم قوله تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا ابن مردویه
که از عظام مشایخ عامه است بسند خود از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده
که آنحضرت فرمود نحن اولئک یعنی آن کسانی که خداوند ایشان را وارث کتاب خود قرار
داد ما اهل بیت رسول خدائیم دلیل چهل و چهارم قوله تعالی السابقون السابقون اولئک
المقربون ثعلبی بدو سند از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا ص فرمود که خداوند
عالم مردم را قسمت کرد و مرا در بهترین قسمت از آن قسمتها قرار داد و از اصحاب
یمین و اصحاب میمنه را قسمت کرد بسابقین و غیر سابقین و مرا از سابقین قرار داد

وبهترین سابقینم و بعد از آن آن قسم را خانه بخانه و قبیله بقبیله کرده خانه مرا در بهترین
خانواده ها قرار داد و نازل فرمود در بهترین خانواده و این آیه برمن نازل فرمود انما
یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا پس آنحضرت و اهل بیت
آنحضرت از خانواده سابقین اهل عصمت و طهارت اند که فرا نگرفته است ایشان را
هیچ رجس و نه پلیدی و نه خطا و ضلل و نه شرک و دقل و هادی و داعی بوده هستند من الازل
الی الابد بهتر او از هدایت و شایسته خلافت و پیشوائی چنین انوار مقدسه طیبه طاهره ائمه
طوبی لمحبیهم دلیل چهل و پنجم قوله تعالی ان المتقین فی جنات و عیون ابو یوسف در تفسیر
خود از مجاهد و ابن عباس روایت کرده در تفسیر این آیه شریفه که گفت بدرستیکه متقین
علی بن ابیطالب و حسن و حسین اند سلام الله علیهم پس بدلیل این آیه مبارکه و روایت ابن
عباس ثابت گردید که لقب امام المتقین خاصه حضرت امیر المومنین و ذریه طیبه
آنسرور است کذلک امارت مومنین که از القاب خاصه خود آنحضرت است
دون اشتراک غیری نه ناشایستی را رسد که دعوی این مرتبه را نماید و امارت
مومنین را نجود و نسبت دهد و بانواع فجور و فسق و ظلم و بدع اشتغال ورزد و خود را
امیر مومنان هم دانند دلیل چهل و ششم قوله تعالی یا ایها الذین امنوا ادخلوا
فی السلم کافة و لا تتبعوا خطوات الشیطان اصفهانی اموی بسند خود بچند روایت
نقل کرده است که علی علیه السلام فرمود مراد از سلم ولایت ما اهل بیت است
آنچه مفسرین در تفسیر این آیه نوشته اند این است که این خطاب بمنافقان است که بظاهر اظهار
ایمان می نمودند و در باطن کافر و مشرک بودند و مراد از سلم اسلام است که ظاهر
معنی اوست و بر حسب تحقیق چنانکه امیر المومنین ع فرموده مراد ولایت آنحضرت و ذریه طاهره
است زیرا که اسلام بدون ولایت آنحضرت صرفه و سودی نبخشد بلکه خسران آورد
چنانکه حق تعالی نهی صریح در همین آیه نموده که متابعت نکنید خطوات شیطان را که او عدو
و دشمن [illegible] آشکار شما است [illegible] آنجناب که اسلام حقیقی تحقیق [illegible]

راننده شیطان و برنده سیئات است که آن الحسنات یذهبن السیئات و مراد بحسنات
ولایت علی بن ابیطالب است چنانکه در دلیل چهل و یکم بیان خواهیم نمود ولایت آنحضرت
مذکور گردید دلیل چهل و هشتم قوله تعالی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل الله
لهم الرحمن ودا ابونعیم اصفهانی و ابوالفضل شیبانی باسناد خود در تفسیر این آیه روایت
کرده اند که نیست مؤمنی مگر آنکه در قلب او محبت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
است و قریب به بیست روایت از رواة علماء و مفسرین عامه نقل شده که این
آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شده از آنکه مراد بصالحات ولایت آنحضرت است
پس ولایت آنجناب کامل می کرد اندایمان را و نیکو و صالح میسازد اعمال را چنانکه هیچ
عملی از اعمال بدون محبت و ولایت آنحضرت مقبول درگاه حق تعالی نخواهد شد چنانچه
حضرت رسول خدا صلعم فرمود یا علی حبک ایمان و بغضک کفر دلیل چهل و ششم
قوله تعالی وجعلها کلمة باقیة فی عقبه در تفسیر اهل بیت علیهم السلام است که قرار داده
خداوند آن خلافت و امامت را کلمه باقیه در عقب حسین علیه السلام الی یوم القیامة
و کلمه باقیه در عقب حضرت امام حسین مراد بحضرت قائم آل محمد است که محمد بن الحسن
المهدی الهادی عجل الله فرجه و مجیئه باشد که تا یوم قیامت باقی و پاینده است
چنانچه حضرت رسول خدا صلعم در حق آنسرور جن و بشر خبر میدهد در ضمن حدیثی مفصل و
میفرماید که هو کلمة الله الباقیة و آیة الله الظاهرة و به یظهر الحق و یرفع کلمة الصدق و
بوجوده یفرق بین الحق و الباطل و درجای دیگر حضرت صادق علیه السلام میفرماید و
بقیام القائم قامت قیامته چنانچه نخواهیم بیان قیامت نمائیم که مراد از این قیامت
چه قیامت است از اصل مقصد دور خواهیم افتاد زیرا که درباره قیامت اختلافات
بسیار است و مراد در منحصر اثبات ولایت حضرت شاه ولایت علی بن ابیطالب
و ائمه طاهرین از ذریه آنحضرت است دلیل چهل و نهم قوله تعالی یا ایها الذین
امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ابراهیم بن محمد ثقفی در تفسیر آیه باسناد

خود نقل کرده است که مراد به یؤتکم کفلین من رحمته حسن و حسین علیهما السلام اند و نور علی
بن ابیطالب یعنی ایمان آورید بخدا و رسول او تا حق تعالی شفاعت حسن و حسین را
کرامت فرماید و بنور علی بن ابیطالب از صراط بگذرید دلیل پنجاهم قوله تعالی و
کذلک جعلناکم امةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً
حاکم ابو القاسم در کتاب شواهد التنزیل خود از حضرت امیر المؤمنینؑ روایت کرده است
که فرمود ان الله تعالی ایانا عنی بقوله لتکونوا الشهداء علی الناس فرسول الله شاهد علینا
و نحن شهداء الله علی خلقه و حجته فی الارض دلیل پنجاه و یکم قوله تعالی قل اعملوا فسیری
الله عملکم و رسوله والمؤمنون حافظ بن عقده در کتاب تفسیر قرآن بسند خود روایت کرده
که مراد بمؤمنون در این آیه علیؑ و ائمه هدی علیهم السلام اند و در اخبار اهل البیت بتواتر پیوسته است
که در هر یوم خمیس اعمال عباد را عرض بر رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام می نمایند
چنانچه مقبول نظر ایشان گردید مقبول حضور درگاه حق تعالی است و قبول اعمال
و ردّ آن بحب و بغض علی بن ابیطالبؑ و ائمه هدی است و حضرت رسول مختار فرمود
یا علی حبک ایمان و بغضک کفر پس شرط ایمان بخدا و رسول حبّ آنحضرت شد
در صورت نبودن حبّ عمل چگونه قبول خواهد گردید اگر همه عبادت ثقلین باشد که بی
محبت علی بن ابیطالبؑ و ذریه طاهرین آنحضرت بمحل قبول نخواهد رسید دلیل
پنجاه و دوم قوله تعالی و من یقترف حسنةً نزد له فیها حسناً این آیه را در کتاب
عمده و ثعلبی در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده اند که مراد بحسنه مودّت و
محبت آل محمد علیهم السلام است چنانچه در دلایل ماسبق اشاره باین معنی رفت
و باین حدیث شریف نبویؐ استدلال آورده گردید که حبّ علی حسنة
لا یضر معها سیئة و بغض علی سیئة لا ینفع معها حسنة پس محبت آنحضرت حکم
کوگرد احمر را دارد که تبدیل کننده تمام اجساد خبیثه است دلیل پنجاه و سیم
قوله تعالی الله یختص برحمته من یشاء ابن شیرویه دیلمی بسند خود روایت کرده

در تفسیر آیهٔ شریفه که مختص برحمت خدا و رسول و وصی او علی بن ابیطالب اند زیراکه
خداوند عالم صد رحمت خلق فرموده و نود و نه رحمت از آن مخزون در نزد اوست
از برای محمد و علی و عترت طاهره ایشان و رحمت واحد را بسط داده است
در میان سایر موجودات که سراسر عالم را فرا گرفته است بلکه این رحمت واسعه
منبسطه واحد وجود محمد و آل محمد است صلی الله علیه و آله وسلم و هر کس که اختصاص
یافت باین رحمت واسعه حق ازلاً الی الابد مستغرق رحمت حق تعالی است چنانچه در
حدیث موثق از آل محمد مروی است که مفسر مایند نحن آیات الله الظاهره و رحمة
الله الواسعه دلیل پنجاه و چهارم قوله تعالی والذین یقولون ربنا هب لنا
من ازواجنا وذریاتنا قرة اعین واجعلنا للمتقین اماما در تفسیر اهل بیت واجعلنا
من المتقین اماما و مراد بازواج در آیه خدیجه کبری و بذریات فاطمه زهرا و قرة اعین
حسن و حسین و للمتقی من قوله واجعلنا للمتقین اماما علی بن ابیطالب علیه السلام است
اما از روایت علامه محمد بن عباس و حافظ بن عقده و سدی از ابن عباس روایت
کرده اند که این آیه در حق علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شد دلیل پنجاه و پنجم
قوله تعالی الم نجعل له عینین ولسانا وشفتین وهدیناه النجدین ابن شیرویه در تفسیر
خود روایت کرده که مراد بعینین رسول خدا است و مراد بلسان امیرالمومنین
وشفتین حسنین علیهما السلام هستند وهدیناه النجدین الی ولایتهم جمیعاً پس از این
آیه مبارکه اثبات ولایت و خلافت بلافصل حضرت علی بن ابیطالب و ذریه
طاهره او علیهم صلوات الله در الطریق وضوح مینماید چنانکه بعد از ذکر حضرت رسول
خدا ذکر حضرت امیرالمومنین و اولاد امجاد آنحضرت را مفسر باید هر گاه خلافت جمیعاً آنها
مرضی خدا و رسول خدا می بود واجب بر حق تعالی و رسولش بود که در ضمن این آیه مبارکه
اشعار و اخباری فرمایند دلیل پنجاه و ششم قوله تعالی در سوره هل اتی آیه ویطعمون
الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا یعنی میخورانند طعام را در حالتی که گرسنه هستند

تبیان و اثیران و جمیع مفسران و راویان عامه و خاصه اتفاق کرده اند که این آیه
بلکه مجموع این سوره در شان علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده
در وقتی که روزه داشتند تمامی اهل بیت رسول خدا و حضرت امیر مومنان بجهة افطار
صاعی جو از شمعون یهودی بقرض گرفته به نزد فاطمه طاهره آوردند آنحضرت جو را آرد
آسیا فرموده خمیر نموده طبخ فرمودند در وقت افطار خواستند که بدان نانهای جوین
روزه گشایند که صدای سائل از باب خانه بلند گردید که یا اهل بیت النبوة فقیری
گرسنه ام مرا از درد جوع برهانید پس حضرت امیر المومنین کرده نان خود بسائل داد چون
آنحضرت چنین نمود حضرت صدیقه طاهره اقتدا بآنحضرت فرموده پس حضرت حسن و
حضرت حسین تاسی بپدر بزرگوار کرده و با آب ملکی افطار فرمودند تا شب دوم و سوم
نیز بدین قرار رفتار نمودند که این سوره مبارکه نازل گردید قدری اگر انصاف باشد
در این امر عظیم فرو رود و اسرار این عمل را بر خورد میداند که سزاوار مرتبه خلافت
حضرت رسول خدا و امیر المومنین کیست دلیل پنجاه و هفتم قوله تعالی الذین آمنوا
بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم احمد بن
اسماعیل و جمعی دیگر از ابن عباس روایت کرده اند که این آیه در شان علی بن ابیطالب
علیه السلام نازل شده از ظاهر معنی آیه نیز واضح است که مراد بصدیقان و شهدا آنحضرت
و ذریه طیبه آنحضرت هستند که ایمان بخدا و رسول ع آوردند و شک ننیاوردند و آنچه از احکام
پروردگار بر ایشان وارد گردید تمام را تصدیق نمودند و هیچ چیز از احکام و اخبار را
فرو گذار نکردند و عمل بآنها نمودند و تغییر و تبدیل در احکام روا نداشتند و رسانیدند
بامت آنچه را که خدا و رسولش آورده و فرستاده بود پس ایشان هستند صدیقین و شهدا
نزد پروردگار خود یعنی مومنان ثابت قدم که در راه دین خدا مجاهده نمودند و بقدری
ثابت و استوار آمدند تا آنکه در راه خدا شهید شدند و نبود کسی در راه دین و ایمان
بخدا و رسول با ثبات تر از ایشان و نبود کسی که سبقت گرفته باشد بایشان در ایمان

وتصدیق بخدا ورسول وشهادت در راه خدا وایشان راست اجر ومزد صدیقان
وشهداء که هیچیک از مؤمنین وشهداء را آن مقام ومرتبه میسر نخواهد واز برای ایشان
نور وروشنائی بود که مهتدی و راه نماینده است مؤمنین را بسوی بهشت پس بدون تعصب
ملاحظه نمای ای برادر دینی که خود را ناجی ومذهب خود را حق میدانی وبفصل خلافت
حضرت رسول خدا قائل شده وحق را بباطل پوشانیده واز سرچشمه وسلسبیل
گوارای ماء الحیات ولایت ومحبت حضرت علی مرتضی وائمه هدی علیهم السلام
خود را محروم داشته با وجود این همه آیات واخبار منصوصه از خدا ورسول
او ؐ وخانواده عصمت وطهارت پس نیک بیاب وبرخوردار شو که این همه مناقب
وفضایل که در آیات الهی واخبار حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه واله وسلم
در حق علی ابن ابیطالب واولاد امجاد آنسرور وارد شده که از حد وحصر بیرون
است واحصای آن غیر ممکن عشری از اعشار واندکی از بسیار آن در بارهٔ انانرا
که هادی وپیشوای خود قرار داده اید بعد از رسول خدا وارد شده که عقل سلیم
وذوق مستقیم قبول نماید ومطابق با آیات قرآنی گردد وموجب اطمینان قلب
باشد که بدان طرف مقابل خود را توانی جواب دهی که ساکت گردد پس قدری
در امر دین ساعی شو ومجاهده وکوشش فرما که دین ومذهب آبا واجداد هیچ کس را
فایده چندان ندهد اگرچه دین حق باشد زیرا که اختلافات بسیار در دین حق نموده
اند وبباطلها پوشانیده اند اورا از راه بغض وحسد وطمع ریاست دو روزه
این دنیای فانی دون دلیل پنجاه وهشتم قوله تعالی الذین ینفقون اموالهم
باللیل والنهار سرا وعلانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون
یعنی آنهائیکه انفاق میکنند مالهای خود را در شب وروز پنهان وآشکار پس
از برای ایشان است اجر نزد پروردگار ونیست خوفی برایشان ونه حزنی در
روزیکه همه مردم ترسان وهراسانند شیخ مفید گفته است روایات مستفیضه وارد

شده است که این آیه در شان امیر المومنین ؑ نازل شد از عبارت خود آیه شریفه ظاهر است که این صفت بذل و جود در پنهان و آشکار و لیل و نهار در آن نا مخصوص بشخص علی بن ابیطالب ؑ بود و هیچ یک از صحابه رسول خدا را در این صفات آنقدر و منزلت نبود که آنحضرت را بود در پنهان و آشکار کدام یک از اصحاب پیغمبر ؐ بودند که بسبب کشیدن زنبیل نان و طعام بجهه غربا و ایتام شانه شان از ریسمان زنبیل مجروح و پینه دار بودی مگر امیر المومنین کدام یک قبل از آنحضرت در نماز انگشتر بسائل داد کدام یک سه شب خود و اهل بیتش غذای خود را بذل بفقیر و یتیم و اسیر نمود و خود و اهل بیتش بآب افطار نمود بجز آنحضرت که وقتی فرق مبارک آنحضرت را در محراب عبادت شکافتند آنشب بر فقرا و ایتام و ارامل معلوم گردید که اینکه هر شب طعام و غذا بانها میبرد و میرسانید علی بن ابیطالب علیه السلام بوده پس بلا شک و شبهه آیه شریفه در شان آنحضرت است دلیل پنجاه و نهم قوله تعالی ومن الناس من یشتری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد یعنی از جمله مردم کسی است که میفروشد جان خود را برای طلب خوشنودی خدا احادیث مستفیضه متواتره از طرق عامه و خاصه وارد شده است که این آیه در شان علی بن ابیطالب ؑ نازل شده در شبیکه کفار قریش اتفاق کردند بر قتل رسول خدا و آن حضرت از جانب خدا مامور شد که از ایشان پنهان شود و بغار رود و از جانب حق تعالی مرشد که حضرت امیر المومنین را در جای خود بخواباند چون حضرت رسول ؐ این بشارت را بآنحضرت داد شاد شد و بشکرانه این نعمت که جان خود را فدای جان سرور عالمیان میکند سجده شکر بجای آورد و بر فراش آنحضرت خوابید و صد شمشیر برهنه مشرکان را بر جان خود خرید در آنوقت این آیه نازل شد نیشابوری و ثعلبی و حافظ ابونعیم نیز در تفاسیر خود روایت کرده اند

که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شد در شبی که حضرت رسول ص بغار
رفت و علی علیه السلام در فراش انحضرت خوابید دلیل شصتم قوله تعالی
فان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین علماء خاصه
و عامه بطرق بسیار روایت کرده اند که صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است
در شواهد التنزیل از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که چون این آیه
نازل شد حضرت رسول خدا ص دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود یا
ایها الناس این است صالح مؤمنین دلیل شصت و یکم قوله تعالی
اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن امن بالله الی قوله الله عنده
اجر عظیم در جمع بین الصحاح الستة مروی است که روزی طلحة بن شیبه افتخار
میکرد که من اولی بخانه خدایم که کلید خانه در دست من است و عباس می گفت من اولایم
که سقایت و آب دادن حاج با من است و علی علیه السلام میگفت ایمان من از
همه مردم پیشتر و جهادم بیشتر است پس این آیه نازل شد پیغمبر فرمود یا علی انت
اول المسلمین اسلاما یعنی ای علی تو اول مسلمی هستی که قبول اسلام نمودی پس ازین آیه
و حدیث معلوم شد قدر و منزلت حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام
بر تمامی صحابه حضرت رسول خدا ص در نزد خدا و رسول ص زیرا که حق تعالی در آیه شریفه
می فرماید اجعلتم سقایة الحاج و عمارت المسجد الحرام کمن امن بالله یعنی آیا قرار میدهید
شما سقایت کردن حاج و اصحاب عمارت مسجد الحرام را مثل کسیکه ایمان بخدا و روز
آخر که یوم قیامت است آورده مراد در همزه اجعلتم است که از برای استفهام است
بطریق انکار این مطلب بسی واضح است که کسیکه اول من امن باشد بخدا و رسول ص
پیشی و برتری دارد بر سایر اصحاب از اهل ایمان چنانکه حق تعالی میفرماید السابقون
السابقون اولئک المقربون پس انحضرت در جمیع اعمال و افعال سبقت داشتند
بر مؤمنین از صحابه از آنرو امارت مؤمنان از جانب خدا و رسول او را مسلم

کردید لاغیر پس سزاوار خلافت چنین کسی است که تقرب بخدا و رسول جسته در هر
امر و چیزی از وی فوت نکردید از شرایط ایمان نه آنانیکه تقرب بخلق جستند و دین را
بازیچه پنداشتند و از امر الله تجاوز و انحراف جستند و قول رسول اکرم را بر طاق
نسیان گذاشتند و بهوای نفس خود و حب جاه و میل مردم عوام عمل کردند و حق را پوشیده
داشتند و تمام مردم را از فیوضات ابدی سرمدی محروم ساختند دلیل
شصت و دوم قوله تعالی یا ایها الذین امنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا
بین یدی نجویکم صدقة یعنی ای مومنان هرگاه با رسول خدا سخن گوئید پیش
از راز گفتن تصدق بکنید پس کسی از صحاب تا ده روز راز نگفت و مطلبی عرض
نکرد بغیر از علی بن ابیطالب پس معلوم شد آنانیکه قبل از ورود این آیه شریفه پیوسته با
حضرت رسول خدا راز می گفتند و از وجود مبارک را زحمت و تعب می انداختند
بواسطه چند گوئی رجال و فرصت بکسی نمیدادند چه شد آنها را که بورود آیه و امر صدقه
بکلی ترک نجوی و راز کردند پس کسانیکه بجزئی صدقه در راه خدا امر خدا را واگذارند
و خود را از فیوضات فرمایشات رسول مختار محروم داشتند قدری ملاحظه نمایند که این
چنین اشخاص که بجهه جزئی مالی از مایه دنیا ترک امر الله نمایند و حب دنیا را بر امر
الهی ترجیح دهند آیا سزاوار امر خلافت یا قابل و لایق شوری در باب خلافت
بودند که بهوای نفس آنها عمل نمودند و این امر عظیم بزرگ را در مدت بیست و پنج سال
بیهوده تعویق و تاخیر انداختند و کردند آنچه کردند دلیل شصت و سیم قوله تعالی
قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة و من اتبعنی احادیث بسیار از اهل بیت
عصمت و طهارت علیهم السلام منقول است که مراد کسی است که پیش از
همه کس متابعت آنحضرت کرده است که او علی بن ابیطالب است ع که سبقت
و پیشی گرفت در متابعت پس قرار داد حق تعالی او را برادر و وزیر و خلیفه و جانشین
آنحضرت و اتمام حجت نمود بر امت با یات ظاهره باهره و عهد و بیعت گرفت

دریوم غدیر خم و بسبب نعمت ولایت آنحضرت آیهٔ اکمال دین و اتمام نعمت فرو
فرستاد با وجود این کفران نعمت الهی نمودند و قدر آن رحمت شامله الهیه را ندانستند
و متابعت هوا و نفس کردند خود و جمعی را از دولت خدادادی بی بهره و نصیب نمودند

دلیل شصت و چهارم قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم مراد بصراط مستقیم
شریعت حضرت رسالت پناهی است و هادی در این راه علی بن ابیطالب و
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین میباشند چنانکه امام احمد حنبل از ابو
بریده اسلمی نقل کرده که صراط مستقیم طریقه محمد و آل محمد است که مبتنی بر اصول دین است
که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است و شکی نیست که طریق اهلبیت صراط
مستقیم و منهج قویم است که سلوک کردن در آن موجب رستگاری دنیا و آخرت است
چنانچه انسان با شعور خوب که ملاحظه نماید در طریق محمد و آل محمد و موافق احکام آیات
و اخبار و آثار و روش والیان ولایت کلیه الهیه حرکت نماید و آنچه که فرموده اند
بدون تخلف و انحراف و بداخله نفسانیت لله و طلباً لمرضات الله عمل نماید
در دنیا و آخرت ایمن و آسوده و رستگار باشند زیراکه آن بزرگواران را چنان
احاطه بوده که هیچ چیز از لوازم حیات و ممات امت را فرو گذار نفرموده اند
صلاح و فساد امور دنیا و آخرت محبان خود را در هر عصر و زمان الی یوم القیامة
فرموده اند که محتاج بطریقه و شرع دیگر نباشند بلکه مخالفین و اعداء این صراط
مستقیم اگر تعصب مذهبی را از خود دور کنند و بدستور العمل خانواده رسالت و ولایت
رفتار نمایند یکنفر از آنها روی آتش دوزخ را نخواهند دید و در نعیم ابدی مخلد خواهند
گردید و در این دار براحت و آسایش خواهند زیست این بود اندکی از بسیاری
از معنی صراط مستقیم محمدی اگر چه این معنی واضح است که فطرت مخالفین را ابا
و امتناع از قبول این تفسیر است و تعبیر السنه اما کلام حق را نباید مستور داشت که
اغیار نخواهند شنید و از قبول آن ابا دارند دلیل شصت و پنجم قوله تعالی سلام

علی الیاسین ابونعیم اصفهانی ازمجاهد نقل کرده است که آل یسین آل محمد اند و ابن حجر
گفته که اهل بیت پیغمبر در پنج امر مساوات با حضرت رسول دارند که خداوند
تسویه فرمود میان ایشان اولاً در سلام بر حضرت رسول السلام علیک ایها النبی
ورحمة الله وبرکاته و درحق اهل بیت فرمود سلام آل یاسین وثانیاً در صلوات
بر پیغمبر و آل او در تشهد وثالثاً در عصمت و طهارت درحق حضرت رسول فرمود طه
یعنی ای طاهر و درحق اهل بیت فرمود ویطهرکم تطهیرا ورابعاً در تحریم صدقه وخامساً
در محبت که فرمود قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی وتقریب استدلال
آنکه حق تعالی در سوره مبارکه والصافات در مواضع عدیده اختصاص داد انبیاء
عظام خود را بسلام من قوله سبحانه سلام علی نوح فی العالمین وسلام علی ابراهیم
وسلام علی موسی وهرون ثم قال الله تعالی سلام آل یسین ثم فی ختم السوره
بقوله سبحانه وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین واز دلایل واضحه بر
جلالت معنی و صورت اهل بیت عصمت و طهارت آنکه اختصاص یافتن ایشان
است بسلام در اثناء سلام بر انبیا و مرسلین ازاین اختصاص معلوم شد
که آل محمد در مراتب و درجات کسانی هستند که برگزیده خلائق تمامند کسانی
را که حق تعالی مخصوص داشت بتمام خصایص و در پنج مقام مساوات داد ایشان را
با پیغمبر خاتم خود و صلوات و سلام فرستاد بر ایشان آیا همرا و ارخلافت بودند
یا اعادی ایشان که عند الله و عند خلق مجهول الحال نبوده ونخواهند بود دلیل
شصت وششم قوله تعالی افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا
علی صراط مستقیم یعنی آیا کسی که بر رو افتاده براه رود راهنماتر و برای رهنمائی بهتر
است یا کسی که راست ایستاده براه راست میرود ومراد ازاین آیه شریفه علی
است که در طریق مستقیم محمدی راهنماینده است براستی خلایق را پس استحقاق
در طریق و مقام و لایت امری بزرگ و عظیم است که بجز حضرت شاه ولایت

امیرمؤمنان وائمه طاهرین از ذریه آنحضرت را تا به توانائی این امر عظیم نبوده که
متحمل شوند چنانکه در کتب ائمه سیر مسطور است که با آنجناب و اولاد امجاد او در هر
عصر چه سلوک و رفتار نمودند خواستند که نور خدا را بپوشند و مستور دارند تمام واردات
که از مخالفین بر آن انوار مقدسه الهیه وارد آمد محض ابقا و احیای دین مبین حضرت سید
المرسلین متحمل گردیدند و اقامه نمودند کلمه حق و احکام شریع را و بسبب استقامت تفریق
حق از باطل فرمودند دلیل شصت و هفتم قوله تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم
لا تعلمون یعنی هر چه را اندیشه کنید و ندانید از امور دین و دنیا و فروع و کلی و جزئی
آنرا سوال کنید از اهل رسول که علی بن ابیطالب وائمه طاهرین از ذریه آنحضرت
باشند زیرا که ائمه تفسیر اتفاق دارند بر اینکه مراد از ذکر در این آیه شریفه حضرت رسول
خدا است که متذکر فرمود مردم را بمرتبه توحید و دور نمود آنها را از غفلت و آگاه ساخت
امت را بمقام وحدت و هدایت کرد ناس را از طریق ضلالت و غوایت پس
اهل ذکر اهل بیت آنحضرتند که بعلم لدنی ازلی واقفند باسرار ما کان و ما یکون خلیفه
رسول خدا هم باید چنین بزرگواران باشند که در هیچ محل و مورد یا مطلب و مقصد
درمانده و عاجز نباشند نه چون دیگران که دعوی این امر بزرگ را نمودند و هریک
در مواضع عدیده که ذکرش باعث طول کلام است بعجز خود اقرار و اعتراف نمودند که اگر
هریک یکی از اعترافات بعجز خودشان مذکور می شود کفایت است قال ابوبکر بن
ابو قحافه والله کل الناس افقه من ابوبکر حتی العجائز یعنی قسم بخدا که همه مردم دانشمند
تر از ابوبکرند حتی پیره زنها قال عمر بن الخطاب فی موارد کثیره لولا علی لهلک عمر
یعنی اگر نبود علی هر آینه هلاک می شد عمر کسانی که اینست مقالشان و تصریح بعجز خود
مینمایند چگونه پیروان ایشان آنها را پیشوا و مقتدا و هادی در طریق هدی و خلیفه
رسول خدا میدانند و اقتدای بایشان دارند و خود را نجات یابنده از عذاب
الیم خدای عادل قهار می پندارند با وجود این همه آیات و اخبار وارده درباب

خلافت بلافصل حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ظن مؤلف این است
که تابعین ایشان بسبب تعصب کسبی موروثی از آباء و اجداد رجوع باین گونه آیات
و تفاسیر نمی نمایند اگر بنمایند تفقه و تدبر نمی کنند که باشارات و لطایف و اسرار
آنها برخورند و مراد و مقصود را بدست آورند و از سبیل بتابعد خود را بطریق مستقیم تقرب
رسانند بصرف ظاهر آیات اکتفا کرده اند از حقایق و اسرار محروم و این معنی نسبی
باطن و ظاهر است که صورت بمعنی و حقیقت چون قالبی است بی روح که بی
وجود روح هیچ فایده و اثری بر او مترتب نیست پس انسان مجاهد که اندکی
درد دین در اوست بصرف صورت نباید قناعت کند بلکه از صورت پی بمعنی
برد و از معنی بصورت رود و هر دو را امتزاج تا بحقیقت و ثمر هر دو عارف
شود و بمقصد اصلی که مقصود حق تعالی و رسول مختار است رسد نظم ما بدان مقصد
عالی نتوانیم رسید هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند بلی عنایت حق و خاصانش
هوشته بندگان مجاهد را فی کل حین شامل حال است فی الجمله جد و جهد میخواهد
چونکه سایه حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یابنده بود من طلب شیئا و جد
وجد مثنوی المعنوی سر پنهان بود در زیر و بم فاش اگر گویم جهان بر هم زنم
نکتها چون تیغ الماس است تیز گر نداری تو سپر واپس گریز دلیل شصت و
هشتم قوله تعالی و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به و لو ردوه الی الرسول
والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم یعنی هرگاه امری از امن یا خوف
بمردم رسد و ایشانرا پیش آید حکم و حقیقت آنرا از دیگران استفسار میکنند و اگر
آن امر رجوع برسول و باولی الامر می نمودند هر اینه اولی الامر حکم آنرا چنانکه خدا گفته
می دانستند و استنباط می فرمودند پس البته مراد از امر امورات متعلقه بدین است
که بیرون آوردن احکام از کلام خدا است و بالاتفاق سوای علی بن ابیطالب ع
هیچکدام از صحابه رسول اهل استنباط همه احکام از کلام الهی نبودند و مراد باولی

الامر از جانب خدا و رسول کیست بجز علی بن ابیطالب و بغیر از آنحضرت کدام یک از صحابه بود که منصوص بنص خلافت گردید از جانب خدا و رسول پس اوست خلیفة الله فی السموات و الارضین بل فی کل العوالم الالهیه و اوست صاحب امر عظیم و اوست نباء عظیم و اوست صراط مستقیم و اوست عالم بما کان و ما یکون و اوست صاحب سر مکنون و اوست هادی سبل اوست مامور بامر قل اوست معلم جبرائیل اوست که خادمش گردیده میکائیل اوست که قبول نمی شود طاعت احدی از جن و انس بی محبت او و اوست که سوال کرده میشوند خلق اولین و آخرین در یوم قیامت از مودت او و اوست ماحی ظلمات اوست برطرف کننده سیئات چنانچه بخوا شرح دهم فضایل آنسرور را اگر تا قیامت همه اهل عالم کاتب شوند و هفت آسمان و اوراق اشجار کاغذ و هفت دریا مداد هر آینه نمی نویسند مگر عشری از اعشار فضایل آنحضرت را پس در این مقام اقتصار مینمایم بچند شعری از اشعار مولوی معنوی و ...

روستائی گاو بر آخور ببست	شیری آمد خورد و بر جایش نشست
روستائی شب بیامد سوی گاو	گاو را می جست اندر کنج و کاو
دست می مالید بر اعضای شیر	گه به پشت و گه به پهلو گه بزیر
شیر گفتا این خوشش میخاردم	کاندرین شب گاو می پنداردم
روشنائی گر بدو ظاهر شدی	زهره اش بدریدی و خون دل شدی
تو بتاریکی علی را دیده	زان سبب غیری برا و بگزیده

هرگاه پرده ظلمت عمی و عصبیت از پیش چشم دل بیسو کنی و بدیده انصاف و حق بینی در این آیات و اخبار در نگری بیقین دانی که بعد از ذات حضرت معبود و رسول محمود نیست موجودی غیر از علی صاحب وجود لمولوی معنوی قدس سره یک دهان خواهم به پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک دلیل شصت و نهم قوله ضرب الله مثلاً رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء و هو

کل علی مولاه اینما یوجهه لا یأت بخیر هل یستوی هو ومن یأمر بالعدل وهو علی صراط
مستقیم می فرماید بیزند خدای تعالی از برای کفار مثل بدو مرد که یکی از آن دو لال باشد
و قادر بر هیچ چیز نباشد و بار سنگین باشد بر مولای خود تا حدی که بهر جا متوجه کند او را
فرستند چیزی از او متمشی نشود آیا چنین کسی مساوی تواند بود با کسی که همیشه امر
بعدل کند و امیر حق باشد و دایم براه راست خدا مقیم و مستقیم بود هر گاه اندک توجه
یا اندک انصافی باشد یقین داند که این مثل را جناب اقدس الهی برای حضرت
علی بن ابیطالب ع و ضد آنحضرت زده چه هرگز نقل نشده که مدعیان خلافت رسول
الله صلعم در جنگی یا غزوات یا خدماتی دیگر که از جانب آنحضرت با ایشان رجوع می فرمود
فتحی نموده باشند یا بانجام رسانیده باشند یا کاری کرده باشند که مقبول خدا و
آنحضرت باشد چنانچه خود آیه شریفه مبین این بیان است بخلاف حضرت
امیر مؤمنان که در هیچ غزوه از غزوات پشت بدشمن نفرمود و فرار اختیار
ننمود تا آنکه فتح و نصرت او را ظاهر گردید از این جهت یکی از القاب آنسرور کرار
غیر فرار است و یک نفس بمرضای خدا و رسول برنیاورد چنانچه خود آنحضرت
می فرماید انا الذی لم اشرک بالله طرفة عین ابدا بعکس معاندین آنسرور که
قبل از بعثت همگی مشغول بعبادت اوثان و اصنام بودند و نیز آنحضرت میفرماید
انا الذی دافع البدع و ماحی الظلم و مدعیان امر خلافت چه ظلمها که بر آل
پیغمبر روا داشتند و بعد از آنحضرت چه بدعتها که در دین گذاشتند و چه
تغیرات که در احکام خدا و رسول دادند که شرحش موجب اطناب است
حال انصاف دهید که مساوی میشوند این چنین اشخاص بانتخاب و لایق
مرتبه خلافت و وارث علم رسالتند که کسی تواند پیروی آنها کند و بقول و
فعل ایشان اعتماد و اعتبار نماید دلیل هفتادم قوله تعالی تنزل الملائکة و
الروح فیها باذن ربهم من کل امر صیغه تنزل حال است و دلالت بر استمرار

و دوام دارد و معنی آیه اینست که همیشه در شب قدر ملائکه و روح القدس نازل می‌شوند
و خبر و احکام همه حوادث و وقایع آن سال را تا شب قدر آینده می آورند و بر حجت هر زمان
و عصر می نمایند پس چون نزول ملائکه مستمر و دائم است شامل زمان حضرت رسالت
که پیغمبر و حجت الهی بود و بر مردم میشود و بعد از آنحضرت را نیز شامل است الی یوم القیام
پس ثانی که محقق گردید که در عصر حضرت رسول خدا نازل می شدند و خبر می آوردند
بعد از آنحضرت باید حجتی باشد از جانب خدا و رسول و آنجا که نزول ملائکه بر او شود
بعد از پیغمبر کدام یک از این سه مدعی خلافت را خبری رسیده که نزول ملائکه و
احکام بر انها وارد شده باشد بجز حضرت امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او دیگران
بالاتفاق علماء خاصه و عامه صاحب این مرتبه نبوده اند چون بنا بر اتفاق علماء
طرفین بر این امر که با حدی سوای علی ابن ابیطالب و اولاد اطهارش وارد نگردید
ثبت المدعا پس خلیفه بلافصل حضرت رسول خدا شاه اولیا علی مرتضی ع است
دلیل هفتاد و یکم قوله تعالی فماذا بعد الحق الا الضلال بیانش آنکه میان حضرت
امیر المؤمنین ع و مدعیان امر خلافت در فتاوی و احکام اختلافات بسیار واقع شد
چنانچه علماء عامه خود نقل کرده اند از بیان اختلاف چنین مستفاد میگردد که طرفین
هر دو حق نباشند مگر یکطرف زیرا که حق واحد است اگر هر دو حق بودند اختلاف یعنی چه
احکام خدا و رسولش که یکی است مخالفتی لازم نداشت طرفین حکم را همچنانکه خدا و
رسولش فرموده اند جاری می کردند اختلاف بین اثنین واقع نمی شود مگر بسبب عدم
حقیت احد از طرفین پس ظاهر شد که بسبب اختلاف بطلان یکی از دو حضرت
باید دانست که حق با کدام طرف است پس در مقام استدلال بر آمده عرض می نماید
که اول دلیل خود همین آیه شریفه است که فماذا بعد الحق الا الضلال و مراد بحق وجود
مبارک حضرت رسول خداست که بعد از رحلت و وفات آنحضرت گمراه شدند
امت و اختیار کردند کسی را مثل خود شان و حق را واگذاردند و حال آنکه تمام بودند

دیده

دویم دلیل آنکه حضرت خاتم انبیا فرمود علی مع الحق والحق مع علی یدور معه حیثما دار
دقتی که علی با حق باشد و حق با علی و دور بزند او با حق و حق با او پس معلوم ست که حق
کیست سیم دلیل آنکه فرمود حق تعالی جل جلاله انما انت منذر و لکل قوم هاد در ورود این
آیه مبارکه حضرت رسالت پناهی دست بر سینه خود نهاد فرمود انا المنذر و بر دوش
علی بن ابیطالب نهاد و فرمود انت الهادی و بک یهتدی المهتدون که تفصیل این
آیه در اول کتاب با روایت مفسرین عامه و خاصه مذکور گردید پس از آنکه بنص خدا و رسول
هادی اوست واضح است که حق با کدام طرفست چهارم دلیل آنکه پیغمبر فرمود صراط
علی حق نمسکه چنانکه آنحضرت تفسیر فرمایند راه علی طریقی است که نزدیک حبیب باشد شده است
حق یعنی راه آن بزرگوار نزدیکترین راهها است بحق و هیچ طریقی بجز طریق آنحضرت حق نیست
معلوم است که حق مراد کیست پنجم دلیل من قوله تعالی قل جاء الحق و زهق الباطل
شان و نزول این آیه شریفه بعد از کسر اصنام و انداختن آنها از خانه کعبه بود
بسر پنجه ید اللهی که تفصیل آن بعد از این بجای خود ذکر کرده خواهد شد بعون الله و
قوته اگرچه بعضی از مفسرین حق در این آیه را تفسیر بحضرت رسول خدا نموده اند باید
چنین هم باشد اما بسبب علی بن ابیطالب شکستن بتها واقع گردیده و او دست
دست حق معنی دیگر چون فرمود رسول خدا انا و علی من نور واحد و من شجرة واحدة
پس حق اوست اگر بخواهم برشمارم دلایل حقیت آنحضرت را این دفاتر و اوراق گنجایش
آنرا ندارد حاجت به بیش از این هم نیست مصرع آفتاب آمد دلیل آفتاب دلیل خود
شمس نور اوست بحمد الله والمنة که حق ظاهر است و محتاج بدلیل نیست این چند
دلیل مذکور از جهت تبصره خفاش صفتان صورت و معنی است که دیدهای ایشان از
دیدن پرتو انوار حق ابا وارد والا شیعیان آنحضرت محتاج بدلایل و اثبات فضایل
آنجناب نیستند زیرا که فطرتشان از فاضل طینت آنحضرت سرشته گردیده و دو
العینین دیده دلشان با انوار ولایت آنسرور روشن است الحمد لله علی الولایه

والحمد لله علی الهدایة دلیل شصت و دوم قوله تعالی ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه
ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله در کتاب ابراهیم ثقفی و تفسیر ثعلبی در تفسیر این
آیه گفته است این راه راست من است بجانب خدا پس باین راه آئید و براههای
دیگر مروید و نیز روایت شده که حضرت رسول خدا فرمودند از خدا مسئلت نمودم که آن
صراط مستقیم قرار دهد برادرم علی ابن ابیطالب را و چنان فرمود و ایضاً از حضرت رسول
مرویست که فرمود که صراط دو صراط است یکی در دنیا و آن علی ابن ابیطالب است و
دوم در آخرت و آن جسر جهنم است هر کس صراط دنیا را شناخت و اقرار باو آورد
از صراط آخرت خواهد گذشت محمد مؤمن شیرازی که از اعیان علماء عامه است روایت
نموده که از حسن بصری پرسیدند که هذا صراط مستقیم کدام صراط است گفت هذا طریق
علی ابن ابیطالب و ذریته پس از فرمایش پیغمبر واضح و روشن گردید که شرط گذشتن
از صراط آخرت اقرار آوردن بولایت و دوستی علی ابن ابیطالب و شناختن او را
باینکه اوست خلیفه و جانشین حضرت خاتم الانبیاء لاغیر که این شناسائی اول
مرتبه معرفت است بجسمانیت که او را باب مدینه محمدی دانند و پس از آن شناختن
بنورانیت که در مقام نورانیت اتحاد تامه دارد با حقیقت نوریه محمدیه که در آن مرتبه
فرقی و امتیازی نیست میان آن دو وجود مقدس چنانکه فرمود حضرت رسول خدا
انا و علی من نور واحد و شیخ رجب برسی روایت کرده از آنحضرت که فرمود امیرالمؤمنین
علی ابن ابیطالب من عرفنی بالنورانیة فقد عرف الله و من عرف الله فقد عرفنی بنورانیته
چون آنجناب را خلیفه بلافصل دانند باب مدینه علم محمدیه دانسته اند چون او را باب
مدینه دانستند باب با ذو الباب اتصال دارد چنانکه مولوی رومی گوید مثنوی
خود غلط گفتم که نایب یا منوب — گر دو پنداری قبیح آید نه خوب
بدین قاعده حاصل شده است معرفت بنورانیت علماً این علم عمل لازم دارد
که بعین آید چون بعین القلب مشهود شد حاصل میشود معرفت رسول خدا و معرفت

آنحضرت معرفت خداست نکته لطیفه اینکه دراین حدیث فرمود کسی شناخت مرا
بنورانیت شناخت است خدا را وکسیکه شناخت خدارا شناخته است مرا [illegible]
بمعرفت رسول مختار تعبیر نمود مراد از نورانیت مرتبه ولایت مطلقه کلیه الهیه است
که در آنمرتبه مقام گنجایش اسم نیست بلکه مقام تمیز نیست که اطلاق اسم شود و این مرتبه
اتحاد آن دو نفس مقدس است هرگاه که حاصل شد معرفت بحقیقت نوریه شخص علوی حاصل
شده است معرفت بحقیقت نوریه شخص محمدی صلی الله علیه وآله وسلم والا محال است
که شناخته شوند خدا و رسولش پس از این جهت است که ذکر نفرمود معرفت رسول را
زیرا که اثنینیت دراین مقام مشترک است از این بیان مشخص گردید که سوای طریق علی
بن ابیطالب و ذریه طاهرین آنحضرت هیچ طریق دیگر راه نجاتی حاصل نخواهد گردید
چنانکه حضرت صادق علیه السلام می فرماید باب علی بن ابیطالب علیه السلام باب
المبتلا به الناس دلیل هفتاد و سوم قوله تعالی عم یتساءلون عن النباء العظیم
الذی هم فیه مختلفون کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون حافظ محمد بن مؤمن شیرازی
در تفسیر خودش روایت کرده که صخر بن حرب خدمت حضرت رسول (ص) عرض کرد
که بعد از تو امارت مسلمین بجای تو با که خواهد بود فرمود باکسی که نسبتش با من
مثل هرون است باموسی پس در آنوقت این سوره نازل شد معنیش آنکه اهل مکه
سؤال می کنند از خلافت علی بن ابیطالب که خبر بزرگ است بعضی از ایشان تصدیق
ولایت و خلافت او میکنند و بعضی نمی کنند زود باشد که بدانند که خلافت او بعد از
تو حق است و خواهند دانست خلافت و ولایت او را وقتی که در قبور از ایشان سؤال
خواهند نمود و ایضاً حافظ محمد روایت کرده که روز صفین مردی از لشکر شام بیرون
آمده عم یتساءلون میخواند علی علیه السلام برابر او رفته فرمود می شناسی آن نباء عظیم را
که در آن اختلاف کرده اند گفت نه فرمود والله که منم آن نباء عظیم که در شان من
اختلاف کردید و در سر ولایت من نزاع نمودید و از ولایت من بعد از آنکه قبول

کرده بودید برگشتید و بسبب سرکشی خود هلاک شدید و بکفر رجوع نمودید بعد از آنکه بشمشیر من
از آن نجات یافته بودید در روز غدیر برداشتید و شناختید و فهمیدید و در روز قیامت
خواهید دانست آنچه را که امروز کرده اید مؤلف گوید پس معلوم شد که مراد به نبأ عظیم
حضرت علی بن ابیطالب است که سؤال کرده میشوند کل ناس در قیامت از دوستی
آنجناب خاصه کسانیکه او را عارف و شناسا شدند و حق او را ضایع کرده و غصب
کردند با وجود معرفت در حق آنحضرت و تاکیدات حق تعالی در نصب او بمقام ولایت
و خلافت و آنهمه تبلیغات و نصیحت بلیغه حضرت رسول معهذا محض حب ریاست
دنیا بهوای نفس خود نظر از خدا و رسولش پوشیده بضلالت و گمراهی خود و مردم را
گردیده و باشتباه و التباس کلیه ناس را از طریق نجات بسبیل هلاک کشانیدند مگر
قلیلی از صحابه کبار که دیده قلبشان بکحل الجواهر ولایت آنحضرت نور و ضیا یافته و
بتحقیق حق باین عارف شدند و از طریق مستقیم ولایت منحرف نگردیدند با وجود آنکه
چه ظلمها و ستمها که از طرف اعادی آنجناب کشیدند ابدا از راه راست دین قویم تجاوز
نفرموده و به نعمت نعیم ابدی سرمدی فایز گردیدند طوبی لهم و لمحبیهم اگر اندکی تامل و تدبر
در حال این صحابه کبار رود معلوم گردد که حق کدام است زیرا که یکی از آنها جناب سلمان
محمدی بود که السلمان منا در باره او فرمود در جای دیگر فرمود السلمان ادرک علم الاولین
و دیگری اباذر غفاری بود که در حق او فرمود آسمان سایه نینداخته و زمین بهمین نشانده
بر آنکه راست گوئی چون اباذر پیدا شود خلاصه ذکر هر یک موجب تطویل است و مدایح
آنها از حد وصف بیرون و در غالب از کتب مشحون چه شد که این بزرگواران با وجود
آن همه ایذا و اذیت که از محبین حق آل محمد می کشیدند سر از باب ولایت حضرت
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب بر نمی داشتند و حال آنکه صاحب آن همه مدایح و صفات
بودند و فی اختیار در خلا و ملا ذکر محامد و مناقب آنجناب را با هزاران شوق و سوز
می نمودند و اینان بخلاف آنها حرکت کرده و با زرشان می کوشیدند همه که تربیت یافته

بلی

یک بینی بود و در آنحضرت بیشتر که در تربیت تقصیر نمود پس سبب فطرت بود که ابا و امتناع
از قبول تسلیم شدن بطریق حق داشتند چنانکه شاعری گوید شعر باران که در لطافت
طبعش خلاف نیست   در باغ لاله روید و در شوره زار خس   و مولوی رومی فرماید

مثنوی

سوی اصل خویش باید بازگشت		ای چو آن کس که شنید او را ذات
نی نه کلخی برادر سنگی بماند		تو ز انکارش برادر سنگی بماند

فبناء علیه این چنین اشخاص چگونه منزوی و از خلافت بودند که رشید ایشان بواسطه حق
بود و پشتی حق داشتند دلیل هفتاد و چهارم قوله تعالی فقد استمسک بالعروة
الوثقی الی آخر الایه در معانی الاخبار از رسول خدا ص روایت شده که هر کس خواهد چنگ زند
شود به چیزی که منقطع نگردد باید که دست تولای خود را محکم کند به دوستی و ولای برادر و وصی
من علی بن ابیطالب رباعی گر عاقل و زیرکی تو از روی یقین   زن دست تمسکی
بحبل شه دین   انگشت بزن بر قلب بزن   تا زر کند آهن وجودت یقین
مؤلف گوید که عروة الوثقی آنجناب رشته ایست محکم لا انفصام لها که پاره نمی شود
و هر کس دست تمسک بدو رساند و قاری از آن رشته چنگ زند آید رستگاری و از این
جهت مراد بدین رشته محکم که گسستگی نیست او را حب و دوستی آنحضرت است که عینا
راهی گشاید باعلی درجات کمال انسانیت که مقام معلوم ایشان است و کسیکه بمقام معلوم
خویش رسید زنده جاوید خواهد بود چنانچه خواجه حافظ شیرازی گوید شعر هرگز نمیرد آنکه
دلش زنده شد بعشق   ثبتست بر جریده عالم دوام ما   و مراد بعشق که خواجه گفته
همین حب است که اول مرتبه از مراتب عشق است پس بمقام عشق حقیقت نرسد احدی
مگر بسبب دوستی حضرت علی بن ابیطالب زیرا که باب الله حقیقی اوست هر کس
که باو رسید پیوسته بعشق است و نجات رسیده مثنوی من چگویم عشق را شرح و بیان
چون بعشق آیم فرو مانم از آن   هر چه گویم عشق از آن برتر بود   عشق امیرالمؤمنین
حیدر بود دلیل هفتاد و پنجم قوله تعالی وعلی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم

یعنی در اعراف مردانی هستند که می شناسند هر قومی را بسیما و نشان ایشان ثعلبی در تفسیر
خود از ابن عباس نقل کرده که اعراف منزلی است بلند در میان بهشت و دوزخ و
حضرت امیر المؤمنین ع در آنجا نشسته باشند و دوستان خود را می شناسند بسفیدی
روی و دشمنان خود را بسیاهی روی و از حضرت صادق آل محمد ع مرویست که مراد از
رجال در این آیه شریفه علی بن ابیطالب ع و حمزه و جعفر است و در خبر است که حارث
همدانی خدمت حضرت امیر المؤمنین ع عرض کرد که من از دو حالت میترسم یکی در حالت
نزع و دیگری در عبور از صراط حضرت فرمود نترس ای حارث که دوستان ما
هستند و آنچه گذاریم ما آنها را و همه دوستان و دشمنان من مرا در آنجا می بینند
و می شناسند و من آنها را می بینم و می شناسم و هر کدام را بجای خود میرسانم پس این
بیت را فرمود بیت یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا
رباعی ای که گفتی و من یمت یرنی جان فدای کلام دلجویت کاش روزی هزار
مرتبه من مردمی تا بدیدمی رویت در تفسیر مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده که فرمود در بهشت نرود مگر کسی که اهل بیت را شناسد و محبت ایشانرا
داشته باشد و بدوزخ نرود شخصی که مرتبه ایشانرا شناسد و منکر امامت و ولایت
ایشان باشد اللهم اجعلنا من الموالی والمحبین له و لاولاده الطاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین مؤلف گوید که مراد بشناسائی که حضرت امام محمد باقر ع فرمود همان
شناسائی بنورانیت است که مجملی از بیان آن سابقاً مذکور گردید اگرچه معرفت را
مراتب و درجات بسیار است که اول مرتبه آن امام مفترض الطاعه دانستن
و شناختن آنحضرت و آخر مرتبه از آن متحد دانستن و شناختن حقیقت نوریه محمدی
و علویست بلکه بچشم قلب مشاهده نمودن این اتحاد است پس دوستان آنحضرت
به هر درجه از درجات معرفت و شناسائی آنحضرت رسند نجات یابند از
عذاب الهی و هول قیامت و عبور از صراط و وقوف در عرصات ولی هر یک را

مقامی مخصوص درخور آن قدر و درجه از معرفتست زیرا که معدل حقیقی از جانب حق تعالی
اوست چنانکه بشارت فرمود که هر کدام را بمنزل خود میرسانم و همچنین حال دشمنان
آنحضرت بهر درجه و اندازه که بغض دارند بهمان میزان گرفتار عذاب ابدی خواهند
گردید پس بحال کارساز و کارفرمای و این آنحضرتست و اولاد طاهرین او و دیگران
که دعوی خلافت کردند نیمه مردم هم نبودند که توانند در امور ظاهر شریعت از عهده حوائج
ضروریه صوریه مردم و امت برآیند چنانکه هر یک بعجز خویش در موارد عدیده اعتراف
نمودند و در قبل از هر یک یکی از اعترافات بعجز آنها از جهة تبصره و نمونه ذکر کرده اند
کسانی که بدین گونه ضعف حال بلکه ضعف آمال داشته باشند و شان ایشان
چگونه آنها را خلیفه و جانشین رسول خدا شمارند بهمان بهتر که از خدا و رسولش شرم دارند
از آنجهة که وصی باید در مرتبه موصی باشد بالمعنی و حقیقت نه در مجاز و صورت که رتبه
نبوتست باشد باین معنی که آنچه از شخص موصی ناشی و ظاهر گردیده هر کار از وصی هم
بخواهند از قبیل اعجاز و خارق عادت ظاهر سازد یا تواند که از عهده فهم کلمات
موصی برآید و حقایق کلمات او را بیان نماید و بمردم برساند کدام یک از آنها در این
مراتب چیزی بمنصه ظهور رسانیدند در هر مورد که گرفتار امری مشکل می شدند ملتجی به
حضرت شاه ولایت می شدند آنحضرت هم محض اجرای امر الله و حفظ دین مبین مشکل گشائی
می فرمود چون خلاص می شدند بنای سرکشی و طغیان می گذاشتند دلیل بیست و
ششم قوله تعالی ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله مراد از جنب الله
حضرت علی بن ابیطالب است ابراهیم محمد حموی باسناد خود از خیثمه جعفی روایت
کرده است که از حضرت ابی عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود مائیم جنب الله
مائیم برگزیدگان او مائیم میراث برندگان پیغمبران او مائیم امنای خدا مائیم حجت خدا
مائیم ارکان ایمان مائیم ستونهای اسلام مائیم رحمت خدا بر خلق و خدا تعالی بما
فتح کرد آفرینش را و بما ختم می کند آنرا مائیم امامان راهنما مائیم سابقون مائیم آخرون

ما ئیم علم ما بحق هر که با ما تمسک جست بکار رسید و هر که باز پس ماند غرق گردید هر که ما را شناخت
و دوست داشت و حق ما را فهمید و امر ما را قبول کرد او از ماست و بازگشت او بسوی ما خواهد
بود و دلیل هشتاد و هفتم قوله تعالی هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا
مذکورا تا آخر سوره در شان علی بن ابیطالب ع نازل شده و ثعلبی در تفسیر خود از ابن
عباس نقل کرده که علی ع نفس نفیس خود را اجیر ساخت و او که شب تا صباح نخلستانی را
آب داد و بها مانده کی از جو پس آنحضرت همه شب آب کشید و نخلستان را آب داد چون روز
شد آن جو را گرفت ثلث آنرا آرد کرد و از آن طعامی پخت تا چون پخته شد مسکینی بیامد و طعام
طلب کرد آنرا باو داد پس ثلث دیگر را برداشتند و از آن طعامی درست کردند یتیمی
آمد و سوال کرد آنرا باو اطعام کردند بعد از آن ثلث دیگر را پختند اسیری آمد و طلب
طعام کرد آنرا نیز باو دادند و همه روز و شب بگرسنگی بسر بردند و هیچ نخوردند حق تعالی این
سوره را در حق ایشان نازل فرموده دلیل هشتاد و هشتم قوله تعالی در سورة الهکم
ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم در اثبات اینکه مراد از نعیم در آیه شریفه ولایت حضرت امیر المؤمنین
و سایر ائمه است احادیث از طرق خاصه و عامه بسیار وارد شده شیخ مفید بسند خود از
محمد بن سائب کلبی روایت کرده است که چون صادق آل محمد بجانب عراق تشریف
آورده و در حیره وارد شد ابوحنیفه بخدمت آنحضرت آمد و مسائلی از آن حضرت سوال
نمود و از آنجمله عرض کرد امر بمعروف کدام است فرمودند معروف آنست که در میان اهل
آسمان و زمین معروف است و آن علی بن ابیطالب است عرض کرد منکر کدام است
فرمودند آن دو نفری که بر او ظلم کردند و حق او را از دست او گرفتند و مردم را بر او
مسلط ساختند بعد عرض کرد مراد از نعیم در آیه لتسئلن یومئذ عن النعیم چه چیز است
فرمودند تو آنرا چه میدانی عرض کرد امنیت خاطر و صحت بدن و قوت جسم فرمودند
ای ابوحنیفه چون خدا ترا باز دارد در روز قیامت و از تو سوال کند از طعامی که خوردی
و آبی که آشامیدی وقوف تو بطول انجامد عرض کرد پس نعیم کدام است فرمودند

نعیم که خدا مردمان را بسبب ما از تیرگی گمراهی نجات داد و بتبعیه ما ایشان را از کوری رهانید
و از جهل بیرون آورده مؤلف گوید صدق مولانا جعفر بن صادق علیه السلام این
امریست معلوم و ظاهر است که کریم علی الاطلاق منزه و بی نیاز است از آنکه سؤال
کند مردم را در روز قیامت از نعمای ظاهری صوری که پست ترین اعطای اوست
صفت کرم و جود این اقتضا را ندارد که ماکول و مشروب که از لوازم حیات و بدن
است سؤال فرماید بلی سؤالی که می فرماید از امر تحصیل حرام و حلال اوست که مدخلیت
بسیار دارد در عبادات از نعمتی که سؤال کرده میشود آن نعمت ولایت علی ابن ابیطالب است که اعظم نعمتها
این نعمت بزرگ منت بر ما گذارد و از کتم عدم بعرصه وجود آورده و خلعت هستی بما [illegible]
زیبای هر یک بیار است و بواسطه آن ما را هدایت فرمود بطریق مستقیم و الا نعمت
اکل و شرب اینقدر اهمیت ندارد که خدای ذوالکرم در مقام سؤال آن برآید و ما خذه
فرماید دلیل منقاد و نهم قوله تعالی الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم
و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئک هم الفائزون یعنی آنانکه گرویده اند بخدا و بآنچه
آمده است از نزد او و هجرت کردند از دیار خود و جهاد نمودند با مشرکان در راه خدا بسبب
کردن مالهای خود بر مجاهدان و تهیه اسباب قتال و نفسهای خود در معرکه قتال بزرگتر
از روی درجه یعنی مرتبه و کرامت ایشان بلندتر است و بیشتر نزدیک خدای از آنها
که سقایه حاج و عمارت مسجد کنند و حدیث مشهور و متواتر از موافق و مخالف رسیده
در این آیه که علی و شیعته هم الفائزون شاهدیست عادل بر آنکه مراد از این گروه رستگاران
علی بن ابیطالب و شیعیان اوست و ثعلبی نیز در تفسیر خود تصریح نموده که مراد از آیه
علی بن ابیطالب است مؤلف گوید این محاسن محموده که حق تعالی در آیه شریفه ذکر
فرمود چون ایمان و مهاجرت و جهاد در راه خدا باموال و انفس آیا مجموع آن در کسی
جمع بود در شخص علی بن ابیطالب بود یا در دیگران پس کسیکه این گونه در راه خدا و رسول
از هیچ چیز مضایقه نکند و بلا عوض بندگی کند و بمقتضیات آن عمل نماید چنانکه خود آن

حضرت فرمود عبادت نمی کنم خدا را بجهة شوق بهشت و خوف از دوزخ بلکه عبادت
می کنم او را بسبب آنکه مستوجب و سزاوار پرستش و عبادتست در این صورت
چنین شخصی سزاوار خلافت است و راهبر خلایق و هادی امم یا کسانی که عبادت نکردند
خدا را مگر بسبب نفس و هوا و پیروی نکردند رسول خدا را مگر بسبب امر دنیا چنانچه
دومی از سه نفر در کاغذی بمعاویه نوشت وصیتاً لعینه قریب باین مضمون را نوشته
که در تواریخ عامه و خاصه مذکور است که چون بروز کرد در مکه کیشی عظیم و از دفع آن عاجز
ماندیم پس مماشات کردیم با او بصورت تا آنکه درگذشت و پس از او آنچه که توانستیم کردیم
و از من بر تو باد که هرگاه مجال یابی در تخریب امر او و قتل ذریه او کوتاهی و دریغ منمائی
این کاغذ وصیت بود که یزید در صدد قتل حضرت سید الشهداء حسین بن علی بن ابیطالب
برآمد آنقدر کوشید تا آنحضرت را بقتل رسانیدند و همین کاغذ محض اینکه است عبدالله
باو نمود که وصیت پدرتست تفصیل این کاغذ مفصل است بجهة شاهد بر بیانات مجملی از
آن مفصل را ذکر نموده که چنین گمان نرود که بیاناتی که میشود بدون سند و اخبار است
یا محض تعصب مذهبی رویه مؤلف بر این است که تا مطلبی در جائی و کتاب معتبری نه بیند
نمی نویسد خاصه در این رساله که مخصوصه آنچه نوشته و می نویسد مستند باسناد علمای
عامه است که مورد ایراد نباشد الفضل ما شهدت به الاعداء و دلیل هشتادم
قوله تعالی آمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین
و در اکثر از کتب علماء عامه مذکور است که صالح المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
است مؤلف گوید که رحمت واسعه خداوندی و عنایت شامله او را درباره این امت اگر
انسان مشاهده نمایند که چگونه فضایل و مناقب ولی خود را بچه اشارات لطیفه و القابات
شریفه در ضمن آیات مبارکه درج فرموده که این امت مرحومه برخوردار شوند بتقریب آن
حضرت عبدالله و متابعت نمایند و اغیار را بر یار مقدم ندارند و در این آیه شریفه در
چند موضع از آن ذکر آنحضرت را فرموده که کسانی که اهل ایمانند پیروی نمایند آنحضرت

علیکم بالتقیه والمتابعه دلیل هشتاد و دویم قوله تعالی والذی جاء بالصدق
والصدق به اولئک هم المتقون حافظ ابونعیم از ابن عباس و مجاهد الذی جاء بالهدی
روایت کرده اند که جاء بالصدق محمد است صلی الله علیه و آله وسلم و صدق به علی
بن ابیطالب و در خبر است که شب معراج چون رسول خدا را بآسمان بردند و ملکوت
سموات براو عرض کردند خطاب رسید که برو و قوم خود را بآنچه مشاهده کردی
خبر ده عرض کرد خدایا مرا تصدیق نخواهند کرد از جانب حضرت عزت خطاب
آمد که تصدقک علی و هو الصدیق الاکبر و از روات مخالف و موالف نقل است
که الصدیقون ثلثه حبیب آل فرعون و حبیب نجار صدیق آل یس و علی بن ابیطالب
صدیق آل محمد مرویست که رسول خدا اصحاب را بغزائی فرستاد و علی را برایشان
امیر فرمود بعد از آن فرمود که کیست فضل پسر عم مرا از قرآن بگوید عمار یاسر عرض
کرد که مرا رخصت گفتن فرمائی فرمود بگو عمار عرض کرد والذی جاء بالصدق و صدق رسول الله
فرموده راست گفتی مؤلف گوید این همه اهتمام حضرت رب العزت در نزول آیات دال
بر امر ولایت علی بن ابیطالب و تبلیغات حضرت رسالت پناهی و اصرار و افشای
آنحضرت در این امر خطیر بزرگ را سبب آن بود که اتمام حجت فرمایند بر اعدای آنجناب
که در فردای قیامت احدی را عذری نباشد زیرا که حق تعالی بعلم ارادی ازلی خود میدانست
که حق ولیش را غصب خواهند کرد و بر آنحضرت و اولاد اطهارش ظلمها و ستمها خواهد
رفت از این جهه این همه تاکیدات اکید بلیغ فرمود تا اندازه که بحضرت خاتم الانبیاء که
سر سلسله موجوداتست خطاب مستطاب فرستاد که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
وان لم تفعل فما بلغت رسالتک از خواندن این خطاب قلب را رعبی حاصل است
با وجود این مبالغه های در آیات و این خطاب عظیم امر خلافت را حقیر شمردند و بآنچه
پندا شتند و وقعی بر آن نگذاشتند و از منتقم حقیقی غفلت داشتند و بهوای حب جاه
رفتار نمودند و میل نفسانی خود را بر امر الله ترجیح دادند اگر انسان عاقل منصف قدری

در این آیات منزله و اخبار وارده در باب ولایت و خلافت تأمل و تدبر نماید بیقین داند
که خلافت بلافصل رسول خدا علی بن ابیطالب ع راست و بجز آنحضرت دیگری لیاقت
این امر را نداشته و شیعیان او هرچه گویند و نویسند بجاست دلیل هشتاد و نهم
قوله تعالی کل شیء احصیناه فی امام مبین بزعم علماء عامه امام مبین قرآن است
و این چنین نتواند بود بلکه امام مبین کلام الله ناطق است که مراد بعلی بن ابیطالب ع
باشد مؤلف گوید که از معنی آیه مبارکه چنین ظاهر میشود که مراد با امام مبین ولایت مطلقه
کلیه الهیه باشد که باطن نبوت و وصایت است زیرا که این آیه شریفه را تفسیر بلوح
محفوظ هم کرده اند مفسرین و لوح محفوظ حق تعالی قلب حجة و ولی امر اوست که در زمان
حضرت رسول ص حجت بر خلق از جانب حق آن بزرگوار و بعد از آن علی بن ابیطالب ع
و پس از آنحضرت ائمه طاهرین از ذریه او که یوم ما هذا حضرت مهدی غایب منتظر است علیه
السلام پس امام مبین حضرت علی بن ابیطالب ع شد که قلب مبارک او عرش الله و لوح
محفوظ است که ثبت است در او هر نیک و بدی از جهه آنست که خود آنحضرت فرموده منم
عالم بعلم ما کان و ما یکون سؤال کنید از من آنچه را که میخواهید تا خبر دهم شما را بآن پس
اوست کلام الله ناطق که مبین کلام الله صامت است چنانکه در غزوه با معاویه که بسبب ضرب
شمشیر شرربار آنحضرت و اصحاب او که برگ و بار و بیخ درخت کفر را می سوخت آثار هزیمت
و شکست در لشکر معاویه ظاهر گردید و بامر او قرآنها را بر سر نیزه کردند لشکر آنحضرت
دست از جهاد کشیدند حضرت فرمودند منم کلام الله ناطق که بعضی که ضعف بصیرت
و عقیدت داشتند گمراه شدند و نفهمیدند فرمایش آنحضرت را و نشناختند حق معرفت او را
و این کلمه را کفر پنداشتند و حال آنکه عین حق و دین است کسیکه میفرماید من شرک با خدا
نیاورده ام در یک طرفة العین آیا تکلم بکلمه کفر میفرماید بر پیغمبر و ازین قبیل نسبتها با امام مفترض
الطاعه اطلاق نمودن مگر از راه جهالت و سستی عقیده و حال آنکه حضرت رسول خدا
فرمود یا علی من مقاتله کردم با کفار در فرود آمدن قرآن و زود باشد که مقاتله کنی تو در تأویل

آن

آن پس کسیکه تاویل کننده قران باشد کلام الله ناطق و امام مبین و خلیفه بلافصل رسول
خداست ازانروکه باب مدینه محمدی است و در هنگام نزول وحی جبرئیل که امین وحی الهی
است میبایدازباب مدینه داخل بمدینه گردد و نزول وحی کند پس بنا براین تمام قرآن
اولا باشمرو وارد آمد و بعد ازان برسول لهذا اوست امام مبین حدیث لیلة المعراج
خود گواهی صادق است براین زیراکه آنحضرت اول کسی بود که تهنیت و مبارکباد گفت
حضرت رسول خدا را قبل ازانکه آنحضرت ذکر معراج فرمایدوانگشتری که در آسمان چهارم
پیغمبر کام شیر انداخت علی بن ابیطالب پس از مبارکباد بدو داد و عرض نمود یا
رسول الله تو ذکری فرمائی تفصیل معراج را یا من عرض نمایم آنحضرت فرمود یا علی بیان نما
پس آنحضرت ذکر نمود از ابتداء عروج بملکوت سموات را تا انتهاء هبوط آنحضرت را
بزمین برشمرد و تمام اسرار و رازهای نهانی که حق تعالی در آنشب برسولش فرموده بود و
حال آنکه آنحضرت در زمین بود پس باز گوئیم که اوست امام مبین و لوح محفوظ و کلام الله
ناطق و خلیفه بلافصل اگر نبود کلام الله ناطق و لوح محفوظ پس چگونه برخواند بر حضرت
رسول صلعم تمام کتب آسمانی را حتی قران نازل نشده بود از زمان ولادتش و چگونه در
حق او می فرمود پیغمبر اکرم که یا علی کنت مع الانبیاء سرا و معی جهرا و خود آنحضرت می فرمائید
لو ثنیت لی الوسادة لحکمت بین اهل التورات بتوراتهم و بین اهل الانجیل بانجیلهم و بین اهل
الفرقان بفرقانهم البته باید خلیفه پیغمبر آخر الزمان چنین کسی باشد که تمام کتب آسمانی
باخبر باشد تاویل و تفسیر هر یک را چنانکه حق حقیقت اوست من اوله الی آخره بداند
و خبر دهد امت را بلطایف و اشارات و حقایق آن و در هیچ محل و مورد از سوال
امت عاجز و فرو مانده نشود و صاحب کتاب کاشف الحق و معانی الاخبار از حضرت
امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام روایت کرده که چون این آیه کریمه و
کل شیئ احصیناه فی امام مبین نزول نمود برخواستند ابابکر و عمر عرض کردند یا رسول
الله مراد از امام مبین توریة است آنحضرت فرمود نه عرض نمودند انجیل است فرمود نه

نه عرض کردند که مراد از قران است فرمودند نه پس روی بحضرت امیر المؤمنین ع نمود و فرمود این است آن امامی که شمرده است خدا تعالی در علم هر شئی یعنی این است آن امامی که حساب هر شئی در او ست بوضوح پیوست که امام مبین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است و خلیفه بلا فصل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دلیل هشتاد و چهارم قوله تعالی یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یعنی ای گروه مؤمنان کسی که مرتد شود از شما و برگردد از دین خود که اسلام است بعد از انکه اظهار حقیت می کرد پس زود باشد که بیاورد خدا تعالی قومی را که دوست میدارد ایشانرا و ایشان دوست میدارند او را متواضع و فروتنان باشند و مهربان بر مؤمنان و سخت دل و درشت بر کافران و جهاد کنند در راه رضای خدا ثعلبی در تفسیر خود نقل نموده که مراد علی بن ابیطالب است و شاهد برین مطلب است حدیث مسلم الطرفین در طایر مشوی که رسول خدا فرمود اللهم ائتنی باحب خلقک الیک یاکل معی هذا الطیر و نیز شاهد بر این مقصود است حدیث وقعه خیبر که رسول خدا فرمود لاعطین الرایة غدا رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله کرار غیر فرار و ابن طلحه نقل می نماید که مراد جمیع ائمه معصومین اند مؤلف گوید که از ظاهر منطوق آیه کریمه چنین مستفاد می گردد که مراد به یرتد منکم کسانی بودند که بعد از حضرت رسول خدا مخالفت کردند ولی خدا و وصی خاتم انبیا را و مرتد شدند بعد از انکه ایمان و اقرار بخدا و رسول آورده بودند حق تعالی قبل از وقوع خبر داد پیغمبر مکرم خود را که اخبار فرماید آنها را و اتمام حجت نماید بر آنها که پس از ارتداد خود بشناسند و مقام خود را بدانند که دیگر عذری بجهة آنها باقی نماند با وجود اطلاع یافتن و اتمام حجت با آنها باز حب جاه و دنیا نگذارد آنها را که مخالفت امر الله و رسولش را ننمایند کردند آنچه کردند و مراد بقوم که فرموده حضرت شاه ولایت علی بن ابیطالب ع و ذریه طاهرین آنحضرتست که دوست میدارند خدا و رسول آنها را و ایشان نیز دوست میدارند خدا و رسولش را و ایشان بودند که

تواضع و فروتنی نمودند با مؤمنان و خشونت و سختی فرمودند با کافران و جاهد کردند در راه خدا
چنانکه از حضرت امام محمد باقر و جعفر الصادق صلوات الله علیهما از حضرت امیر المؤمنین ع
روایت کرده اند که آنحضرت در روز فتح بصره فرمود بخدا سوگند که هیچ کس با اهل این آیه
کارزار نکرد تا امروز پس معلوم شد که این در شان آنحضرت و قدح مخالفین آنحضرت
نازل گردیده زیرا که ظاهر است در آنروز چه کسان با آنحضرت کارزار نمودند و نیز
هر عصری بعد عصری که یکی از ائمه هدی و ذریه آنمولی بودند جمعی از این مرتدین نیز بودند
و با هر یک از آن انوار مقدسه الهیه چه ظلمها که نمودند و هر یک را شربت شهادت
چشانیدند در وقعه کربلا و شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام چنان خدای
تعالی پرده گمراهان مرتد را درید که تا قیام قیامت حقیت آل رسول ص بر تمام اهل
عالم ظاهر گردیده که شکی و شبهه بجهت هیچ کس باقی نمانده در ارتداد معاندین حتی طوایف
یهود و نصاری و هنود و غیره دلیل هشتاد و پنجم قوله تعالی فامنوا بالله و رسله
والنور الذی انزلنا والله بما تعملون خبیر یعنی پس ایمان بیاورید بخدا و رسول و نور
آنچنانی که نازل کردیم ما ابوجعفر طبری از ابن عباس روایت کرده است که مراد از
نور در این آیه شریفه ولایت علی بن ابیطالب ع است مؤلف گوید که سابقاً در تاویل
این نور شرحی مفصل مذکور نمود در اینجا هم نیز محض تذکر اجمالا ذکری میرود در حدیث
خلقت نور محمدی ص که اول ما خلق است که اول ما خلق الله نوری پس از آنکه حق تعالی
باراده علمیه اراده فرمود که خلق کند خلقی را خلق نمود نور را بشکل ذره بیضا و بعد از
آن فانشق نصفین منشق فرمود آن نور را بدو نصف و یکی را فرمود کن محمداً و دیگری را فرمود
کن علیاً اینکه حضرت رسول خدا ص فرمود انا و علی من نور واحد مراد آنحضرت از
آن ذره بیضا است و مقصود از نور در این آیه همان نور علویست که فرموده باشد
علی پس ایمان آوردن و تصدیق نمودن باین نور ایمان بخدا و رسول است و
مخالفت آنحضرت مخالفت خدا و رسول خواهد بود زیرا که حق تعالی فرموده و لنوص

الذی انزلنا عطف فرمود و ملحق ساخت لفظ نور را بذکر نام خود و رسولش پس معلوم میشود
که اطاعت و دوستی علی بن ابیطالب اطاعت خدا و رسول است و عکس این مخالفت
ایشان پس امتحان کن خویش را باین نور که محک الهی است و تشخیص میدهد قلب را
از خالص و کم عیار را از تمام عیار دلیل هشتاد و ششم قوله تعالی یا ایها الذین امنوا
ادخلوا فی السلم کافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین یعنی ای آنکسانی که
ایمان آورده اید داخل شوید در سلم یعنی در اطاعت و انقیاد همگی شما و پیروی مکنید
شیطان را بدرستیکه او دشمنی است ظاهر شیخ صدوق در کتاب امالی بسند خود از محمد بن ابراهیم
روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که در معنی این آیه
فرمود یعنی داخل شوید در ولایت علی بن ابیطالب و پیروی مکنید غیر از علی را و عیاشی
باسناد خود از ابوبصیر روایت کرده که از حضرت صادق ع شنیدم که در آیه شریفه فرمود
میدانی سلم کدام است عرض کردم تو بهتر میدانی فرمود ولایت علی و ائمه و اوصیای
بعد از علی است دلیل هشتاد و هفتم قوله تعالی یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک
من المؤمنین یعنی ای پیغمبر برگزیده بس است ترا خدای و آنانیکه متابعت و پیروی تو کرده
اند از اهل ایمان نزول این آیه کریمه را آنچه مفسرین نوشته اند قبل از غزوه بدر بوده و در
تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است مراد باین آیه امیر المؤمنین ع و اتباع آنحضرت اند
و آنچه از ظواهر اخبار مستفاد میشود مراد نصرت است و نصرتی که بتاییدات الهی بواسطه
امیر المؤمنین ع نسبت بآنحضرت رسالت پناهی ظهور یافت از هیچکس ظاهر نشد پس این آیه
خاص باشد بآنحضرت و اتباع او و ابونعیم در کتاب حلیة الاولیاء از ابوهریره روایت
کرده است که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شده و مقصود از لفظ مؤمنین
آنحضرت است دلیل هشتاد و هشتم قوله تعالی و من یطع الله و الرسول فاولئک
مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک
رفیقا ابن شهرآشوب بسند عامه از ابن عباس روایت کرده است در آیه شریفه که من

النبيين يعني محمد ﷺ والصديقين يعني علي ع وعلي اول كسي بود كه تصديق نمود رسول خدا را والشهداء
يعني علي وحمزه وجعفر وحسن وحسين سلام الله عليهم ومعني آيه كريمه هر كه فرمان برد خدا را
در اوامر ونواهي ورسول را در احكام شرع پس آنگروه فرمانبرداران باشند در روز
قيامت با آنانكه انعام كرده است خداي برايشان از پيغمبران ورسولان واولو العزم
را نيز شامل است زيرا كه بلفظ جمع ذكر فرموده ودر ايشان گويان كه پيش از همه تصديق
انبيا را كردند وكشتگان براه خداي وستودگان در اعمال واقوال ونيكو نيند اين جماعت
از روي هم نشيني يعني نيكو رفيق ويارانند در روضه جنت در تفسير اهل بيت از امام محمد باقر ع
مرويست كه مراد از پيغمبران محمد مصطفى ست واز صديقان علي مرتضى وشهيدان حسن
وحسين شهيد كربلا واز صالحان اولاد حسين بن علي ع از امام زين العابدين تا امام حسن
عسكري واز حسن اولئك رفيقا محمد مهدي صلوات الله عليهم اجمعين است وابو بصير از
ابي عبد الله ع روايت كرده كه آنحضرت مرا گفت كه حق تعالى شما را ياد كرده است اين
آيه تلاوت كرد وفرمود كه مراد به نبيين رسول خدا است وصديقان وشهيدان ماييم
وصالحان شماييد ودر خبر است كه روزي ابوذر غفاري رحمة الله از رسول خدا حديثي
روايت ميكرد قومي آنرا باور نمي داشتند ابوذر دلتنگ شده نزد رسول خدا آمد وشكايت
مكذبان را معروض داشت حضرت فرمود آسمان سايه نيفكند وزمين برنداشت كسي را
راستگوتر از ابوذر باشد ونگاه كرد امير المؤمنين ع را ديد فرمود كه الا هذا الرجل فانه الصديق
الاكبر والفاروق الاعظم مؤلف گويد كه نقل اين اخبار عامه وخاصه از جهة اثبات فضائل
حضرت شاه ولايت است خوب كه ملاحظه تفسير ظاهر آيه را نماييد خود آيه كريمه ناطق
است زيرا كه در ابتداء آيه شريفه ميفرمايد ومن يطع الله والرسول درست وقت فرمايد اين
كه پيرو خدا ورسول كه بوده وكيست پس از پيروي نظر كن كه محشور با كيانند اگر خلافت
ادعاي علي بن ابيطالب مرضي خدا ورسول بودي پس بايد كه ذكري از ايشان در
اين آيه كريمه فرموده باشد از آنجهت كه ذكر تمام مقربين را نموده حتى عباد صالحين

که اهل بیت عصمت که از خانواده رسالت و تنزیل اند و تفسیر کلام الهی حق این خانواده
است و بس تاویل شیعیان خالص لولای خود فرموده اند پس معلوم می گردد که خلافت
رسول خدا مخصوص بحضرت امیر مومنان و اولاد طاهرین آنجناب است والا ذکری
هم خداوند علیم در این آیه یا سایر آیات مختصه بولایت از اعادی ایشان میفرمود
که دال بر حقیت خلافت آنها باشد دلیل هشتاد و نهم قوله تعالی قل تعالوا ندع ابنائنا
و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم باجماع تمام مفسرین از عامه و خاصه مراد از
انفسنا علی بن ابیطالب است پس هرگاه امیر المومنین نفس پیغمبر شد و پیغمبر که افضل
از قرآن بود باید که آنجناب هم افضل از قرآن باشد زیرا که کلام الله ناطق و نفس
رسول است چنانچه خاتم انبیا فرمود یا علی نمیترسم که درباره تو بگویند آنچه درباره
مسیح گفتند والا هر آینه مدایح و کمالات تورا بجلوه بروز و بیان در می آوردم همین
بس است تورا یا علی که تو از منی و من از توام در صورتی که آنحضرت نفس پیغمبر شد
انصاف ده که نفس پیغمبر اولی بمقام ولایت و خلافت است یا غیر ابناء پیغمبر اولاز
ترند یا دیگران با آنکه در وقت مباهله هرگاه این سه نفر در واقع می باید که خلیفه آن
حضرت بوده باشند هر آینه پیغمبر آنها را با خود میبرد و ایشان را در امر مباهله داخل
میفرمود و شریک با خود و اهل بیتش قرار میداد ندانم که برادران سنی با کدام آیه و
حدیث و کدام دلیل که عقل سلیم قبول نماید تمسک جسته و اثبات خلافت بجهة خلفا
خود می نمایند هر چند که تفحص در آیات و تفاسیر عامه و خاصه و احادیث نبویه و معصومیه
میرود یک آیه و حدیث که دلالت بر این مطلب داشته باشد نمی یابد و عقل هم که
حکم بر این نمی نماید که با وجود بودن اقربای پیغمبر خلافت آنحضرت به بیگانه راجع گردد
آنچه بنظر میرسد تولای این برادران بذیل دامن هادیان خود از دو صورت بیرون
نخواهد بود یا بسبب عصبیت آباء و اجداد است یا بواسطه بیخبری از کلام الهی و
عدم اطلاع از احادیث نبوی اگرچه عامه این مذهب را قوی تفقه در کلام الله

وفهم آن نیست لاکن تفاسیر عربی و فارسی و سایر لغات و السن که در این جزء از زمان موجود
است قلوبشان گویا مایل بدرک وفهم امر دین نباشد شوق به برخورد طریق حق ندارند و
خواص ایشان که خوض در کلام و اخبار وارند و مطالب حقه را چنانکه باید نوشته اند و
برخورده اند یا بسبب خوف اللی بدا است که آنچه حق واقع و نفس الامر است مردم عوام
بیخبر که را نمی فهمانند اگرچه تکلیف شرعی ایشان است که بهر قسم دانند و توانند که
موجب فساد شود و اسباب صلاح دین و دنیا گردد و مطالب حقه را خاطر نشان
آنها گردانند یا بسبب رواج بازار و دکان است که همیشه دنیاشان معمور باشد
و اطراف محکمشان مشحون از جماعت دین را بدنیا فروخته اند و در هدایت جهال
نکوشند و مذهب حق را بواسطه هواهای نفسانی خود بصد هزار پرده مستور نشاند و غافل
از منتقم حقیقی بوده باشند بهتر آنچه که این حدیث شریف را استذکر کرده اند و از سخط خدای
قهار اندیشند و گمراهان را از ربقه غوایت رهانند و بصراط مستقیم هدایت رسانند از سالار
انبیاء حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود الناس کلهم
هالکون الا العالمون و العالمون کلهم هالکون الا العاملون و العاملون کلهم هالکون
الا المتقون و المتقون کلهم هالکون الا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم قدری
در این حدیث پر خوف و خشیت تامل باید کرد و تدارک راحله و زاد آخرت نمود
و در اعمال خالص و مخلص گردید تا شاید بسبب خلوص از این ورطه هلاکت نجات
حاصل گردد خلوصی نیکوتر از تولا و توسل بباب محمدی که حضرت علی بن ابیطالب
و اولاد طاهرین او بنید نیست که سبب خلاصی از عذاب ابدی خداوند قهار
باشد حضرت صادق آل محمد می فرماید که خدای تعالی عذاب قومی را العالمین
میخواهد باید که در آن قوم باشد و فضائل ما آل محمد را القوم خود نرساند پس ملاحظه فرما
که امر چه قدر خطیر و بزرگ شده است و ما در کمال راحت و آسایش چون بیخبران
غافل و جاهل نشسته و بیاد عاقبت و مآل کار خویش نمی افتیم که در این مزرعه آخرة

تخمی کاریم و بماء الحیات ولایت علوی آبیاری نموده و محصول آن که نجات
ابدی اخرویست بدست آریم اگر در این آیه شریفه تدبر نمائی درخواهی یافت که علی
بن ابیطالب را چه منزلت عظیم و جلالت فخیم در نزد پروردگار علیم است که آنحضرت را
نفس نفیس پیغمبر اجل اعظم خویش خوانده و دیگری را باین مرتبه رفیع نستوده هر کافر در
دین باشد همین یک آیه مبارکه در اثبات خلافت بلافصل مردم جاهل گمراه را کافی
است احتیاج بادله خارجه ندارد زیرا که جلالت نفس حضرت خاتم الانبیاء بر اعلی
و ادنی را ظاهر و آشکار است لازم به بیان نیست چرا که لسان فصحا و بلغا و خردمند
دانشمند و سخنوران پیش طراز معانی پسند از وصف کنه نعت او قاصر و عاجز است پس
خدا شاه ولایت را نفس حضرت رسالت قرار داده و دیگر واضح تر ازین حجه و بزرگتر
ازین آیت نمی شود بختیار کسانی که برخوردار و متمسک بذیل حبل ولایت آنسرور گردند
دلیل نودم قوله تعالی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب ثعلبی
از ابن عباس روایت کرده است که طوبی درختی است در بهشت که اصلش در خانه
علی بن ابیطالب و فرعش در خانه مؤمنین جابر بن عبدالله روایت کرده است
از امام محمد باقر ع که از رسول خدا ص از طوبی سوال کردند فرمود طوبی شجرة اصلها
فی داری و فرعها فی دار علی علیه السلام فضولی پرسید که یکبار فرمودید اصلش در خانه
من است و بار دیگر می فرمائید اصلش در خانه علی است حضرت رسول فرمودند
که مگر ندانسته اید که خانه من و خانه علی یکی است و این دلیلی است واضح بر آنکه
حضرت علی بن ابیطالب اشرف و افضل از جمیع امت است بعد از پیغمبر پس
تقدیم او بر همه واجب است دلیل نود و یکم قوله تعالی ءاشفقتم ان تقدموا بین
یدی نجویکم صدقات فاذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم فاقیموا الصلوة و اتوا
الزکوة و اطیعوا الله و رسوله و الله خبیر بما تعملون یعنی آیا خوف کردید از صدقه دادن
پیش از راز گفتن با رسول پس اگر ترسیدید و بجا نیاوردید خدا بخشید شما را که برپا دارید

نماز را و بدهید زکوة را و بجا آرید اطاعت خدا و رسولرا و خدا عالم خبیر است بآنچه شما می کنید
مؤلف گوید که معلوم شد عتاب در این آیه شامل گردید همه اصحاب را و آنچه از اخبار عامه و
خاصه ظاهر میشود سوای علی بن ابیطالب کسی دیگر امتثال امر خدا را ننمود و آنحضرت را دیناری
بود آنرا بده درم بفروخت و ده بار با رسول خدا راز گفت و در هر مرتبه درمی را بالصدقه
داد و حافظ ابونعیم و سایر مفسران از مجاهد روایت کرده اند و در کشف الغمه از کتاب جمع بین
صحاح السته نیز نقل کرده که حضرت امیر فرمود آیه در قرآن هست که عمل بآن نکرده است
کسی پیش از من و عمل نخواهد کرد کسی بعد از من و آن آیه نجوی است و چون آیه نازل شد
مرا یک دینار بود فروختم بده درهم و هرگاه خواستم راز می گویم یک درهم تصدق کردم
تا آنکه آیه منسوخ شد و آنحضرت فرمود ببرکت من خدای تعالی تخفیف داد این حکم را و
بسبب من از عمل کردن باین آیه خلاص شدند پس ندامت جمیع اصحاب را ملاحظه
نموده ارباب انصاف در آمده نظر فرموده که چه قدر پستی فطرت داشته که بجهة یک درهم
امر الهی را ترک نموده با وجود استطاعت و تمکن که عتاب خدای قهار در آیه شریفه برانها
وارد آید چنین معلوم میشود که آنان خدا پرست نبودند بلکه دنیا پرست و دنیا دوست
بودند گمان چنان نرود که این اعتراض بر کلیه اصحاب است بلکه بر کسانیست که خود را خدا
پرست و موحد و تابع خدا و رسول میدانستند و بعد از آنحضرت دعوی خلافت نمودند
و باجماع مردم هوا پرست دنیا طلب خلافت کردند و آراء فاسد و مردم را با امر الله
و رسول ترجیح دادند چگونه میشود که این مردم را خلیفه رسول الله خواند و متابعت کرد
پس علو همت و ترفع عز و جلالت حضرت امیر مؤمنان ع را انگر که با وجود قلت امر معاش
دستار مبارک گرامی فروخت و درهمی در معاش خود صرف نفرمود و تمام را بالصدقه داد و
راز گفت بجهة اجرای امر الهی و فرمانبرداری در مقام عبودیت و بدین سبب نسخ آیه
نازل گردید و بسبب آنحضرت خدای غفار بخشود بر آنها این جرم را و در این صورت
کدام یک احق و اولی بخلافت بودند دلیل نود و دویم قوله تعالی و ربک یخلق

باشیاء و یختار ما کان لهم الخیرة حافظ ابن محمد شیرازی که از علماء مفسران عامه است از
انس بن مالک روایت کرده است که پرسیدم از رسول خدا از تفسیر این آیه
فرمود خدای تعالی از طین آفرید آدم را و مرا و اهل بیت مرا و اختیار کرد و برگزید مرا بر
جمیع مخلوقات و گردانید نبی و علی را وصی من مؤلف گوید کسی را که خدای تعالی
برگزیند و اختیار فرماید بجهت وصایت پس مردم عوام جاهل را چه رسیده بود که خلیفه
اجماعی بجهت خود قرار دادند از این گونه آیات و اخبار که مکرر از رسول مختار شنیده
بودند سبب چه شد که عمل بامر خدا و رسول نکردند و صلاح دین را با اجتماع دیدند
دین را بازیچه پنداشتند و خدا را غایب و پیغمبرش را مرده دانستند که این گونه مصلحت
اندیشیدند و برگزیده خدا را معزول از خلافت و وصایت ساختند و اخلال در ارکان
دین مبین انداختند و بخیالات فاسده چه بدعتها گذاشتند و بسا احکام صادقه را متروک
داشته و بر پیروان حرام نمودند گویا یکبار بعد از پیغمبر آنچه از آن حضرت شنیده
و دیده بودند در باره امیر المؤمنین ع فراموش کردند که با وصیش این قسم رفتار و
سلوک نمودند و شرم از خدا و رسولش ننمودند در خانه اش بسوختند و پهلوی دخترش
بضرب لگد و رخساره اش را بزیر تازیانه خستند و شکستند و ریسمان جفا بگردن
شوهر دخترش که حبل المتین دین است کردند و بمسجد پیغمبرش آوردند و بیعت خلافت
از وی طلب داشتند این چه بی حیائی است که عارف بحق و ولی الهی باشند بعلاوه
بدون حقش طلب اطاعت و یاری از آن نور پاک باین گونه آیا این حرکات نا
صواب شنیع نه از روی کینه و عداوت و بغض بود که خواستند بر مردم عوام
امر را مشتبه سازند و بغض دیرینه خود را اظهار دادند که در اصل در فحوای حدیث
نبوی که فرمود یا علی حبک ایمان و بغضک کفر کردند و دلیل نود و سیم قوله تعالی
یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم ابن مردویه باسناد خود از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که این آیه در خصوص ولایت علی

علی بن ابیطالب نازل شد یعنی ای مؤمنان پذیرا باشید دعوت خدا و رسول او را هنگامی
که شما را بخوانند بسوی چیزیکه شما را زنده میکند و از هلاکت می رهاند و باعث حیات ابدی و
دوام سرمدی شما باشد و آن ولایت علی بن ابیطالب ع است مؤلف گوید در صورتیکه خدا
بخواند مردم را بسوی ولایت امیر مؤمنان ع و پیغمبر آخر الزمان ص واسطه این دعوت باشد و
برساند بامت با تاکیدات اکید بلیغ و فرو نگذارد از این دعوت را در هیچ مورد و مقام تا آنکه
اتمام حجت فرماید در مقامات عدیده حتی عند الموت که فرمود بیاورید از برای من کاغذ و
قلمی که بنویسم از برای شما چیزی را که بعد از من عمل کنید و گمراه نشوید پس صحابه که مدعیان امر
خلافتند مانع گردیدند از آنکه میدانستند مقصود آنحضرت چیست تا آنکه آنحضرت را معلوم
گردید که اعادی نمی گذارند پس آنحضرت فرمود یا معاشر الناس من میروم از میان شما و میگذارم
در میان شما دو چیز ثقیل سنگین که مفارقت نمی کنند آنها از یکدیگر تا آنکه وارد شوند بر من
بر حوض کوثر مغرضین که قصد نافرمانی داشتند گفتند حسبنا کتاب الله نهایت ظلم است
که درباره نفس خود و تابعین خود کردند و از دعوت خدا و رسول ص اعتراض جستند کسانی که
اعراض از دعوت حق کردند و ستم بنفس خود نمودند آیا لایق امر خلافت بودند خلیفه رسول ص
کسی باید باشد که حاکم بحق و عادل باشد و در هیچ مورد و امر سر موئی انحراف از طریقه
عدالت ننماید و حال او با تمام امت بالمساوات باشد پس کسانی که ستمکار بنفس خویش
شدند چگونه پیروی آنها را می توان نمود اگر چه این طایفه عدالت را شرط امامت و پیشوائی
ندانند از آنچه که دیده شده مکرراً در نماز جماعت با هر کس مجهول الحال اقتدا نموده و می نمایند
و نماز می گذارند از این جزء می توان پی بکل برد که در پیشوایان کلشان هم قائل بعدالت نمی
باشند و امر دین را بازیچه و کوچک گرفته‌اند و حال عدالت شرط اعظم دیانت است
زیرا که حق تعالی عادل حقیقی واقعی است پس پیغمبر فرستاده حق نیز باید عادل باشد
که اوامر و نواهی حق تعالی را چنانکه بر او نازل میشود بدون تصرف و مداخله از خود و زیاده
نقص نمودن بمردم برساند و در امور امت حکم بعدل نماید و ملاحظه از کسی نداشته و حقوق

مردم را ضایع نگذارد و خلیفه و جانشین پیغمبر باید در تمام صفات چون پیغمبر باشد خاصه در
صفت عدل پس پیشوا این اشخاص که ظلم شعار خود قرار داده بودند و از خدای عادل با حقیقت
بهیچ چه نیندیشیده و شرم ننموده با وجود حجتهای قاطعه و براهین واضحه و آیات باهره
و دلایل ظاهره پیشوای و هادی خود قرار داده و اقتدای بایشان نموده و آنها را وسیلهٔ لطف
فیض خود دانست چه نیکو می گوید شاعر ذات نایافته از هستی بخش
کی تواند که شود هستی بخش **دلیل نود و چهارم** قوله تعالی ومن یشاقق الرسول
من بعد ما تبین له الهدی ویتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی ابن مردویه بسند خود
گفته است که آیه من بعد ما تبین له الهدی فی امر علی بن ابیطالب یعنی کسیکه مخالفت
کند با رسول خدا بعد از انکه ظاهر شده باشد از برای او راه علی علیه السلام پیروی
کند غیر راه مؤمنان را بگردانیم او را بجانب آنچیزی که خواسته است یعنی روی
او را بطرف باطل کنیم مؤلف گوید که از مفاد و تفسیر آیه شریفه چنین معلوم میشود
که راه هدایت مراد از صراط مستقیم امیر المؤمنین ع است و سبیل مؤمنین هم نیز همین
است از آنرو که امارت مؤمنان از جانب خدا و رسول آنحضرت را مسلم است
و سوای آنحضرت دیگری را نمیرسد که دعوی این مرتبه کند و این لقب را نسبت بخود دهد
حتی اولاد ان خود که نایب و خلیفه او بودند و ائمه دین اند اگرچه امارت مؤمنین حق
ایشانست و هر یک این امارت را داشته و دارند ولی بخطاب این لقب اقدام
ننموده نسبت او را بخود نداده زیرا که امیر المؤمنین از القاب خاصه آنحضرتست
و یکی از مؤمنین جناب سلمان رضی الله تعالی عنه است که جلالت شان او بسبب
ایمان بخدا و رسول است و ثبات در ولایت امیر المؤمنین هر گاه راه مدعیان
خلافت بر صواب مستقیم و از جانب خدا و رسول ص بود هر آینه باید که جناب
سلمان متابعت و اطاعت نماید ایشان را سبب چه بود که پیوسته مدایح آن
حضرت را ذکر می نمود و تبری تمام از مدعیان داشت با انکه اگر ایشان بر طریق

مستقیم بودندی میبایستی چون سلمان محمدی ع نصی درباره ایشان وارد شود جناب سلمان
با وجود این نص صریح السلمان منا اهل البیت داخل در حزب مؤمنین است ولی
ایشان بدون نص از خدا و رسول ص نسبت امارت مؤمنین را بچه دلیل پسندیدند کسی را
این لقب شایسته و سزاوار است که مثل سلمان و ابا ذر و مقداد و عمار که از صحابه خاص
حضرت رسالت پناهی ص و مسلم الفریقین اند تابع بسیار داشته باشد چنانکه حضرت شاه
ولایت را بود پس باید متابعین مدعیان خلافت یا منکر ایمان این چهار نفر از
صحابه خاص شوند بسبب اطاعت نکردن آنها مر پیشوایان ایشان را و این
انکار را هرگز نتوانند کرد از آنرو که نصوص صریحه درباره آنها وارد شده که محل تأمل
و ایراد نیست یا آنکه باید قائل شوند که این لقب بادیان ما برادر خود نبوده زیرا
که یکی از این مؤمنین مطیع ایشان نبودند و در امر خلافت بیعت با آنها ننمودند
پس ناچار باید که قبول کنند و قائل شوند چونکه قائل شدند حاصل است مقصود
بنابراین راه مؤمنین راهیست که رفتند و از آن راه راست تجاوز ننمودند و آنها
از آن سبیل را موجب ضلالت دانستند پس ره چنان رو که رهروان رفتند
چنانکه در آیه شریفه فرمود کسی پیروی کند غیر راه مؤمنان را بگردانیم او را بجانب
آنچیزی که خواسته است ثابت شد که غیر سبیل مؤمنین هر سبیلی که بوده باشد گمراهی
و ضلالت است نظر کن به بین مؤمنین خاص از چه طریق رفتند قسم بخدای
عالم و آدم که نرفتند مؤمنین مگر از طریق ولایت علی بن ابیطالب ع که ولی خدا
و خلیفه بلافصل رسول ص و امیر مؤمنان و امام بحق و هادی مطلق بود دلیل نود
و پنجم قوله تعالی قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا ابو بکر شیرازی
از ابو هریره روایت کرده است که جابر بن عبد الله گفت که ما با رسول خدا داخل
خانه کعبه شدیم سیصد و شصت بت بر دور خانه کعبه بود رسول خدا امر فرمود که همه
بتها را برو در انداختند و بتی بلند در آنجا بود که آنرا هبل می گفتند رسول خدا مرا بجانب

علی ع نظر کرد و فرمود یا علی تو بر دوش من بالا میروی تا این بت را سرنگون کنی یا
من بدوش تو بالا روم و او را در اندازم حضرت امیر عرض کردند تو بر دوش من
بالا رو چون بر پشت آنحضرت بالا رفت امیر المؤمنین را تاب و توانائی حمل رسالت
نبود عرض کرد یا رسول الله مرا قدرت بر حمل تو نیست من بر دوش تو بالا میروم
و آنرا سرنگون میکنم رسول خدا تبسم فرمود و از پشت آنحضرت فرود آمد و پشت
خود را خم نمود امیر المؤمنین ع بر پشت آنحضرت بالا رفت و راست ایستاد و هبل را
از بالای کعبه بزیر انداخت پس خدای تعالی این آیه را در شان علی علیه السلام
فرو فرستاد مؤلف گوید که قطع نظر از این آیه شریفه فرق و بینونت میان آن
حضرت و اجدادی او بظاهر صورت چقدر بوده آنحضرت بت شکن و ایشان سالها
قبل از بعثت بت پرستا و مشرک بخدا و آنحضرت مؤید و حامی دین مبین و ایشان
مخرب شرع حضرت سید المرسلین آنحضرت مبدء خیرات و ایشان مخترع بدع
در احکام شرعیات آنحضرت مطیع خدا و رسول ایشان تابع هوا و نفس چون آنحضرت
معرض از دنیا و هادی راه هدی و ایشان منغمر در دنیا و طالب کننده سبیل خطا اگر اندک
تدبر فرمائی دانی که این اشعار امت از راه غرض و مرض نیست بلکه عین صدق و
راستی است از آنجمله که هرچه مذکور شد و این خصوص بنص کلام الهی است و تفاسیری
که از علماء خود این مذهبند پس بر این فانی مخفی نیست الفضل ما شهدت به الاعداء
حیرت دارم از این علماء که با وجود آنکه کتمان نکردند فضایل و مناقب علی بن ابیطالب
و آنچه را که حق مطلب بودی شایبه کذب نوشتند بدون زیاده و نقصان و جرح
و تعدیل چرا خود شان با حق مانند اطفال حق مستقیم را اقبال ننمودند بمنهج قویم و از بدیهیات
است این مطالب که علم حاصل نمی شود مگر به یقین و بالعکس حاصله علم دین که تا تفقه
در کلام الهی و اخبار نکنند استنباط مطالب و معانی صحیحی نمایند وقتی که بطریق توفیقات
بر خورد بمعانی و اشارات کلام خدا و لطایف اخبار رسول ص کردند یقین حاصل آید

پس علم صورت تقین عالم فقیه است با این یقین بمطالب حقه حقیقیه و عدم کتمان و
ترک و ثابت بودن بخذلان امری عجب و بدیع پس میگویم این چنین کسان با این
عرفان و عدم اقبال بباب ولایت امیر مؤمنین بلا شک هلاک شونده اند از
آن سبب که بیان مطالب حق را می کنند با یقین کامل و عمل بعلم خود نمی نمایند
در حدیث نبوی می فرماید که این طبقه از علما حکمشان حکم شمع است که بحرق
و یضیع می سوزد خود ولی نور میدهد مردم را پس ای برادران دینی ملاحظه فرمائید که
امر چه قدر خطیر و مشکل است بجزئی امری از امور دین که بی اعتنائی یا انکار رود در
واقع انکار کل احکام شده و منکر بحکم خدا و رسول مردود و مرتد است و نعوذ بالله
من حال کسانی که رد کرده خدا و رسول شوند ساعتی باید بعبرت نظر در آیات نما
بهبین که چه وعدهای عتاب آمیز داده است خدا تعالی بندگان معرض را به برخورداری
شو بطریق حق در این آیه شریفه قل جاء الحق و زهق الباطل که تصریح بلفظ حق فرموده
و ائمه تفسیر از اهل عامه هم که شان نزول آیه را در حق علی بن ابیطالب نوشته اند و حتی
که حضرت پروردگار در باره آن بزرگوار تصریح بکلمه حق فرماید دیگر منکر را چه حد انکار و مقر را جای
نداشتن اقرار است پس بشناسید حق را و مپوشانید او را بباطل چندکه ظلم بین ظاهر
است دلیل نود و ششم قوله تعالی ن والقلم و ما یسطرون و این سوگندی است
که خدای تعالی باو یاد کرده است ما انت بنعمة ربک بمجنون و انک لعلی خلق
عظیم ضحاک بن مزاحم که از اعیان مفسرین است روایت کرده بسند خود که قریش
چون دیدند که رسول خدا هم علی بن ابیطالب را بر ایشان مقدم میدارد و تعظیم و
تکریم او بسیار میکند زبان بمذمت او گشودند و گفتند محمد بعلی مفتون شده پس
خدای تعالی این آیه را فرو فرستاد و مؤلف گوید که مراد بنعمت که در آیه کریمه ذکر
فرماید مرتبه نبوت و ولایت است که متنعم گردید آنحضرت باین نعمت و اکرام کرد
پروردگار او را بنعمت نبوت و ولایت یعنی قسم بنون و قلم و چیزیکه می نویسند نیستی تو

ای محمد در حالتی که تنعمی و مکرمی بنعمة پروردگار خود که نبوت و ولایت و فطانت و عقلی که کرامت فرمود پروردگار ترا دیوانه یعنی بسبب این نعمائی که خدای تعالی بتو کرامت فرموده دیوانه نیستی پس این ولایت مذکور که نعمت پروردگار است ولایت مطلقه کلیه الٰهیه است که باطن نبوت است و در این ولایت حضرت امیر مؤمنانرا با آنحضرت اتحاد تامه است که بیان این اتحاد در سابق گذشت پس از ازلی تمکم ولایت و نبوت دو نعمت بزرگ شدند که انعام فرمود حق تعالی به پیغمبر اکرم خود و ولی اعظم خود و اتحاد داد این دو نور مقدس را ازلاً بایکدیگر و امتداد داد این اتحاد را الی الابد چنانکه در زمان مواخات و فرود آمدن آیه ان المؤمنون اخوة که حضرت رسول ص بامر الٰهی و الهام جبرئیل عقد برادر میان اصحاب خود بست و هر مؤمنی با مؤمنی دیگر و هر منافقی را با منافقی برادر قرار داد حضرت امیر المؤمنین ع تنها ماند و محزون گردید که وحی الٰهی در رسید که یا محمد ما علی را بجهة تو نگاه داشته ایم و برادری افکندیم میان تو و او در آسمان و زمین این همان اتحاد باطنیه نوریه ازلیه است که ابداً در ظاهر صورت باخوة کشید پس نزول آیات آنچه در شان رسول است درباره اوست و آنچه در شان اوست درباره رسول مثنوی جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست نوریان مر نوریانرا طالبند ناریان مر ناریانرا جاذبند باوجود این اتحاد معنی و صورت امیر مؤمنان با حضرت پیغمبر آخر الزمان آیا لایق و سزاوار است که دیگران را که هیچ ربط و ارتباطی با آنحضرت نداشته خلیفه دانسته و کسی که مرتبط با آنحضرت بوده و هست من الازل الی الابد واگذارند و اندیشه از خدا و رسول و روز جزا ننمایند کمال ظلم و بی انصافی است کسی را که خدا نفس رسول و اخوة و برادر رسولش در آسمان بنبدد و وجود او را نعمت عظیم خود شمارد حقش را غصب نمایند و امر خلافتش با دیگرانی که از کولیل بود. و هفتم قوله تعالی امن هو قانت اناء اللیل ساجداً و قائماً یحذر الاخرة و یرجو رحمة ربه قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون

انها شیعتند که اولوالالباب نیشابوری در تفسیر خود ذکر کرده که عروة بن زبیر گفت بعضی از تابعین
از انس بن مالک شنیده بودند که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شده آمد
گویا بخدمت علی ع رفتم در وقت مغرب آنحضرت را بنماز و قرائت مشغول دیدم تا فجر
طالع شد پس تجدید وضو کرده در محراب آمد و نماز صبح را با مردم گذارد و بخواندن تعقیب
مشغول شد تا طلوع آفتاب مردم بجهت قضایا بنزد او می آمدند و آنحضرت در میان ایشان
حکم میکرد تا وقت ظهر پس برخواست و تجدید وضو کرد و نماز ظهر را با اصحاب بجای
آورد بعد از آن در میان مردم حکم میکرد و فتوی میداد و مولف گوید که از ذکر این حدیث
واضح گردید بعض از فقرات آیه کریمه که مراد خدای تعالی از بیان عبادت در شب
و سجده بردن و قیام نمودن در حضور معبود حقیقی و ترسیدن از عذاب آخرت و امید
داشتن برحمت و بخشش پروردگار علی بن ابیطالب است حقیقتا و نماز گذارندگان
در شبها است مجازا یعنی مومنین از شیعیان که پیرو آنحضرت هستند زیرا که اطلاق مطلق
منصرف بفرد اکمل است و آن فرد اکمل بل مکمل علی بن ابیطالب است در امت
اسلام باتفاق فریقین که احدی را قوه انکار فضل آنسرور نبوده و نیست و پس از آن
حضرت اولاد طاهرین اویند که در هر عصری که بوده و هستند اکملیت بر کلین عصر خود
داشته و دارند و بعد از ایشان شیعیان خالص الولای ایشانند که تاسی تام تمام
دارند و بسبب نور ایمان که حب آنحضرت و ائمه اطهار است اکمل و برتر از
تمام ناسند چنانکه از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود الذین یعلمون
در شان ما است و الذین لا یعلمون مافرد دشمنان ما و اولوالالباب در شان
شیعیان ما پس مائیم که بحلیه علم مزین و بزینت و نقش محلی ایم و دشمنان ما اند که
در بادیه جهالت سلوک نموده اند و در ضلالت و غوایت افتاده اند و شیعیان ما اند
که قول حق را از باطل تمیز کرده اند و متمسک بطریق مستقیم و صراط قویم گشته اند پس
از تفسیر تتمه آیه وافی هدایه معلوم گردید که علم را با جهل هیچ نسبت صرفه است عموما

را با نادان ضدیت تامه قدری غور در این امر خطیر بزرگ نموده و انا را از نادان
و عالم را از جاهل تمیز داده به بین که بود عالم بعلم قرآن بل بعلم ما کان و ما یکون و کیست
قائل بقول سلونی و کیست جاهل و مقر بکلمه کل الناس افقه من ابی بکر حتی العجائز
شرمت باد از این مسلمانی آخر برادرا اگر توانسانی نفس هوا پرست را بگذار تا
بکی تو تابع شیطانی بر براق عقل برآ و عروج بمعارج سماء ایمان نما تا بمرتبه
عشق رسی و بر رفرف شوق برآئی و ببال همت طی عوالم قدس و وحدت نمائی
و بمقامی فرود آئی که بجز وجه شاهد و معشوق ازل که حقیقت نوریه محمدیه و علویست نه
بینی و از نشاه جام وصال ساقی باقی سرمست گردی و بلسان استعداد و حال
بدین مقال مترنم آئی لمؤلفه شاهد بامداد روز الست علیست و علی که بوده و هست
دلیل نود و ششم فامنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا والله بما تعملون خبیر
ابو جعفر طبری از ابن عباس روایت کرده است که مراد از نور در این آیه شریفه ولایت
علی بن ابیطالب است مؤلف گوید این همان نوریست که حقیقت اشیاست
و بدین نور عالم و مافیها از حجاب ظلمت رستند و بسبب این نور حق را از باطل
امتیاز دادند و بوجود پروردگار خود آگاه گردیدند چنانکه سوال کرد صاحب سر امیر المؤمنین
از آنحضرت که ما الحقیقة آن بزرگوار فرمود ما لک و الحقیقة عرض کرد او لست بصاحب
سرک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود قال بلی و لکن یترشح الیک ما یطفح منی
تا آنکه پس از الحاح سائل حضرت فرمود الحقیقة نور یشرق من صبح الازل فیلوح علی
هیاکل التوحید آثاره سائل عرض کرد زدنی بیانا حضرت فرمود الحقیقة کشف
سبحات الجلال من غیر اشاره باز سائل عرض کرد زدنی بیانا حضرت فرمودند
الحقیقة محو الموهوم و صحو المعلوم تا بجائی رسید از گفتن زدنی بیانا که حضرت
فرمودند اطفاء السراج فقد طلع الصبح مراد از ذکر این حدیث مبارک عبارت اول
و آخر است که فرمود حقیقت نوریست اشراق کرد از بامداد ازل یعنی چون خورشید گرفت هیکلهای

توحید از آن نور و آثار آن نور که حقیقة حضرت رسول خدا و علی مرتضی و ائمه معصومین
هدی است تا آنکه فرمود خاموش کن چراغ را یعنی چراغ عقلت را که صبح طالع
است یعنی با بدر او حقیقت طلوع نمود که اشاره بشخص آنحضرت نیست زیرا که اوست
هیکل توحید که درخشان شد در او نور توحید از آنجمله است که در آیه شریفه میفرماید
ایمان بیاورید بخدا و رسول او و نوری که نازل کردیم و خدا بچیزی که عمل
می کنید شما خبردار و پس ای برادران دینی ملاحظه نمائید که غیر از حضرت علی بن ابیطالب
میشود نسبت تفسیر لفظ نور در این آیه را بدیگری و او که خدا امر باوردن ایمان
باو فرموده کیست غیر از آنحضرت که لیاقت این مرتبه را داشته باشد که مردم
بعد از ایمان بخدا و رسول باو ایمان آورند پس ثابت شد که مراد از نور آنحضرت است
که اقرار بولایت او سبب ایمان بخدا و رسول است و الا بدون محبت آنسرور
ایمان بخدا و رسول صورت نبندد و میسر نگردد و از آنرو که ذکر شخص آنحضرت بکلمه
نور بعد از ذکر رسول فرموده بلافصل پس از سیاق نزول آیه ظاهر میگردد که فصل
میان رسول با آنحضرت بواسطه محض خطا و خطای محض است چنانچه پیغمبر
فرمود من فصل بینی و بین آلی بعلی فقد جفانی یعنی کسیکه فاصله بدهد میان من
و میان آل من بعلی حرف جر پس بتحقیق که جفا کرده است بمن خوب دقت
نمائید به بینید در جائی که پیغمبر برگزیده راضی نمیشود بفاصله دادن میان او و آلش
بحرفی از حروف در مقام فرستادن صلوات بر او چگونه راضی میشود بفصل میان
او و خلیفه اش باشخاص پس به بینید که چه جفای بزرگ و ظلم عظیم نسبت به پیغمبر اکرم شده
و میشود بصیرت آنحضرت را به بینید که قبل از آنکه پیدایش این مذاهب سنت جماعت
شود بدین عمل ناصواب شروع و اقدام نمایند اتمام حجة فرمود بانواع اقسام مختلفه
که از جمله آن اتمام حجتها یکی این حدیث شریف مذکور است پس چگونه ایمان به پیغمبر
آورده اید و حال آنکه فصل قرار داده اید میان او و خلیفه اش و مراد و الله بما تعملون

خیبر همان رفتار ناصواب غیر مرضی خدا و رسول است که از پیشوایان این طایفه بروز کرد
و تاکنون پیروان ایشان بدانها عمل می نمایند قسم بحق حضرت خاتم الانبیاء صلی الله
علیه و آله و سلم بر این امت که اگر انصاف و دینداری باشد مضمون همین یک آیه
کریمه در اثبات خلافت بلا فصل امیر مؤمنان و رد اعادی ایشان کفایت میکند
و احتیاج به توضیح و بیان نیست دلیل نود و نهم قوله تعالی اولئک الذین انعم الله
علیهم من النبیین و الصدیقین و الصالحین و حسن اولئک رفیقا قیس بن ابی حازم
از ام سلمه روایت کرده که رسول خدا فرمود مراد از نبیین در این آیه منم و الصدیقین علی
بن ابیطالب است و الشهداء مراد حسن و حسین و الصالحین حمزه و حسن اولئک رفیقا
ائمه اثنی عشر ند بعد از من مؤلف گوید اگرچه در سابق ذکری ازین آیه کریمه رفت و شرحی
اجمالاً نوشته گردید حال نیز بالضروره بیانی کرده خواهد شد تا تذکاری بوده باشد منکرین را
با وجود این انعام و اکرامی که حق تعالی بر این امت فرمود نبی مثل حضرت خاتم انبیا که تمام
انبیاء طفیلی وجود مبارک او و ریزه خوار خوان نعمت اویند که اگر مراد از خلقت نه شخص
مقدس آنحضرت بودی یک نفر موجود خلعت هستی و وجود نپوشیدی و هیچیک از انبیاء
عظام مبعوث نگشتندی سموات و سماواتیان بعرصه هستی قدم نگذاردندی و ارضین
و اهل الارض مستقر و منطبق نگردیدندی چنانکه در احادیث نبوی فرمود لولاک لما
خلقت الافلاک و صدیقی مثل علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و یعسوب الدین و
هادی مسلمین و معین انبیا و مرسلین بدلول کنت مع الانبیاء سراً و معی جهراً که اگر نور
مقدسش نبودی همراه انبیاء هیچ یک متمکن بمقام نبوت نگشتندی و یک نفر موحد و
خداشناس یافت نگشتی و دین حق رواج نگرفتی و شهدائی مثل حضرت امام حسن و امام
حسین که سید جوانان بهشتند و دو گوشواره عرش الهی و امامان بحق که فدا کردند جان
خود را در طلب مرضات خدا و واضح نمودند طریق هدایت و ضلالت را بر امت
پس از آنکه پوشیده شده بود حق بعد از رحلت حضرت رسول خدا بر مردم بسبب

شبهات ائمه ضلال و حجبات ضلالت و گمراهی را از چهره و جمال طریق حق دور و مرتفع
ساختند بحیثیتی که بر تمام مذاهب واضح و لایح گردید که مظلوم واقع شدند و ظالمان
بر ایشان ظلم کردند و حق ایشان را غصب نمودند اگر نبود شهادت این دو بزرگوار
تا قیام قیامت یک نفر تسبیح گو نبودی و یک نفر صلوة گذار نماندی چنانچه در فقره
زیارت امام زمان میفرماید اشهد انک قد اقمت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت
بالمعروف و نهیت عن المنکر پس این شهداء مذکور جان فدا کردند در راه امت و دین
تا آنکه الحال امت براحت در سبیل هدایت رو سپار جادهٔ مستقیم اسلام گردیده ولی
چه حاصل از سپردن و طی نمودن اینراه که از راهبر و هادی و دلیل که ائمه اثنی عشرند
غفلت ورزیده و اعتراف بحق ایشان نداشته و ندارند از آنرو که اغیار را یار پنداشته
و از یار وفادار خدمتگذار که جان عزیز را نثار امت ناپایدار فرموده باز مانده و خود
را بورطه هلاکت ابدی انداخته و بعذاب سرمدی گرفتار خواهند بود و نیز عباد صالحی مثل
حمزه و جعفر و سایر از شیعیان که صلاحیت عبودیت خود را در نصرت دین خدا و یاری
پیغمبر دیدند و مجاهدات در راه دین مبین نمودند تا آنکه بدرجات عالیه اعلی علیین جنان
خود را رسانیدند و نام نیک خود را بر صحایف قلوب و دفاتر آیات و اخبار باقی
گذاردند و نیکو رفیقانی مثل سایر ائمه اثنی عشر علیهم السلام خصوصاً حضرت خاتم الاوصیا
هادی و راهبر اهل هدی و بوجوده ثبتت الارض و السما امام برحق و هادی مطلق حجة الله
الباقیه و خلیفة الله المودعه القائم لامر الله و المظهر لدین الله المهدی الغائب المنتظر صلوات
الله و سلامه علیه که اوصاف و القاب مبارکش زیاده از حد احصا ست و در تمام کتب
مذاهب و ادیان ذکری از نام و لقب و ظهور آنحضرت بلغت خود نموده اند حتی بنحوی
که حاجت بذکر آنها نیست هر کس بخواهد بداند رجوع بتذکرة الائمه مرحوم ملا محمد باقر
مجلسی رحمة الله علیه نماید در باب چهاردهم که ذکر احوالات آنحضرت را می نماید
اسماء و القاب مثبته در کتب ادیان و مذاهب را با اسامی کتب مفصلاً می نویسد

این فانی چهار حدیث که از صحاح سته استخراج نموده اکتفا نماید الاول ما نقل ابوهریره
عن النبی ص انه قال لا تقوم الساعة حتی یملک رجل من اهل بیتی یفتح القسطنطنیه وجبل
الدیلم ولو لم یبق الا یوم لطول الله ذالک الیوم حتی یفتح بها یعنی چیزیکه نقل کرده است
ابوهریره از پیغمبر ص بدرستیکه فرمود برپا نمی شود قیامت تا آنکه مالک شود مردی از اهل
بیت من با اینکه فتح کند قسطنطنیه وجبل دیلم را واگر باقی نبوده باشد تا قیامت مگر یک روز
هر آینه طول میدهد خدا این روز را تا اینکه فتح کند اندو را ومراد باین رجل مهدی
قائم آل محمد است ع الثانی عن عمر بن الخطاب قال سمعت ان رسول الله ص یقول الائمة بعدی
اثنی عشر تسعة من صلب الحسین ع منها مهدی ع هذه الامة من تمسک بعدی بهم استمسک بحبل الله
ومن تخلی منهم فقد تخلی من الله یعنی از عمر بن خطاب روایت شده که گفت شنیدم اینکه
رسول خدا ص فرمود ائمه بعد از من دوازده نفر اند و نه نفر از آنها از صلب حسین ع اند
واز جمله آن نه نفر است مهدی ع این امت کسی که تمسک بجوید پس از من بایشان تمسک جسته
است بحبل خدا وکسیکه خالی وتهی شود از ایشان یعنی از محبت ایشان تهی شود پس بتحقیق
تهی گردیده است از محبت خدا از اشارات تفسیریه این حدیث شریف چنین
مستفاد می گردد کسیکه تهی از محبت خدا تعالی گردید خالی از مرتبه بندگی گردیده و
کسیکه خالی از رتبه عبودیت گردد کافر بخدا است پس خوب هشیار شوید ای کسانیکه
گرویده اید براوی این حدیث شریف واو را رهنما وپیشوای خود میدانید در دین
بعد از حضرت رسول خدا ص نظر کنید درین حدیث ومضمون او وراوی او که با
وجود آنکه خود او ناقل وسامع این حدیث است مضمون این حدیث عمل ننمود بعد از
رسول خدا ص وتمسک بحبل ولایت ایشان نجست بلکه در صدد غصب حق ایشان
برآمد وظلم نمود درباره ایشان پس معلوم میشود کسیکه بشنود از پیغمبر خدا خبری را وروایت
کند وخود او بجا نیاورد مضمون فرموده پیغمبر ص را البته چنین کس ایمان واعتقاد به
پیغمبر ص خدا نداشته ونداردو کسیکه به پیغمبر ص اعتقاد نداشته باشد وخلاف فرموده

او رفتار کند اعتقاد بخدا ندارد و کسیکه اعتقاد بخدا نداشته باشد بسی ظاهر است که حال
او چیست و در چه زمره از طوایف اہل عالم محسوب و مندرج است تا بحال و پیروان
چنین کس ہم معلومست که چگونه ماند مگر کسانیکه تصدیقی داشته باشند و ازین گونه حدیثها
و آیات تنبهی حاصل نمایند و خود را بسر چشمه ماء الحیات ولایت علوی و ذریه طاہرہ
او برسانند و از انعامات خداوندی که درین آیه شریفه فرموده بهره ور شود تا در روضه
رضوان با نیکو رفیقان که فرمود جلیس و تنعم آید الثالث عن ابو ہریرہ قال قلت لرسول الله
لکل نبی وصیا و سبطین فمن وصیک و سبطان فسکت و لم یرد علی جوابا فانصرفت
حزینا فقال یا ابا ہریرہ ان الله بعث اربعة الاف نبی و کان لهم اربعة الاف سبط
فو الذی نفسی بیده و انا خیر الانبیاء و وصی خیر الاوصیاء و ان سبطی خیر الاسباط
ثم قال الحسن و الحسین سبطای من هذه الامة و ان الاسباط من ولد یعقوب کانوا اثنی
عشر رجلا فان الائمه من بعدی اثنی عشر من اہل بیتی علی اولهم و اوسطهم و اخرهم محمد مهدی
هذه الامة الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه من تمسک بعدی بهم فقد تمسک بحبل الله و
من تخلی منهم فقد تخلی من الله یعنی روایت شده است از ابو ہریرہ که گفت گفتم از برای
رسول خدا که از برای ہر پیغمبری یک وصی و دو سبط بوده پس کیست وصی تو و دو سبط تو
پس ساکت شد رسول خدا و جواب نفرمود مرا و گردیدم محزون پس فرمود ای ابا ہریرہ
بدرستیکه خدای تعالی برانگیخت چهار ہزار پیغمبر و بود از برای ایشان چهار ہزار سبط
پس قسم بخدای آنچنانی که جان من بید تصرف قدرت اوست که من بهترین انبیاءم
و وصی من بهترین اوصیاست و بدرستیکه سبط من نیکوترین اسباط است بعد
فرمود حسن و حسین دو سبط منند در این امت و بدرستیکه سبطهای از نسل یعقوب
پیغمبر بودند دوازده مرد پس بدرستیکه ائمه از بعد من دوازده اند از اہل بیت من که
علی اول و وسط ایشان است و آخر ایشان محمد مهدی این امت است و او
آنچنان کسی است که نماز میگذارد در عقب او عیسی ابن مریم کسی که تمسک بجوید بعد

ازمن باایشان پس به تحقیق که تمسک جسته است بحبل و رشته عنایت خدا و کسیکه تهی شود
از محبت ایشان پس تهی شده است از محبت خدا یعنی بری گردیده از خدا و کوتاه نموده
دست خود را از رشته عنایات خداوندی پس بدین حدیث شریف که نقل از
صحاح شده ثابت شد خلافت حضرت اسد الله الغالب علی بن ابیطالب بلا فاصله
بعد از حضرت رسول خدا و ائمه هدی از ذریه آنحضرت عقبا بعد عقب و خارج شدند
آنانیکه دعوی بدروغ کردند زیرا که در حدیث تصریح باسم و عدد فرموده و از اهل بیت
خود قرار فرموده خلفا و اوصیای خود را هرگاه امر الله جاری گردیده بود بر اینکه بعینه
خلافت بعد از پیغمبر تا خلیفه بحق باشند هر آینه آنحضرت ذکری از اسم و عدد ایشان
بدواری یا حفظه در رعایت از کسی تلویحا یا تصریحا و درین حدیث یا احادیث دیگر می
فرمود زیرا که قریب چهل حدیث او از یدکه بیشتر از آنها تصریح صریح باسماء والقاب
ائمه اثنی عشر دارد مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه از صحاح سته بیرون آورده و در
یکی از آن احادیث درین باب اسمی یا ذکری نبوده و نیست پس معلوم میشود که آن
حضرت بمیل خود تکلم نمی فرمود بلکه بامر الهی چنانکه حق تعالی در کلام معجز نظام خود خبر فرموده که
ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی با وجود این منکرین بعد از
واقعه غدیر خم گفتند که بس نبود محمد را که بسبب شمشیر مدتی ریاست نمود که حال عم زاد
خود پسر ابوطالب را میخواهد بعد از خودش بر ما پیشوا و رئیس قرار دهد نعوذ بالله از این عقاید
فاسده که پیغمبر خدا را یکی چون خود فرض کرده بودند که هر چه میکند و می فرماید بهوای
نفس است و محض ریاست دنیاست همین اشخاص دنیا طلب فاسد العقیده را
جمع کردند و بمشورت آنها غصب خلافت امیر مومنان را نمودند که تا قیام قیامت
مردم را بضلالت و گمراهی انداختند الرابع ما نقله ابو اسحق احمد ابن محمد الثعلبی فی تفسیره
مرفوعه بسنده الی انس ابن مالک قال قال رسول الله نحن ولد عبد المطلب سادات
اهل الجنة و انا و حمزه و جعفر و علی و الحسن و الحسین و المهدی یعنی چیزیکه حکایت نموده

ابو اسحق پسر محمد ثعلبی در تفسیر خود رسانیده است سند او را بسوی انس بن مالک گفت
انس که فرمود رسول خدا ما پسران عبد المطلب سادات اهل بهشتیم من و حمزه
و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم الدین از
ذکر این چهار حدیث شریف مراد اثبات انعام نعمت خدای تعالی است بوجود
این چهارده نور مقدس و اثبات حجیت امام زمان صاحب العصر والدوران
مهدی غائب منتظر که ثابت و باقی و حی است من یوم الغیبة الی یوم الظهور چنانچه
صاحب فصول المهمه ابن طلحه میگویند که گفت شیخ ابو عبد الله محمد بن یوسف
بن محمد الکنجی الشافعی از کتاب البیان در اخبار صاحب الزمان از دار قطنی
بر بودن حضرت مهدی ع که زنده و باقی است از ابتداء غیبت او تا الان و امتناع
بر زنده بودن او مثل امتناع بر زنده بودن عیسی بن مریم و خضر و الیاس ست که از اولیاء
الله اند و زنده بودن دو اعور ملعون که دجال و شیطان اند و از اعداء الله اند که زنده
بودن ایشان ثابت است بکتاب و سنت این بود ترجمه کلام صاحب فصول
و ابن طلحه پس چون که ثابت شد بقا و حجیت آنحضرت واجب است بر عامه اهل عالم
خاصه اهل اسلام که از امت جد بزرگوار او یند دست توسل بدامان ولایت آن
حضرت زنند تا در این زمان غیبت که فتنهای آخر الزمان چون امواج دریا
در تلاطم و برخواسته شده از شش سو ست از خطرات بی پایان آن در ساحل
امن و امان آسوده و فارغ آیند و بنهایت آمال رجال که معرفت نفس و پروردگار
است رسند و از سر چشمه زلال زندگانی ابد برخوردار گردند تا از جام رحیق فسقاهم ربهم
شرابا طهورا جرعه در کشند و از نشا و آن تکیه بر اریکه و علی الارائک یتکئون زنند
و از مصاحبت حور مقصورات فی الخیام بهره ور گردند خوشا حال کسانیکه رشته توسل شان
بحبل ولایت آن حضرت پیوسته و بمضمون صدق مشحون حدیث آه و اشوقا
من لقاء اخوانی فی آخر الزمان که رسول ملک منان ص فرموده مقرون گشته و بدا

بحال کسانی که از این نعمت عظمی و موهبت کبری که انعام حق تعالی است خود را
محروم نموده و از معرفت امام زمان دست کشیده و خود را در معرض جهالت
و هلاکت انداخته و در مضمون این حدیث خود را داخل ساخته که فرمود رسول
اکرم مَن مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة یعنی کسیکه بمیرد و نشناسد
امام زمان خود را مرده است بمردن زمان جاهلیت که قبل از بعثت بوده
با وجود این حدیث شریف که از مفاد مضمون آن لرزه بر اندام انسان می افتد
چرا نباید در پی معرفت و شناسائی امام زمان خود بر آید و از مردمان پوست
انسان صورت دوری جست اینکه چون خودی را برگزیده و بسبب زخارف
و تمام دنیای دون نظر بدو دوخته و چنین گمان داری که خلیفه پیغمبر و امام زمان
است و حال آنکه او از تو عاجزتر و در کار خود فرومانده تر از تست چنین کس
خلیفة الله و پیشوای مردم نخواهد بود امام زمان کسی باشد که صاحب قدرت
در ملک و ملکوت بود و از هیچ چیز عاجز نبوده و تمام اشیاء مطیع و فرمانبردار
او باشند و بهر قسم که اراده فرماید تصرف در ماسوی الله تواند نماید و بر سرائر
مردم آگاه و مطلع باشد و بحوائج حکم بعدل و حق کند و ملاحظه از کسی نداشته باشد
مگر حق تعالی و تکلم نکند مگر بحق غرضی با هیچکس نداشته باشد مگر هدایت بطریق مستقیم
شریعت و احاطه داشته باشد علم او بما کان و ما یکون و هیچ چیز از حیطه علم او خارج
نباشد بهر چیز که از او سؤال کنند یا نخواهند بر او مکشوف باشد جواب گوید
و ظاهر کند و امری از امور دین و دنیا بر او مخفی نباشد و جاذب قلوب مردم
باشد عند توجه و توسل باو حضوراً و غیاباً بلکه حضور و غیاب او فرقی نکند در هر حال
که توجه باو شود آگاه باشد و کارروائی فرماید و قرب و بُعد او را مانع نباشد
مثالی در این باب عرض کنم که معلوم شود که چگونه احاطه دارد علم او بتمام عوالم
ملک و ملکوت قلب امام علیه السلام بمنزله آئینه سراپا نمای عوالم است که با

واشته شده است بامر الله برابر با سوی الله و عکس پذیر گردیده صورت تمامی اشیاء من الذرة الی الدرة در قلب مبارک او بهر چیزی که واقع شود فی الفور اطلاع یابد اگر نظر را حدید نمائی دانی که قبل از وقوع آگاه است بلکه تا اجازه و امر او نباشد هیچ امری از امور مقدره جاری نگردد و بهیچ وجه صورت خارجی پیدا ننماید زیرا که اراده امام اراده خداست و امر او امر الله و قدرت او قدرت الله است یکطرفة العین غفلت از حق نباشد او را پس آنچه خدا خواسته و خواهد او خواسته این مجموع بیان قلیلی از صفات صوریه ظاهریه امام از جهة تبصره و شناسائی که مر آنرا باشند دور ماندگان از نعمت ولایت را و بدین علامات امام زمان خود را تشخیص داده و بشناسند والا عمر از این بیشتر خود را بمقام گمراهی گرفتار نسازند که عمر گرانمایه رفته و اجل ناگاه بسر آمده و معرفت امام زمان را حاصل ننموده و بیرون جاهلیت مرده سعدی تا که دستت میرسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کاری ایکه پنجاه رفت در خوابی مگر این پنج روزه دریابی

خجل آنکس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
هر که مزروع خود بخورد بخوید	وقت خرمنش خوشه باید چید
پند سعدی بگوش جان بشنو	ره همین است مرد باش و برو

دلیل صدم قوله تعالی والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها والنهار اذا جلیها واللیل اذا یغشیها والسماء وما بنیها والارض وما طحیها ونفس وما سویها فالهمها فجورها و تقویها یعنی قسم بآفتاب عالمتاب و روشنی و درخشندگی او در آنوقت که بلند شود و بموضع چاشت رسد و ضوء او منبسط گردد و سوگند بماه جهان پیما که پیروی کند آفتاب را یعنی در عقب آفتاب طلوع نماید و سوگند بروز چون جلا دهد و ظاهر و روشن گرداند آفتاب را در وقت انبساط خود و سوگند بشب چون بپوشاند آفتاب را یعنی روشنائی او را مستور سازد و سوگند بآسمان و کسی که او را بنا کرده

بقدرت کامله ذاتیه و سوگند بر این و آن قادر تام القدرة که گسترده است آنرا و مسطح گردانیده
برای متمکن شدن بندگان و سوگند بنفس آدم یا مطلق نفوس و بحکیم غالب الحکمة که تسویه فرموده
اعضای او را و راست خلقت گردانیده پس الهام داده و افهام نموده مر آن نفس را
فجور و ناپاکی او را و پرهیزکاری و نیکوکاری و فرمان برداری او را یعنی اعلام کرده که فجور
و معصیت قبیح است و طاعت و تقوی و اصناف فعل خیر نیکوست مؤلف گوید که
ابو بصیر روایت نموده از حضرت ابو عبد الله الحسین علیه السلام فرمود مراد بآفتاب حضرت رسالت است
که لمعات نور هدایت وی تمام عالم را منور ساخته و بقمر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که کسب
نور از آنحضرت نموده و وی بجمیع الوجوه تابع و فرمانبردار او شده و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرموده مراد بنهار الحسن و الحسین و تتمه المعصومین من ولده و از لیل مراد از عتیق و ابن صهاک
و بنو امیه و اتباع اینها که پیروان اینها بند پس معلوم شد از تفسیر آیه شریفه همان قسم که قمر تابع آفتاب
و بلا واسطه کسب ضوء و نورانیت نماید از شمس ولایت هم که امیر مؤمنان علیه السلام است باید
بلا فصل خلافت شمس نبوت را داشته باشد و مستنیر از او شود و سایر ائمه نیز عقبا بعد
عقب بدین امر قیام داشتند که بملاحظه ترتیب آیه شریفه و تطبیق وقایع نبوت و ولایت
و اعادی ایشان را نمائی و انی که خلافت حق علی بن ابیطالب علیه السلام است بعد از حضرت
رسول خدا بلا فاصله احدی زیرا که حکیم علیم در آیه اول ابتدا نمود بذکر آفتاب که مراد از پیغمبر
باشد و بعد از آن بذکر ماه که مراد از امیر المؤمنین علیه السلام باشد و بعد بذکر نهار که مراد از ائمه هدی
باشد و بعد از آن بذکر لیل که مراد از اعادی ایشانست و وقوع ترتیب نبوت و ولایت
بهمین نظام و قاعده بوده الا آنکه مخالفین این نظم و ترتیب را محض ریاست خود شان رعایت
نکردند ظاهرا جهتی که حق تعالی در آیه شریفه مخالفین را بلیل اسناد داد آنست که تاریکی
و ظلمت از خصوصیات شب است چون شب نور آفتاب را می پوشاند و قمر هم در شب
نور بخشی نماید و غاصبین هم بظلمت گمراهی انداختند مردم را و خواستند نور آفتاب حقیقت
را به تیرگی اشتباه و التباس بپوشانند اما از روایت ائمه هدی در هر عصری نور بخشی نموده

مسعدین طریق هدایت را از تیه گراهی و ضلالت رهانیدند و رفع تیرگی شبهات اهل
ضلال را فرمودند و پس از آن سوگند یاد میفرماید [illegible] و ارواح مستعده
و نفوس سلیمه تسویه شده راست رفتار که الهام کرده شد حسن و قبح هر چیز یعنی بسبب
ارسال رسول ع و نازل کردن کتاب فهمانیده شد طریق صواب و خطا اگر برادران
دینی ما در این طریق ولایت علوی مجاهده با نفس اماره بسوء کردندی بلا شبهه نفس لوامه
آگاه شدندی هر آینه بمرتبه نفس ملهمه رسیدندی و الهامات حق تعالی را از
سر النفیسه برخوردندی و حسن و قبح هر چیز را تمیز و تشخیص دادندی و بدین سبب [illegible]
بر پا [illegible] نداشتندی تو تحقیق کلام الله صامت که کلام الله ناطق [illegible]
نفوس که غوایت دیو نفس آنها را اگر او داشته و از طریق هدایت دور انداخته
دلیل صد و یکم قوله تعالی ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی
و الذین امنوا و الله ولی المؤمنین بدرستیکه سزاوارترین مردمان بدین ابراهیم
و وارث شدن امامت او آنچنان کسانی باشند که متابعت او کردند یعنی انبیا
بعد از ابراهیم و این پیغمبر گرامی باشد که محمد مصطفی است و آنانکه بدین پیغمبر ایمان
آوردند سوگند بخدا که ولی مؤمنین اند مولف گوید محقق گردیده که اول [illegible]
بحضرت رسول خدا ص علی بن ابیطالب ع بود و پس از وست ولی مؤمنین [illegible]
آیه مبارکه و تفسیر آن چنین واضح گردید که امامت مخصوص پیغمبر اکرم [illegible]
تعالی بر او واجب گردانید که این امامت را بعد از خود بعلی بن ابیطالب
و یازده فرزند طاهرین آنحضرت و بعد از آن که ایشانند معادن علم و آیات
و خزاین وحی و تنزیل دلیل صد و دویم قوله تعالی محمد رسول الله و الذین
معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعا سجدا یعنی محمد فرستاده خداست و آنانکه
با او بند از مؤمنان صادق العقیده و راسخ الایمان سخت دلانند بر کفار و
نرم دل و مشفق و مهربانند میان یکدیگر یعنی ای بیننده آن مؤمنان صادق

الاعتقاد را رکوع کنندگان و سجده نمایندگان بجهة اشتغال ایشان بنماز صاحب روح
البیان در تفسیر خود ذکر کرده است که رکعاً سجداً در این آیه شریفه مراد علی بن ابیطالب
است که هر شب هزار رکعت نماز میکرد و مؤلف گوید که از تفسیر آیه شریفه چنین مستفاد
میگردد و والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم از حضرت امیر مؤمنان است از آنجهة که
آنحضرت بود با رسول خدا و در هر حال و شدید بود غضب او با کفار و رؤف و مهربان
بود با اهل ایمان و رکوع کننده و سجده نماینده بود در تمام شب بحیثی که از قوه بشری
بیرون است عبادات آنحضرت نبود یا هیچیک از اصحاب و مؤمنین که تاب و توانا
این گونه عبادت و بندگی را داشته باشند که در هر شبی هزار رکعت نماز گذارند
غیر از سایر اعمال پس چنین شخصی را رتبت مؤمنین را سزاوار است که مادح و ستاینده
او و پروردگار است نه آنان که حق تعالی را از ذکر شان عار است دلیل صدق
سیهم قوله تعالی اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون
یعنی آن گروه مؤمنان که جامع این شش صفتند که حق تعالی ذکر این صفات را
در اول سوره قبل از این آیه مبارکه فرموده و این بنده نیز بیانی از آن صفات
مذکوره می نماید که مطلب را ربط و پیوستگی حاصل آید در ابتدای سوره میفرماید
قد افلح المؤمنون یعنی بدرستیکه رستگارند کسانیکه ایمان بخدا و رسول آورده اند بعد
می فرماید الذینهم فی صلوتهم خاشعون یعنی آن مؤمنون آنچنان کسانی هستند که در
نماز شان ترسناکانند از خدا پس می فرماید والذینهم عن اللغو معرضون یعنی ایشان
کسانی هستند از لغو که قول و فعل بیفایده بیهوده باشد دوری می کنند و ابن عباس
لغو را تفسیر بباطل نموده بعد از آن می فرماید والذینهم للزکوة فاعلون یعنی ایشان آن
چنان کسانی اند که دهندگانند زکوة مفروضه را بعد از آن می فرماید والذینهم لفروجهم
حافظون یعنی و آنانند که ایشان مر فرجهای خود را نگاه دارند از مباشرت و مجامعت
الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم یعنی مگر از زنان منکوحه خود یا بر آنکه مالک شده است

ایشان را یعنی کنیزان خود و غیر ملومین ملامت کرده نشده اند مگر بجهة امر عرضی که حیض و
نفاس و روزه و اعتکاف و احرام و غیر آن از عروض و موانع شرعیه بعد از آن میفرماید
فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون یعنی پس هر کس جوید برای مباشرت غیر
زنان و کنیزان خود پس آنگروه در گذرندگانند از حلال و از حد شرع بیرون رفتگانند بعد
می فرماید والذینهم لاماناتهم وعهدهم راعون یعنی آنانکه ایشان مر امانتهای خود و حق و
خلق و مر عهدهای خود را که با حق و خلق بندند از نذر و عقود رعایت کنندگانند بعد از آن
می فرماید والذینهم علی صلوتهم یحافظون یعنی آنانکه ایشان نمازهای خود را محافظت کن
نمایند یعنی بآن مداومت نموده بشرایط و آداب و ارکان بوقت خود ادا میکنند بعد
میفرماید اولئک هم الوارثون یعنی آن گروه مؤمنان که جامع این شش صفت مذکورند
ایشان میراث برندگانند بعد از آن میفرماید الذین یرثون الفردوس هم فیها
خالدون یعنی آنانکه از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلندترین مراتب بهشت
است بجهة استحقاق وارث بمیراث بجهة نسبت ایشانند و آنها نازل از فردوس
جاوید و پاینده پس این گروه مؤمنان علی بن ابیطالب ع و اولاد امجاد آنحضرتند که ائمه
دین مبینند صلوات الله علیهم اجمعین که دارای اوصاف مذکورند و وارثان فردوس بهشت
باستحقاق نسبت ارتباط با حق تعالی از حیث تقرب و بندگی و بعد از آن بزرگواران
شیعیان ایشان که پیروی و متابعت کردند و انحراف از طریق مستقیم ایشان
نجستند و بباطل میل نکردند و در عقب هوا و نفس نرفتند و حق را بباطل نپوشیدند
چنانچه در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت علی بن موسی سلام الله علیهما مرویست
که فرمود از آباء امجاد خود شنیدم که حضرت علی بن ابیطالب ع فرمودند که این آیه
در حق من نازل شده پس مؤمنین از شیعیان که از اهل ایمانند بسبب متابعت و
ورزیدن محبت و ولایت آنحضرت مستحق این مقام میگردند و الا بدون ولایت
آنحضرت اگرچه دارای این شش صفت مذکوره هم باشند دخول در بهشت [illegible]

پسر نبود زیرا که حضرت رسول خدا فرمود یا علی حبک ایمان و بغضک کفر دلیل
صد و چهاردهم قوله تعالی والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی ذو مرة فاستوی و هو بالافق الاعلی ثم دنی
فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی فاوحی الی عبده ما اوحی علی بن معاذلی شافعی
گوید این سوره در شان علی بن ابیطالب نازل شده و سبب نزول این سوره
آن بود که سلمان و جمعی از صحابه از رسول خدا پرسیدند که یا رسول الله بعد از تو وصی
و خلیفه تو کیست فرمود آنکه امشب ستاره ببام خانه او فرود می آید همه اهل مکه
آنشب ببام خانها رفتند و منتظر بودند که ستاره ببام خانه که فرود آید و همه طمع داشتند
که این کوکب درخشان بر بام خانه ایشان فرود آید مگر حضرت امیر المؤمنین و
فاطمه زهرا که ایشان مشغول بعبادت پروردگار بودند و گفتند اگر بر بام خانه
ما فرود آید شکر خدا را بجای آوریم و اگر نه باز حرجی نیست تا اینکه ستاره درخشان
از قطب آسمان جدا شد و گویند ستاره زهره بود و نیز این نزدیک می آمد تا که
ببام خانه علی و فاطمه فرود آمد حضرت رسول از این صورت خرم و خوشحال
گردید منافقان زبان طعن گشودند و گفتند که محمد در محبت پسر عم خود گمراه
و منصبی که در خور او نبود برای او تعیین کرده حق تعالی از برای تسکین خاطر مبارک
آنحضرت قسم یاد کرد بآن ستاره که والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی
و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی پس خداوند وحی فرستاد بسوی بنده
خود محمد که فاوحی الی عبده ما اوحی در تفسیر اهل البیت مذکور است که حق
سبحانه و تعالی در شب معراج با رسول خود تقریر امامت علی بن ابیطالب را
فرمود و اصل نزول این آیه این قسم بوده که فاوحی الی عبده فی علی ما اوحی
یعنی وحی فرستاد به بنده خود در حق علی آنچه را که وحی کرده بود چون وقت آن
در رسید فرمود بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی لیلة المعراج مؤلف گوید

که از سیاق آیه و تفسیر چنین ظاهر گردید که آیات مذکورات در باب امامت و خلافت
حضرت شاه ولایت علی بن ابیطالب ع است پس از آنکه حضرت رسول خدا ص
تصریح فرماید که خلیفه من آنکسی است که ستاره ببام خانه او فرود آید و حق تعالی
نیز ستاره فرود فرستد که همه مردم مکه ببینند بخانه آنحضرت نازل گردید و دوباره
از آنجا باسمان صعود نمود منکرین آنحضرت را دیگر مجال فرار ازین مقال و عذر
ازین دلیل باستقلال نخواهد بود منافقین گفتند که پیغمبر در محبت پسر عمش گمراه
گردیده آیا خدا را چه شده بود که ستاره نازل فرمود و نص صریح فرستاد در موارد
عدیده که از انجمله این دو آیه مذکوره بود که ذکر گردید و ازین قسم آیات صریحه که ذکر
اسم مبارک آنحضرت را حق تعالی فرموده بسیار است که بسبب بغض با آنحضرت
تحریف کرده اند و اسم آنحضرت را انداخته اند و چند سوره هم که در شان آنحضرت
بود و تصریح باسم داشته انداخته اند و غالب از آن آیات و سوره که بچنگ آورده
در آخر این کتاب ذکر خواهیم نمود تا حجتی قاطع باشد در اثبات ولایت آنحضرت
ای برادران نظر کنید بدیده حق بین و عبرت گیرید ازین گفتار و کردار منافقان
که آنها را که پیشوای دین مبین قرار داده و پیروی آنها را از روی خلوص عقیدت
می نمایید که محض طمع ریاست چه نسبتی با آنحضرت رسول خدا ص داده اند حال آنکه
میدانستند که پیغمبر و برگزیده حق است و آنچه می فرماید راست و صدق است
و از جانب خدا میگوید بمضمون ان النفس لاماره بالسوء شان که فریفته حب ریاست
بود و نمیگذارد که بعلم خود عمل نمایند حب الشیء یعمی و یصم چگونه این قبیل مردم را
می توان خلیفه رسول خدا ص دانست که این گونه نسبت بمخالف خود داده اند
و دین را ریاست و سلطنت دانند و چنان تصور نمایند که پیغمبر خواهد بعد از خود
پسر عمش ریاست و سلطنت نماید اگر چه هدایت و خلافت ریاستی است بزرگ
و سلطنتی است بحقیقت مستمر کند ولی سلطنت حقیقیه کلیه الهیه است که هیچ کس را

نه بنده الا به بندگی و عبودیت پس نظر کنید بحالات و عبادات حضرت امیر
مؤمنان و مخالفین و پیشوایان خودتان تا معلوم شود که مراسم عبودیت را
کدام یک از آنها زیاده بسیار بوده اند که شایسته این امر خطیر خلافت باشند
دلیل صد و پنجم قوله تعالی ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان
مرصوص یعنی بدرستی که خدا دوست میدارد آنانرا که کارزار می‌کنند در راه خدا
درحالتی که صف زده کانند در معرکه جهاد گوئیا که ایشان از بناهای ارزیر ریخته
شده اند و این کنایت از استحکام و ثبات است در معرکه جهاد از ابن عباس منقول است
که حضرت رسول خدا فرمود کان علی اذا اصف فی القتال کانه بنیان مرصوص
فانزل الله هذه الایه یعنی امیرالمؤمنین چون در صف قتال می‌بود گوئیا آن صف او
چون دیوار مستحکم بود چون اینحال محبوب و مرضی حق تعالی بود این آیه را در حق او
نازل فرمود و نیز صاحب تحفه الاخوان از براء و او از زید و او از ضحاک روایت
کند که گفت از ابن عباس شنیدم که انجماعت که خدای تعالی ثنای ایشان را
کرده و اظهار محبت با ایشان فرموده علی بن ابیطالب و حمزة بن عبدالمطلب و
مقداد اسود است مؤلف گوید که ثابت گردیده که این حالت از برای حضرت
امیر مؤمنان ع در جهاد ثابت و چون کوه راسخ بوده هرگز پشت بر دشمن ننموده از
آنجهت آنحضرت را کرار غیر فرار گویند و از حدیث مشهور متواتر که از حضرت رسالت
درباره امیرالمؤمنین ع رسیده که لاعطین الرایه غدا رجلا ظاهری کرده و دال است
براینکه مراد از این آیه آنحضرت است و اتباع او نه جمعی که مکرر از حرب با عجله
گریخته اند دلیل صد و ششم قوله تعالی افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا
یستوون در روضه الاحباب آورده که ما بین علی بن ابیطالب و ولید بن ابی
معیط گفتگوئی بود ولید گفت تو داخل صبیانی و زبان من از زبان تو فصیح تر
و سنان من از سنان تو تیزتر است حضرت امیرالمؤمنین ع گفت خاموش

باش که تو فاسقی پس حق تعالی تصدیق قول علی مرتضی نموده این آیه را فرستاد زیرا که
ولید در زمان عثمان خمر خورده با مامت نماز بامداد در کوفه قیام نموده بود فسق او ظاهر شد
و در تفسیر در منثور سیوطی بطریق متعدده نقل کرده که آیه مذکور در حق علی ابیطالب
و ولید نازل گشته مؤلف گوید کسیکه امر الهی را که فرمود لا تقربوا الصلوة وانتم
سکاری رعایت نکند و با شکم پر از شراب اقدام بنماز نماید آنهم با مامت و پیشوائی
مردم البته فاسق است و معلوم است که حال فاسقین چگونه است حال آمر
این گونه مأمورین را هم قیاس بر این امر باید نمود زیرا که اگر آمر بصیرت بحال
اینچنین مأموری میداشت نباید اورا مأمور به پیشوائی مردم نماید پس تندی بصیرت
امیر مؤمنان (ع) را ملاحظه نمائید که قبل از وقوع فسق ولید خبر داد و حق تعالی هم بر صدق
قول آنحضرت آیه فرستاد تا آنکه در زمان عثمان واقع گردید و بروز کرد فسق او و برا
صدق فرموده آنحضرت لیسا امام و خلیفه کسی است که سرایر مردم بر او آشکار و هویدا
و هر کس را ظاهرا و باطنا بشناسد از گذشته و آینده ایشان خبر داشته باشد
و هیچ چیز از او پوشیده نباشد منکرین حضرت شاه ولایت باید خود انصاف
دهند که آیا مساوی هستند مؤمن [illegible] یا کدام یک از این دو اولی بخلافت
حضرت رسول خدا اند (ص) چنانچه حق تعالی در جای دیگر می فرماید هل یستوی الاعمی و
البصیر دلیل صد و هفتم قوله تعالی و کفی الله المؤمنین القتال و کان الله قویا
عزیزا تفسیر آیه که واضح است در معارج النبوة آورده که در یوم خندق چون علی بن
ابیطالب (ع) عمرو بن عبدود را بقتل آورد حضرت رسول خدا (ص) در باره آنحضرت فرمود
ضربة علی فی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین و ابن مسعود برخواند کفی الله
المؤمنین القتال بعلی و کان الله قویا عزیزا مؤلف گوید در این حدیث شریف
که فرمود ضربت علی بن ابیطالب بهتر و مرجح است از عبادت جن و انس از
جمله ثقلین سه نفر مدعیان خلافت بودند وقتی که افضل شد یک ضربت آنحضرت

بر عبادات ایشان پس سایر اعمال و عبادات آنحضرت نیز بر این قسم خواهد بود
کسیکه در تمام اعمال و افعال مزیت و برتری بر کل جن و انس داشته باشد حتی خلفای
ثلاثه علی قولهم چگونه میشود که بعد از پیغمبر او را واگذارد و دیگران را که در آن مرتبه
او نبود گرفته و خلیفه دانسته تفضیل المفضول علی الفاضل عند ذوی العقول قبیح از
اینجا معلوم گردید که پیروان این ثلاثه از حلیه عقل و دانش عریان و در بادیه جهل و گمراهی
سر گردانند زیرا که در حدیث معصوم می فرماید العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب
به الجنان هر چند که ملاحظه عبادات و طاعات این چهار طایفه میشود اکثر از آنها
نه بر طریق حق و صواب است از آنرو که هر عبادتی را صورت و حقیقتی است که تمام صور
بحقایق قائم و موجودند خاصه نماز که اعظم عبادات است که در حدیث نبوی وارد است
که الصلوة عمود الدین ان قبلت قبلت ما سوی و ان ردت ردت ما سوی پس
این نماز را حقیقتی است که روح اوست و آن ولایت حضرت ولی الله اعظم علی بن
ابیطالب علیه السلام است از آن جمله است که فرمود اگر قبول شود قبول میشود
هر چیزی که غیر از و باشد یعنی هر عبادتی که غیر از نماز باشد و اگر رد کرده شد رد کرده
میشود هر عبادتی که غیر از و باشد و رد و قبول نماز نیست مگر بحب و بغض حضرت امیر
مؤمنان ع بدان سبب که سلمان محمدی سؤال نمود از خدمت حضرت
شاه ولایت از تفسیر آیه مبارکه و استعینوا بالصبر و الصلوة آنحضرت فرمودند یا
سلمان الصبر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و الصلوة ولایتی که سلمان عرض کرد و
الصلوة ولایتک حضرت فرمود نعم بعد فرمود و اقامت ولایتی صعب مستصعب
لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه بالایمان پس سلمان
عرض کرد و من المؤمن الممتحن حضرت فرمود الذی هو کل ما یرد من اخبارنا یقبل بقلب
خاضع خاشع پس ثابت شد که هیچ عبادتی بدون قبول ولایت آنحضرت مقبول
خدا و رسول او نخواهد بود و باید دانست که محبت آنحضرت نه آن است که او را خلیفه

چهارم پیغمبرؐ دانند و خود را از جمله محبین شمارند بلکه محب کسی را گویند که آنحضرت را خلیفه بلافصل رسول خدا دانسته و از غاصبین حق آنحضرت تبری تمام جوید تا آنکه عبادات او را حقیقت و روحی حاصل آید و قبول درگاه حضرت احدیت افتد دلیل صد و هشتم قوله تعالی یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبینا فاما الذین آمنوا بالله و اعتصموا به فسیدخلهم فی رحمة منه و فضل و یهدیهم الیه صراطاً مستقیما یعنی ای گروه مردمان بتحقیق که آمد بسوی شما برهانی از جانب پروردگار شما و فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر کننده پس آنها که ایمان آوردند بخدا و چنگ زدند باو پس بزودی داخل گرداند ایشان را در رحمتی از خود که وعده داده است ایشانرا و فضلی زیاد بر آن و هدایت کند ایشان را بسوی آنچه وعده بایشان داده شده در طریق مستقیم یعنی راهی است که اسلام و ایمان و طاعت است در دنیا و طریق بهشت است در آخرت بدانکه بعضی از مفسران برهان را معجزه و بعضی دین و بعضی حضرت پیغمبرؐ را گفته اند و گفته اند مراد بنور قرآن است و در کتاب تاویل الایات از دیلمی روایت کرده که حضرت صادقؑ فرمود که برهان حضرت رسول خداستؐ و نور مبین حضرت امیر المؤمنینؑ و علی بن ابراهیم گفته که نوراً مبیناً امیر المؤمنینؑ است و الذین آمنوا بالله و اعتصموا به آنهایند که متمسک شده اند بولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرینؑ و در مجمع البیان شیخ طبرسی از حضرت صادقؑ روایت کرده که برهان محمد استؐ و نور مبین و صراط مستقیم علی بن ابیطالبؑ است و کلینی بسند معتبر از حضرت صادقؑ روایت کرده است که مراد از نور مبین ولایت مبارکه امامی است که باو اقتدا کنند یعنی علی بن ابیطالبؑ و ائمه طاهرین از صلب اوست مؤلف گوید که از تفاسیر عدیده مرقومه فوق در این آیه شریفه ظاهر و هویدا گردید که آیه مذکوره در شان حضرت رسول خدا و علی مرتضی است پس وقتی که برهان خدای تعالی پیغمبرؐ شد اثبات برهان نیز بر حق تعالی واجب

شود از آنچه اثبات فرمود این برهان که نبوت باشد بدو چیز یکی بشمشیر علی بن
ابیطالب دوم بنزول وحی و فرستادن قرآن چون باید بتحقیق بنگری این ها
هر دو یکی هستند در حقیقت امر زیرا که نور قرآنست که شکافنده و ظاهر کننده اشارات
و لطایف و حقایق ظاهریه عبارات قرآنست اگر نه بود این نور مبین که مبین بود حضرت
سید المرسلین را هر آینه باسرار مکنونه و ودایع مخزونه قرآن چگونه این امت برخوردار
و حاصل نمودندی و از کجا اعلام اسلام برافراشته گردیدی پس این نور با قرآن توام
و متلازم هستند و از یکدیگر جدائی نشوند تا آنکه ملاقات کنند پیغمبر را بر لب حوض و آن کسانی
که بصورت ظاهر قرآن اکتفا نمودند و از معنی حقیقت آن که مراد و مقصود حق است
دوری جستند و بلفظی قانع گشتند و خود را از سرچشمه سلسبیل نوریه قرآن محروم داشتند
دلیل صد و نهم قوله تعالی قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب باتفاق
جمیع مفسرین و علماء خاصه و عامه شاهد و مراد در این آیه را که و من عنده علم الکتاب است
علی بن ابیطالب گرفته اند ثعلبی در تفسیر خود از عبدالله بن سلام روایت کرده است
که او گفت پرسیدم از رسول خدا که کیست آنکس که نزد اوست علم کتاب آنحضرت
فرمود انما ذلک علی بن ابیطالب یعنی اینست و جز این نیست که آنکس علی بن
ابیطالب است بود و وجه استدلال از این آیه بر مطلوب آنست که دلالت میکند
بر اعلمیت آنحضرت بر دیگران نسبت بقرآن و احکام الهی و شریعت حضرت
رسالت پناهی و هر که باین صفت موصوف باشد البته از آنانکه باین صفت وصف
کرده نشده اند افضل خواهد بود چه عدم علم خلفاء ثلاث را بآیات قرآنی و اخبار حضرت
رسالت پناهی قبل از این در همین کتاب مبرهن داشته که بر کسی مخفی و مستور و پوشیده
نباشد چنانچه همگی علماء عامه در کتب خود نقل کرده اند از خلیفه اول و ثانی پس علی بن
ابیطالب امام و خلیفه بعد از پیغمبر بلا فاصله بر تمامی این امت و بی محبت او هیچ کس
ناجی و رستگار از عذاب و خطاب الهی نخواهد بود پس ای صاحب انصاف نظر کن که

هر چه ولایت علی علیه السلام را قبول کرد مقضی شد و آنچه نکرد مظلم اول عرش قبول کرد
زینت یافت همچنین آفتاب قبول کرد روشنی یافت بهشت قبول کرد آن درجه
یافت که محل عباد و صالحین باشد میکائیل قبول کرد کیل ارزاق خلایق بدو عنایت
فرمودند جبرئیل قبول کرد امین وحیش شمردند عزرائیل قبول کرد قابض ارواح گشت
اسرافیل قبول کرد صاحب صور شد حمله عرش قبول کردند حاملان عرش عظمت
و کبریا گشتند و همچنین اهالی علویات مراتب علیای سموات را بسبب قبول ولا
یافتند تا خدا را شناختند و کذلک در عالم سفلی کعبه قبول کرد قبله عالم شد و هر یک
از انبیا که در قبول ولایت اندکی درنگ کردند ببلائی مبتلا شدند و بعد که قبول کردند
نجات یافتند آدم از بهشت بیرون شد نوح گرفتار طوفان ایوب ببلای گرمان یونس
در شکم ماهی از همه بالاتر بهتر و بهتر عالم خواجه کاینات اشرف موجودات محمد مصطفی صلعم
قبول ولایت آنحضرت کرد خلاصه اسم اعظم مقرر ولایت علی علیه السلام است و لا
یؤوده حفظهما و هو العلی العظیم این نام علی است که مشتق از نام علی اعلی است باز پیغمبر گفت
لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی زمان گذشته گذشت امروز شمشیر ضرور
نیست زیرا که نه خیبر است و نه بدر و نه احد و نه حنین و نه نهروان و نه صفین ولایت
علی بن ابیطالب چون نور آشکارا شد بعد از رفع ظلام ظلمت حق از باطل تمیز داده شد و روی عن ابن عباس
ما نزلت یا ایها الذین آمنوا الا و علی رئیسها انما ولیکم الله در شان اوست و یؤثرون علی انفسهم در
حق اوست ملیست وشته ایه سوره هل اتی در شان اوست رباعی تعریف علی بگفتگو ممکن نیست

گنجایش بحر در سبو ممکن نیست   من ذات علی بواجبی کی دانم   اما دانم که مثل
او ممکن نیست

پس ای عزیز چون واقف از عز و جلال و منزلت حضرت مولی الموالی
شدی بر تو باد که پیروی کنی از دل و جان تا برخوردار شوی با سرار نهانی شیعیان
که در میان دارند با آن مولای انس و جان محب آن است که شرط محبت را
بداند و در رقی از سبق ارادت بخواند شرط محبت اطاعت است و اطاعت

آن است که از فرموده محبوب تخلف ننماید و طابق النعل بالنعل طریق اطاعت پیماید
دلیل هفدهم و هم قوله تعالی و قال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب
الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث چون این دلیل آخر دلیلی است از دلائل اثبات
در این کتاب و بنای این کتاب را بر اصول خمسه دین قرار داده و از چهار اصل
آن که توحید و عدل و نبوت و ولایت باشد بقدر وسع و طاقت بشریهٔ خویش
بر طبق آیات قرآنیهٔ الهیه و اخبار نبویه و معصومیه آنچه استنباط نموده بیانی
واضح خالی از زواید بعرض و اظهار داشته تا وسیلهٔ یوم معاد این خاکسار گردد
و اصل آخر که اعظم اصول اعتقادیهٔ اهل اسلام و آن معاد است باقی لهذا از رب
جلیل توفیق و استعانت جسته بشروع در این اصل اصیل و چون بنای این
کتاب بر اختصار نهاده شد بایجاز بیانی کرده خواهد شد و در ضمن این آیه شریفه تفسیر
آیهٔ کریمه ابن بابویه قمی در عیون اخبار الرضا در تفسیر این آیه مبارکه بیان کرده است
که مراد از اهل علم و ایمان علی بن ابیطالب و ائمه هدی است که رد بر کفار کنند از آن
سوگند یکه کفار خورده اند براینکه بیش از یکساعت درنگ ما در دنیا نبوده و در جواب
ایشان گویند حضرات ائمه هدی که شافعان محشرند که شما درنگ کردید در دنیا چرا
دروغ می گویید در کتاب خدا ثابت شده درنگ در دنیا یا در قبر تا روز برانگیختن
که روز قیامت است پس این است روز قیامت که شما انکار می نمودید این بود
معنی آیه مبارکه مؤلف گوید که قیامت بر سه قسم است صغری و وسطی و کبری
قیامت صغری را در او اختلاف است بعضی یوم بعثت حضرت خاتم الانبیاء را قیامت
صغری دانسته و باعتباری صحیح است زیرا که عالم را شبیه انسانی گرفته اند و میگویند عالم در ابتداء خلقت
چون طفلی رضیع بود و بسبب تربیت انبیاء عظام که بمنزلهٔ دایگان پرورش دهنده
و مربیان تربیت کننده اند بتدریج زمان بسن صبابت و شباب و پس از آن
بحد بلوغ انسانیت که مقام تکلیف است رسیده و از این مقام تجاوز نموده بمرتبه

شیوخیت که اول بروز کمال انسانیت است فائز گردیده تا آنکه کوکب آفتاب
عالمتاب رسالت حضرت خاتم الانبیاء روحی من بروح له الفداء از جیب افق
عالم سر بر زده عالم و عالمیان را بنور جمال عدیم المثال خویش روشن و پر ضیاء
ساخته تا زمان بعثت که بنای بعث و حشر بود قیامت این عالم برپا شد امتیاز
حق از باطل و تفرقه سعید از شقی و مؤمن از کافر داده شد و هر کس برد و قبول آنحضرت
بجزای عمل خود گرفتار آمده مؤمنین بنعمت قبول ایمان تا ابد متنعم و کافرین و منافقین
بروی برتافتن از ربقه اسلام بعذاب و نقمت رد دو چار گردیدند نعم ما قال المولوی
المعنوی زو قیامت را همی پرسیده اند کی قیامت تا قیامت راه چند
پس بدین اعتبار آنحضرت قسم میزان عدل الهی در این عالم و اوست صراط که هر کس
عبور کرد با قرار او بدون بر نبوت آنحضرت در نعیم ابدی و دین بهین مخلد و آنکس که
واقف بر این صراط گشت بعذاب الیم کفر معذب خلاصه تعبیرات این قیامت بسیار
بسیار است چنانچه بعضی دیگر وقت موت را قیامت صغری دانند و بحدیث من
مات فقد قامت قیامته استدلال نمایند ابو العلای معری نیز گوید قیامتی الصغری
بتیمم دورتی و بعضی دیگر ظهور حضرت قائم آل محمد را قیامت صغری گیرند و بدین
حدیث شریف متمسک جویند که من قام قائم فقد قامت قیامته و در هر یک از این
اقوال بیانی و تفصیلی مفصل است که محل حاجت ما نیست اما قیامت وسطی
آنچه اهل کشف و شهود گویند موت و فنای نفس است و احیای قلب و بقای روح
که بموت النفس حیات القلب گویند پس از آنکه نفس بموت ارادی فانی گردید
زنده میشود قلب و باقی می ماند روح و برپا میگردد قیامت نفس و جنود او در ارض
خود نفس و سنجیده میشود اعمال بمیزان عقل و عبور داده میشود از صراط انسانیت
تا بجنت قلب یا نیران مشتعله طبع وارد گردد و در اینباب فرموده حضرت
رسول خدا ص استدلال کنند که فرموده موتوا قبل ان تموتوا و زنوا قبل ان

توزنوا وحاسبوا قبل ان تحاسبوا خلاصه مدعا آنکه مراد ازین بیانات اثبات
قیامت کبری است که حشر کل و نشر محاسبات و اعمال تمامی موجودات و محض
عدل عادل حقیقی پس قیامت کبری روزی است از ایام الله که قرار داده است
این روز را از برای دو طایفه که کیفر و انتقام کشد از طایفه و دیگری را اجر
و حسنه دهد طایفه را غیر از دیگر و هما من محض الایمان محضاً و من محض الکفر محضاً
این دو طایفه اند که قابل عتاب و خطاب و مورد اجر و ثواب اند و معامله
می فرماید حق تعالی با این دو طایفه در آن روز بطریق عدل و فضل و نیست نفسی یا
صاحب روحی که در آن روز ایمن باشد از هول و دهشت و وحشت عذاب
الهی حتی انبیاء عظام که تمام وا نفسی گویند و در بند امت و شفاعت آنها
نباشند مگر حضرت خاتم النبیین و سید المرسلین و شافع المذنبین جناب مولانا
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع که دو پدر این امت اند و امر شفاعت برکمر زنند
و دوستان خود را شفاعت کنند و از آتش حریق دوزخ خلاصی دهند
و از هول آن روز نجات بخشند و دشمنان و منافقان و غاصبان حقوق خود
را داخل در نیران و آتش فروزان سازند بلکه در احادیث نبویه وارد است
که شیعیان خالص الولای علی ابن ابیطالب ع شفاعت نمایند دوستان خود را
تا هفتاد نفر و شفاعت آنها در درگاه حضرت احدیت باجابت مقرون
گردد و طایفه دیگر بین این دو طایفه مذکورند که مستضعفین باشند معامله حق
تعالی در آن روز با آنها هر چه تعلق گیرد امر و مشیت او در حق آنها از ثواب یا
عقاب زیرا که این طایفه نه مؤمن محض اند و نه کافر محض هر چه بخواهد در حق آنها
فرماید پس در این روز نصب شود میزان عدل و سنجیده شود اعمال خیر و شر
و حساب کنند محاسبین روز محشر و بحضور صاحب دیوان حقیقی الهی و
امر الهی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع عرضه دارند و آنحضرت بانچه از جانب

حق تعالی مامور شود امر فرماید این است معنی ولایت که لا یغادر صغیرة ولا کبیرة
الا احصاها از ذره تا ذره تمام باید از حضور حضرت ولی امر بگذرد اعم از خیر و شر
و باذن او جزا داده شود و در این روز کشیده میشود صراط بر روی جهنم و می گذرانند
خلق اولین و آخرین را از آن و ایستاده است ولی کل بر کنار صراط و خطاب
با آتش می فرماید که خذی هذا و ذری هذا هر کس که از دوستان و محبین
اوست چون برق خاطف عبور میدهد ایشانرا و آتش بحکم آنحضرت دوری می نماید از
ایشان و مبغضین را بامر آنجناب فرا می گیرد و نیست موقفی از مواقف قیامت
مگر آنکه امیر المؤمنین ع حاضر است و دوستان خود را نجات میدهد و شفاعت
می فرماید و از اعادی خود انتقام می کشد بامر الهی و نمی گذرد در آن روز حق تعالی از احدی
الا آنکه از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام باشد چنانچه در احادیث قدسیه میفرماید
یا ابن آدم اگر بیائی در محشر با عبادت جن و انس حال کونی که کرده باشی تمام آن
عبادات را در میانه رکن و مقام و از کثرت عبادت بدن تو مثل چنگ پوسیده
شده باشد بدون محبت علی بن ابیطالب باشی هر آینه در جزء جزء عبادات تو
با تو مناقشه خواهم کرد و ترا با عبادات می شکنم و در آتش جهنم می اندازم و بالعکس
اگر بیائی با محبت او و معاصی جن و انس هر آینه عفو میکنم ترا و بی حساب داخل بهشت
می نمایم مؤید این حدیث حدیث نبویست که فرمود حب علی حسنة لا یضر معها سیئة
و بغض علی سیئة لا ینفع معها حسنة پس حشر کرده نمی شوند خلق اولین و آخرین مگر آنکه
سؤال کرده شوند از حب و بغض آنحضرت زیرا که فرمود الناس مجزیون باعمالهم ان
کان خیراً فخیر و ان کان شراً فشر پس نیست خیری که سؤال کرده شوند مردم
از او مگر حب علی بن ابیطالب ع و بدین سبب فرمود حضرت صادق ع که نحن اصل
کل خیر و نیست شری مگر بغض آنحضرت تمام خیرات و شرور بر میگردد بحب و بغض
آنحضرت و قیامت برپا می شود مگر آنکه سؤال کنند مردم را از این امر عظیم حق

تعالی در کلام معجز نظام خود اخبار فرموده از این مطلب که عمّ یتساءلون عن النبأ العظیم
که تفسیر آن در سابق گذشت و مراد از نبأ عظیم که در او اختلاف شده است و سؤال
کرده میشوند مردم از او حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است و احادیث و آیات در
باره قیامت بسیار است که ذکر هر یک بطول انجامد و در خانه اگر کس است یک
حرف بس است هر کس را اعتقاد در باب معاد غیر از این باشد مؤمن نخواهد بود و رسول
و خلفای بلافصل او نخواهد بود پس تمام مسائل و معاد بسبب حب و بغض بر پا شده و میشود چنانچه در حدیث
کساء حق تعالی می فرماید بملائکه که خلق نکردم سموات و ارض و شمس و قمر و سایر اشیاء موجود را مگر بمحبت
این خمسه علیهم السلام پنج تن که معلوم است چه اشخاص بوده اند قیامت بپا شود و نتیجه سؤال از حب و بغض ایشان پس علاوه
بر این آیات مذکوره بعضی آیات و سوره چند که صریحاً در شأن امیر المؤمنین و اهل بیت اطهار بود که آنها را از قرآن
بیرون کرده اند عمداً که بر مردم مشتبه بماند و مؤلف این رساله بعضی از آن آیات را در ضمن
دلایل ذکر نموده و دو سوره که در مصحف عبد الله مسعود بوده و مجلسی علیه الرحمه در تذکرة
الائمه ذکر نموده در این رساله ایراد می نماید مخفی نماند آیاتیکه امامیه و جماعت عامه در شأن
مولای متقیان و امیر مؤمنان و سایر ائمه روایت کرده اند بسیار است از آنجمله در
مسند احمد حنبل مذکور است که مجاهد که از جمله اعاظم مفسرین اهل سنت است اعتراف
نموده که هفتاد آیه در شأن علی بن ابیطالب نازل شده و در مناقب خوارزمی قریب
باین عدد مذکور است و این آیاتیست که محل دیگر نتیجه آن پیدا نکرده اند و لابد
اعتراف بآن نموده اند و اما علمای امامیه بعضی سیصد و شصت آیه و بعضی سیصد
و هشتاد آیه و مرحوم آقا میرزا ابو القاسم الشهیر بآقا میرزا بابای شیرازی
ذهبی متولی باشی بقعه منوره متبرکه حضرت سید امیر احمد بن موسی الکاظم علیهما السلام
الملقب بشاه چراغ که در علم و عرفان و حکمت و اتقان سر آمد اهل زمان و وحید عصر
و دوران خویش بوده و در فن تتبع آیات و اخبار متفرد و استقصائی بحد کمال از آیات
هزار و یک آیه از قرآن مجید استخراج نموده و با روایات عامه و خاصه و احادیث

واخبار نبویه معصومیه و بیانات علمیه و عرفانیه در اثبات خلافت بلا فصل مولای متقیان حضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب ع مدلل داشته و مسمی بآیات الولایه کرده اند ایشانرا تصانیف و تالیف ازین قبیل بسیار است الحق کتاب آیات الولایه ایشان کتابیست جامع که از صدر اسلام تاکنون کسی باین جامعیت در باب اثبات ولایت کتابی ننوشته است بسیار دریغ و افسوس که این کتاب بحلیه طبع نرسیده که فیض آن عمومی شود جناب آقا میرزا سید علی که کاتب و محرک نوشتن این رساله است یکی از پسران آنمرحوم است و نسخه طبع کتاب مذکور چند سال است که بکلی آماده اند و بسبب عدم اقبال دنیا و ناملائمی زمان آنها مانده اند تا مگر از باطن حضرت شاه ولایت موفق باین توفیق گردند خلاصه مراد از ذکر آنمرحوم آنکه ایشان هزار و یک آیه در شان علی بن ابیطالب بدست آورده اند از فرقان ربانی و اگر توفیق ربانی شامل حال دیگران از شیعیان خالص الولا گردد و تتبع کامل بهم رسانند زیاده از آنها هم ممکن است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند ثلثی از قرآن در بیان احوالات و کمالات ما اهل بیت است و ثلثی در مثالب و مطالب مخالفین و ثلثی در احکام شریعت حضرت سید المرسلین و باطنش در ذکر اسرار و معارف ربانیه است که آن نیز مخصوص ما اهل بیت است و این فقیر کم بضاعت در این رساله بنا بر رعایت اختصار اکتفا به یکصد و ده آیه بعدد اسم مبارک مولای متقیان علی علیه السلام نمود و دو سوره مذکوره این است

سورة	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ	النورین

يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اٰمِنُوْا بِالنُّوْرَيْنِ الَّذِيْنَ اَنْزَلْنَاهُمَا يَتْلُوَانِ عَلَيْكُمْ اٰيَاتِيْ وَ يُحَذِّرَانِكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ نُوْرَانِ بَعْضُهُمَا مِنْ بَعْضٍ وَاَنَا السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ اِنَّ الَّذِيْنَ يُوْفُوْنَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ فِيْ اٰيَاتٍ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيْمِ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا

من بعد ما آمنوا ينقضون ميثاقهم وما عاهدهم الرسول عليه يقذفون في الجحيم
إن الذين ظلموا أنفسهم وعصوا الوصي أولئك يسقون من حميم إن الله الذي
له نور السموات والأرض بما شاء واصطفى من الملائكة والرسل وجعل من المؤمنين
أولياء من خلقه يفعل ما يشاء لا إله إلا هو الرحمن الرحيم قد مكر الذين من قبلهم
برسلهم فأخذتهم بمكرهم إن أخذي شديد أليم أهلك عادا وثمود بما كسبوا و
جعلهم لكم تذكرة أفلا تتقون وفرعون لما طغى على موسى وأخيه هرون أغرقته
ومن تبعه أجمعين ليكون لكم آية وإن أكثركم فاسقون إن الله يجمعهم
في يوم فلا يستطيعون القول حين يسئلون إن الجحيم مأويهم وإن الله عليم
حكيم يا أيها الرسول بلغ إنذاري فسوف يعلمون قد خسر الذين كانوا عن آياتي
وحكمي معرضون مثل الذين يوفون بعهدك إني جزيتهم جنات النعيم
إن الله لذو مغفرة وأجر عظيم وإن عليا من المتقين وإنا لنوفينه
حقه يوم الدين وما نحن عن ظلمه بغافلين وأكرمه على أهلك أجمعين
فإنه وذريته لصابرون وإن عدوهم إمام المجرمين قل للذين
كفروا بعد ما آمنوا طلبتم زينة الحيوة الدنيا واستعجلتم بها ونسيتم
ما وعدكم الله ورسوله ونقضتم العهود من بعد توكيدها وقد ضربنا لكم
الأمثال من قبل لعلكم تهتدون يا أيها الرسول قد أنزلنا إليك آيات
بينات فيها من يتوفه مؤمنا ومن يتوله من بعدك يظهرون الظلم فأعرض
عنهم إنهم معرضون وإنا لهم محضرون في يوم لا يغني عنهم شيئا ولا
هم يرحمون إن لهم في جهنم مقاما عنه لا يعدلون فسبح بحمد ربك وكن من
الساجدين ولقد أرسلنا موسى وهرون فبغى على هرون لما
استخلف فصبر جميل وجعلناهم القردة والخنازير ولعناهم إلى يوم يبعثون
فاصبر فسوف يبلون ولقد آتيناك الحكم كالذين من قبلك من

المرسلين وجعلنا منهم وصيا لعلهم يرجعون ومن يتول
عن امري فان مرجعه الى جهنم فليتمتع بكفره قليلا فلا يسئل عن الناكثين
يا ايها الرسول قد جعلنا لك في اعناق الذين امنوا عهدا فخذه وكن من الشاكرين
ان عليا قانتا بالليل وساجدا يحذر الاخرة ويرجوا ثواب رحمة ربه قل هل
يستوي الذين ظلموه والذين ظلموا وهم بعذابي يعلمون سنجعل
الاغلال في اعناقهم وهم على اعمالهم نادمون انا بشرناك بذريته الصالحين
وانهم لامرنا لا يخلفون فعليهم مني صلوة واحياء وامواتا في يو
وعلى الذين يبغون عليهم من بعدك غضب الله عليهم انهم كانوا
قوم سوء خاسرين وعلى الذين سلكوا مسلكهم مني رحمة وهم في
الغرفات امنون وان الله لذو فضل على العالمين والحمد لله رب العالمين

سورة الولاية بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين امنوا
امنوا بالنبي وبالولي الذين بعثناهما يهديانكم الى صراط مستقيم نبي
وولي بعضهما من بعض وانا العليم الخبير ان الذين يوفون بعهد الله
لهم جنات نعيم فالذين اذا تليت عليهم اياتنا كانوا باياتنا مكذبين
ان لهم في جهنم مقام عظيم اذا نودي لهم يوم القيمة اين
الضالون المكذبون للمرسلين ما خلفهم المرسلون الا بالحق وما
كان الله لينظرهم الى اجل قريب فسبح بحمد ربك وعلي من الشاهدين

این بود دو سوره مذکور که از خدا و رسولش نبوده و تحریف کرده اند کلام الهی و حجت پیغمبر را
و حال آنکه نفهمیدند که حق تعالی در این آیه مبارکه بالکنایه خبر داده من الذین هادوا
یحرفون الکلم عن مواضعه یعنی بعضی از کسانیکه بدین یهودی متدین شده اند میکردند
کلمها را و تغییر میدادند آنرا از جاهای خود که مراد از تحریف پیغمبر است از تورات یا کلماتی
که از پیغمبر می شنیدند و در جواب سوال خود شان موافق گویند اگر چه این آیه در بار قوم

بوده است تصریحاً ولی ممکن است تاویل و تعبیر از آنکه شامل همه پنج قرآن نیز گردد زیرا که اشارات و جامعیت کلام الهی بی نهایت است و احاطه تامه است از برازمنه و ادوار طوایف و اشخاص انقدر عرض مینمایم که این آیه مبارکه اشارات قویه دارد در تحریف قرآن در این مورد بسبب اختصار این رساله در صدد تاویل آیه شریفه بر نیامده هر کس که اندک قوه مستنبطه داشته باشد بر میخورد که اشارات این آیه راجع بکجا کیست پس برادران دینی ما را لازم بل واجب که بقدر وسع بکوشند تا این پنج اصل اصیل که بنای دین اسلام بر آنها گذارده شده است به تحقیق برخوردار و معرفت حاصل کنند تا حق را از باطل و نور را از ظلمت و راه راست را از راه کج معوج تمیز و تشخیص دهند و با بصیرت از صراط مستقیم هدایت گذرند تا بجنت قرب الهی رسند اللهم وفقنا لما تحب وجنبنا عما لا تحب بمحمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و تسعة المعصومین من ذریة الحسین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الی یوم الدین اللهم یا ارحم الراحمین انی اودعتک یقینی هذا و ثبات دینی و انت خیر مستودع و قد امرتنا بحفظ الودایع فرده علی وقت حضور موتی برحمتک یا ارحم الراحمین یا غیاث المستغیثین

یا حفیظ بحفظ الودایع

الهی پروردگارا تو امر فرمودی در قرآن مجید و فرقان حمید در این آیه شریفه ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها پس خداوندا این بنده ذلیل اقرار بوحدانیت و خدائی تو و نبوت پیغمبر تو محمد مصطفی ص و امامت ولی و برگزیده تو علی مرتضی ع و یازده امام بر حق از نسل فاطمه زهرا ع که والیان ولایت تو اند بر سبیل هادی دارم و همچنین اقرار بقرآن و آنچه پیغمبر و امامان فرموده اند در هر باب از عقاید دارم که حق و صدق است این عقاید را بار خدایا بتو می سپارم در اینوقت بامانت که در وقت نزع روح ازین بدن بخاطر این عبد ذلیل آوری که باز اقرار نمایم و براین عقیده جان دهم و بمیرم تا نمیرم

خاتمه

حمد بیحد و سپاس بیعد مر خالقی را جل شانه سزاست که عاکفان خلوتسرای جلالش را منطقة البروج سبحهٔ تذکرست و گوشه نشینان زاویهٔ قدس عزلت را خطوط شعاعی جمالش مایهٔ تفکر و سالکان عجز زبان نشان در حریم سرادقات عزتش چون خمسهٔ متحیره در حیرت و عارفان تند سیر جدید پیما ازین کوه معارج عوالم قدرتش چون سبعهٔ سیاره در عسرت تسبیح و تقدیس بهر و حمد واحدی را که روا که گدایان خوان نعمت بی پایانش را بگرفتن قرصهٔ مهر از کشکول سپهر چار و منعمان بارگاه حضرت بی نشانش را از عدم قبول عوالم کون و مکان لبی اعتبار تعالی شانه عما یقولون و درود بی پایان بر سید و مرشد انام الی سبیل دار السلام ابو القاسم محمد مصطفی و آل کرام او علیهم الصلوة والسلام باد که طالبان طریقهٔ هدایت را از مهیمات غوایت و ضلالت باینان به منزل ارشاد حقیقی رسانیده اما بعد چنین می نگارد خادم احباب میرزا محمد شیرازی ملک الکتاب که از مضامین آیات بینات و احادیث معجز سمات ظاهر و باهر است که از بدایهٔ خلقت الی النهایه در جمیع اشیاء موجوده ممکنات هر لفظی را معنی لازم و هر ظاهری را باطنی متحتم خصوصاً عبادات که سرمایهٔ اسباب خلقت عالم و اصل سلسلهٔ بنی آدم است کما قال الله تعالی فی محکم کتابه المکنون ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون پس ظاهر و معلوم است که اصل مقصود [illegible] و ریاضات نفسانیه تصفیهٔ مرآت قلوب از زنگ کدورت و اعراض جسمانیه و عروج بمعارج انسانیه و صعود بمقامات ربانیه است تا بمفاد حدیث شریف تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة از قعر بحر بی پایان کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف جواهر زواهر حقیقت فخلقت الخلق لکی اعرف را برآورده بمفاد اینما تولوا فثم وجه الله از آسمان حقیقت شموس معرفت تابان و اقمار هدایت را درخشان بیند حصول این مطلب مشترک جز باصول خمسه که اس اساس دیانت و بنیان تحریم عبادتست نشاید پس هر یک از این اصول خمسه را بابی است که ممکن نشود معرفت ذو الباب مگر بدخول از آن باب و باب الابواب کل تولی و توسل بباب ولایت علوی است که [illegible]

سهلیت ممتنع چنانکه فرمودند ولا تبنا صعب مستصعب لهذا مجاهدان باب ولایت که
ره بسیار کوی مجتنب دری از غیب بر ویشان کشاده و باین نعمت و عطیه بزرگ صلای
عام درداده که لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه بالایمان پس موالف
و مخالف را بظهور این نعمت عظیم و دولت فخیم بشارت میدهد که کتاب آیات الولایه
و براهین الهدایه در اثبات خلافت بلافصل ولی الله المطلق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام مدلل بآیات قرآنی مشتمل بر یکصد و ده آیه بروایات خاصه و عامه مبرهن
داشته که منکرین آن نور پاک را چاره بجز قبول و اقرار بخلافت بلافصل آنحضرت نبوده
باشد چون این کتاب که در معنی دعائی است کافی و ثنائی است وافی مزین بنام
نامی و مختوم بمدایح گرامی مهر سپهر جلالت و حق جوئی و ماه خرگاه ایالت و خوشخوئی ملجاء
عرفای زمان و مرجع فضلای دوران و قطب دایره حکمت و ایقان و مدبر تدبیر ممالک
کون و مکان جناب مستطاب جلالت و ابهت انتساب عظمت و حشمت اکتساب
اشرف ارفع امجد افخم اکرم شخص اول ایران ثانی آصف سلیمان نظاماً للدین والدوله
العلیه قواماً للشوکه والملة الحنیفه وزیر معظم آقای مشیر الدوله حاج میرزا محسن خان صدر
اعظم دولت علیه عالیه ایران لازال فی فلک المعالی مشرقاً مستعلیاً کالشمس
فی الاضواء نموده که اشتهارش در امصار و انتشارش در اقطار موجب اجر جزیل
و ثنای جمیل آن بی عدیل گردد الی یوم ینادی المنادی بل ابد الاباد و ما عدا عدد رای خلاف
بدین خدمت کلکون و خود را در زمره دولتخواهان مقرون ساخته تا ظن ما این نامه نامی
موالفین را حظی وافی و مخالفین را برهانی کافی و آن حضرت گردون شوکت بهرام
صولت را در صفحه عالم چون صیت بخشش و عدالتش یاد
کار و نشانی باشد شافی امید که ظل عاطفتش ممدود باد

MIRZA MOHAMED SHIRAZI
ملک الکتاب
BOMBAY.
DUTT PRASAD
PRESS BOMBAY.